

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

ع
ص
ر
ف
ق
ل

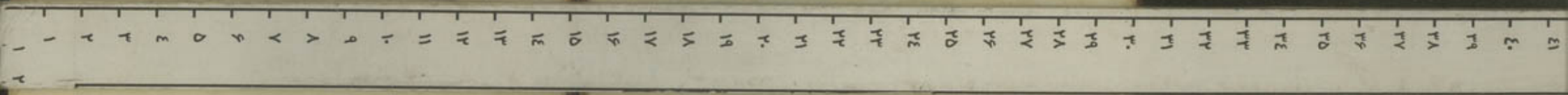
۱۳۹۵

کتابخانه
۲۴۴۵
موسسه تحقیقاتی و فرهنگی

۱۲۹۵

کتابخانه
مجلس

۵۳۲۷



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تقدیر کرامت

۱۷۷۷۸



۱۳۶۵

۲	حسب اول در حریت
۳	و ترفیح عمومی بطور عموم
۵	نوع اول در انواع سبب حریت و اندر پستان عمومی یوم است
۶	تشخیص عمومی یوم
۶	اسباب عمومی یوم
۷	علاج عمومی یوم
۷	نوع دوم در انواع سبب حریت و اندر عمومی آنها که سوخوس کونند
۷	علامات عمومی سوخوس
۸	رفار و دوام و احتشای مرض سوخوس
۹	تشخیص عمومی سوخوس
۹	اسباب سوخوس
۹	علاج عمومی سوخوس
۱۰	نوع سیم از انواع سبب حریت و اندر پستان عمومی میگویند
۱۰	تاریخ مرض سوخوس
۱۰	تشخیص مرض سوخوس

تغییر اسماء در مرض تیفوئید ۱۱
 تغیر غده و ماساقتاد در مرض تیفوئید ۱۴
 تغیر در محال در مرض تیفوئید ۱۴
 تغیر در آلات تعذیه در مرض تیفوئید ۱۵
 تغیر در کرب در مرض تیفوئید ۱۵
 تغیر در آلات بول در مرض تیفوئید ۱۵
 تغیر در آلات تنفس در مرض تیفوئید ۱۶
 تغیراتی در آلات دوارشن دم در مرض تیفوئید ۱۶
 تغیر در مجرای اعصاب در مرض تیفوئید ۱۶
 تغیر در دم کبیر در مرض تیفوئید ۱۷
 علامات حمی تیفوئید ۱۷
 حمی تیفوئیدی در اطفال ۲۲
 در صور اشکال مختلفه ۲۲
 رفتار مرض تیفوئید ۲۴
 تشابهت مرض تیفوئید ۲۴



کتابخانه مجلس شورای ملی

کنس مرض تیفوئید ۲۴
 امراض الشاقیه بعد از مرض تیفوئید ۲۵
 عود مرض تیفوئید ۲۵
 دوام مرض تیفوئید ۲۵
 ترکبات مرض تیفوئید ۲۵
 تشخیص حمی تیفوئید ۲۷
 اسباب مرض تیفوئید ۲۸
 مقدمه المعرفه ۲۹
 سرایت مرض تیفوئید ۲۹
 علاج مرض تیفوئید ۳۱
 تشابهت مرض تیفوئید ۳۷
 طبیعت مرض تیفوئید ۳۷
 در نسبت تیفوئید با طاعون اروپایی ۳۸
 موازنه و مقایسه علامت این دو مرض است ۳۹
 نوع چهارم از انواع حمیات دائمی در میان حمی متصل انگلستان ۴۰

۴۰

۴۱ علامات حمی متصل انگلستان
 ۴۲ رفتار حمی متصل انگلستان
 ۴۲ تشخیص حمی متصل انگلستان
 ۴۳ تقدمة المرقه حمی متصل انگلستان
 ۴۳ علاج حمی متصل انگلستان
 ۴۲ نوع هشتم از انواع سبده حریمات دانه در بیان حمی مغزانی ممالک حاره
 ۴۲ علامات حمی مغزانی ممالک حاره
 ۴۵ تشخیص حمی مغزانی ممالک حاره
 ۴۵ تقدمة المرقه حمی مغزانی ممالک حاره
 ۴۵ اسباب این مرض
 ۴۵ علاج این مرض
 ۳۶ نوع هشتم از انواع سبده حریمات دانه در حمی اصغر است
 ۴۶ تاریخ حمی اصغر
 ۴۶ تشخیص حمی اصغر
 ۴۶ تشخیص مرض حمی اصغر

فهرست دوم

۴۹ تقدمة المرقه حمی اصغر
 ۴۹ سبب حمی اصغر
 ۵۱ علاج حمی اصغر
 ۵۲ طبیعت حمی اصغر
 ۵۲ نوع هشتم از انواع سبده حریمات طاعون آسیاء
 ۵۲ تاریخ طاعون آسیاء
 ۵۲ تشخیص طاعون آسیاء
 ۵۶ علامات قبل از بروز طاعون آسیاء
 ۵۶ علامات مرض طاعون آسیاء
 ۵۷ خیارکی که در طاعون آسیاء عارض میشود
 ۵۸ رفتار مرض طاعون آسیاء
 ۵۸ دوام مرض و اشیای طاعون آسیاء
 ۵۹ صور مختلفه طاعون آسیاء
 ۵۹ تشخیص مرض طاعون آسیاء
 ۶۰ تقدمة المرقه طاعون آسیاء

طاعون

سبب طاعون آسیاء ۴
 سر آیه طاعون آسیاء ۴
 علاج طاعون آسیاء ۴
 باب دوم از کتاب اول پناحت بطریق دیگر مشهور در ضمن شرح نو عاوان جلد ۶۲
 تاریخ مرض آید ۴۳
 علامات مرض آید ۴۳
 امراض عارضه آید ۴۹
 عود مرض آید ۷۰
 تشیح مرض آید ۷۰
 تشخیص مقدمات آید ۷۱
 تقدّمه امروقه آید ۷۱
 اسباب مرض آید ۷۲
 علاج مرض آید ۷۲
 سبب مرض آید ۷۲
 در طریق کوسیدن آید ۷۸

در بیان کوسیدن

در بیان آید کادوی ۷۹
 تاریخ آید کادوی ۷۹
 طریق کوسیدن کوسین ۸۰
 کوسین غلط ۸۲
 علاج کوسین ۸۲
 در بیان زمان محافظت بشور کوسین شخص را از آید ۸۲
 در بیان صفات کوسین چینه ۸۲
 صفات کوسین جرب ۸۴
 دوام اثر کوسین ۸۵
 در بیان نسبت ریم و کوسین با آید ۸۵
 در بیان خاصیت درجه کوسین ۸۶
 تاریخ مرض بولوی ۸۸
 علامات مرض بولوی ۸۸
 راه و احوال مرض بولوی ۸۸
 تشخیص مرض بولوی ۸۸
 تقدّمه امروقه مرض بولوی ۸۹

در بیان کوسیدن

۸۹	علاج آن مانند ابرو کسین است
۸۹	نوع سیم از انواع سته از حیرت ثبوی در ویل است
۹۰	علامات مرض ویل
۹۱	نوع چهارم از انواع سته از حیرت ثبوی در سه چشمه است
۹۲	تاریخ مرض سرخچه
۹۲	علامات مرض سرخچه
۹۵	ترکیبات مرض سرخچه
۹۵	امراض نتیجه سرخچه
۹۵	عود مرض سرخچه
۹۶	تشخیص مرض سرخچه
۹۶	تقدیر موده مرض سرخچه
۹۶	اسباب مرض سرخچه
۹۷	علاج مرض سرخچه
۹۸	نوع پنجم از انواع سته از حیرت ثبوی در اسکریستین
۹۸	تاریخ مرض اسکریستین

نقص

۹۹	تشخیص مرض اسکریستین
۹۹	علامات مرض اسکریستین
۱۰۳	ترکیبات اسکریستین
۱۰۴	عود مرض اسکریستین
۱۰۴	امراض نتیجه اسکریستین
۱۰۵	تشخیص امراض اسکریستین
۱۰۷	تقدیر المعده نتیجه اسکریستین
۱۰۸	اسباب نتیجه اسکریستین
۱۰۸	سراست نتیجه اسکریستین
۱۰۸	علاج نتیجه اسکریستین
۱۰۸	علاج نتیجه اسکریستین قبل از عود مرض
۱۰۹	نوع ششم از انواع سته از حیرت ثبوی در عرق کر
۱۰۹	تاریخ حمی عرق کر
۱۱۱	تشخیص حمی عرق کر
۱۱۲	علامات و رفار عرق کر
۱۱۵	رفار مرض حمی عرق کر

۱۱۶	دوام حمی عرق کر
۱۱۷	شاهت حمی عرق کر
۱۱۸	مکنس حمی عرق کر
۱۱۹	تشخیص حمی عرق کر
۱۲۰	تقدّم المرفه حمی عرق کر
۱۲۱	اسباب حمی عرق کر
۱۲۲	علاج حمی عرق کر
۱۲۳	باب سیم از کتاب حمیات در بیان حمیات دائره و نایبه
۱۲۴	تایف حمیات دائره و نایبه
۱۲۵	تقسیم حمیات دائره
۱۲۶	نوع اول در انواع حمیات دائره و نایبه
۱۲۷	تشیح مرض حمیات نایبه
۱۲۸	علامات حمیات نایبه
۱۲۹	صور مختلفه حمیات نایبه
۱۳۰	دوام حمی نایبه

۱۳۱	نتیجه حمی نایبه
۱۳۲	مکنس حمیات نایبه
۱۳۳	تشخیص حمیات نایبه
۱۳۴	تقدّم المرفه نایبه
۱۳۵	اسباب حمیات نایبه
۱۳۶	علاج حمی نایبه
۱۳۷	طبیعت حمی نایبه
۱۳۸	قسم دوم از حمیات دائره در بیان انواع حمی نایبه است
۱۳۹	تایف حمی نایبه
۱۴۰	صورت نایبه حمی نایبه
۱۴۱	رنگ نایبه حمی نایبه
۱۴۲	تشخیص حمی نایبه
۱۴۳	تقدّم المرفه حمی نایبه
۱۴۴	سبب حمی نایبه
۱۴۵	علاج حمی نایبه
۱۴۶	طبیعت حمی نایبه

- ۱۵۷ نوع سیم از انواع حمیات دائره در نواب بی قاعده است
- ۱۵۸ نوع چهارم از انواع حمیات دائره در نواب عرضی است
- تقدیمه المبرزه حمی عرضی است
- ۱۶۱ بابت چهارم از کتاب حمیات در بیان می است که با وجود دوام شدت و ضعف است
- تانیخ حمی دائره غلط
- ۱۶۲ تشخیص حمی دائره غلط
- ۱۶۳ علامات حمی دائره غلط
- رفار و دوام و اشفای حمی دائره غلط
- ۱۶۵ دوام حمی دائره غلط
- ۱۶۷ عود حمی دائره غلط
- ۱۶۸ تشخیص حمی دائره غلط
- ۱۶۸ تقدیمه المبرزه حمی غلط
- ۱۶۹ اسباب حمی دائره غلط
- ۱۶۹ علاج حمی دائره غلط
- ۱۰۷ نوع دوم از دو نوع حمیات سبزه پن از دوام حمی دائره غلط است

- ۱۷۱ علامات حمی دائره غلط است
- ۱۷۱ رفار حمی دائره غلط است
- ۱۷۲ تشخیص حمی دائره غلط است
- ۱۷۲ تقدیمه المبرزه حمی دائره غلط است
- ۱۷۲ علاج حمی دائره غلط است
- ۱۷۳ بابت پنجم از کتاب حمیات دق است
- ۱۷۳ علامات حمی دق
- دوام حمی دق
- ۱۷۵ تشخیص حمی دق
- ۱۷۶ اسباب حمی دق
- ۱۷۸ علاج حمی دق
- باب اول از کتاب و م در بیان امراض حاصله از امتهای خون است که این
- شود در ضمن چند نوع نوع اول از انواع امراض حاصله از امتهای دم است
- ۱۸۰ تشخیص مرضی امتهای دم
- ۱۸۲ علامات مرضی امتهای دم

- ۱۸۳ رفار و دوام آشنای استلای دم
- ۱۸۲ تشخیص مرض استلای دم
- ۱۸۴ تقدّمه المعرفه استلای دم
- ۱۸۴ اسباب حاصله از غلبه دم
- ۱۸۵ علاج حاصله از غلبه دم
- ۱۸۶ نوع دویم از انواع امراض حاصله از استلای دم در میان کرسیون است
- ۱۸۶ تشریح مرض کرسیون است
- ۱۸۸ علامات مرض کرسیون است
- ۱۸۸ رفار و دوام مرض کرسیون است
- ۱۸۹ نمکس مرض کرسیون است
- ۱۸۹ تشخیص مرض کرسیون است
- ۱۹۰ تقدّمه المعرفه مرض کرسیون است
- ۱۹۱ اسباب مرض کرسیون است
- ۱۹۰ علاج مرض کرسیون است
- ۱۹۲ قسم اول از اقسام کرسیون دماغی است

- ۱۹۲ تشریح کرسیون دماغی
- ۱۹۲ تشریح کرسیون دماغی
- ۱۹۳ علامات کرسیون دماغی
- ۱۹۴ صور مختلفه کرسیون دماغی
- ۱۹۴ رفار و دوام کرسیون دماغی
- ۱۹۵ عود مرض کرسیون دماغی
- ۱۹۶ تشخیص مرض کرسیون دماغی
- ۱۹۶ تقدّمه المعرفه کرسیون دماغی
- ۱۹۷ اسباب مرض کرسیون دماغی
- ۱۹۸ علاج مرض کرسیون دماغی
- ۲۰ کرسیون نخاع
- ۲۰ قسم دویم از اقسام کرسیون است
- ۲۱ علامات کرسیون ریه
- ۲۲ دوام و رفار و آشنای مرض کرسیون ریه
- ۲۳ تشخیص مرض کرسیون ریه

۲۳ تقدمة المعرفة كرسيون يه
 ۲۴ اسباب مرض كرسيون يه
 ۲۴ علاج مرض كرسيون يه
 ۲۵ در كرسيون بسوريه
 ۲۵ تشخيص مرض كرسيون در بسوريه
 ۲۷ اسباب كرسيون بسوريه
 ۲۶ علامات و رفتار دوام بسوريه
 ۲۷ علاج كرسيون بسوريه
 ۲۸ تقسيم از وقت ام كرسيون حشاي لطيفي
 ۲۸ در بيان كرسيون كبد
 ۲۸ تشخيص كرسيون كبد
 ۲۹ علامات و رفتار كرسيون كبد
 ۲۱۱ تشخيص كرسيون كبد
 ۲۱۱ تقدمة المعرفة كرسيون كبد
 ۲۱۱ علاج كرسيون كبد

المنهج

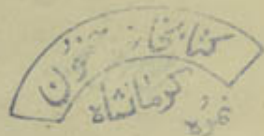
۲۱۱ كرسيون طحال
 ۲۱۲ كرسيون رحم
 ۲۱۳ اسباب كرسيون رحم
 ۲۱۴ تشخيص مرض كرسيون رحم
 ۲۱۴ علاج كرسيون رحم
 باب دوم از كتاب في علم در بيان امراض است که حاصل ميشود از وقت دم که در کونکوی شود
 ۲۰۱۵ ضمن دو نوع نوع اول از دو نوع امراض حاصل از وقت دم در بيان امراض است
 ۲۰۱۶ تايخ مرض امني
 ۲۰۱۶ تقسيم مرض امني
 ۲۰۱۶ تشخيص مرض امني
 ۲۰۱۸ علامات مرض امني
 ۲۰۲۱ رفتار دوام و امهشاي مرض امني
 ۲۰۲۵ تقدمة المعرفة مرض امني
 ۲۰۲۲ تشخيص مرض امني

۱۷۷۷

تخصیض آن - اود بدقت ریسره که نموده که می رسد است یادیر و بسیار در نهایت
اما تخصیض بر خوش ذریعت بشر



- ۲:۲۵ اسباب مرض انمی
- ۲:۲۶ علاج مرض انمی
- ۲:۲۸ نوع دوم از نوع امراض عاصه از وقت دم در میان کلوز است
- ۲:۲۹ اسباب مرض کلوز
- ۲:۳۰ علاج مرض کلوز



بسم الله الرحمن الرحيم

مهر خدیو که غم جوینده کردمانند گلانه و زبان جوینده هذر ساریه شایسته در وقت که بوی
 اوست در این دودلی که ویرانه دل از زرد در راه کج نهانیه و در زبان قصه که در
 شفت ترمانیه این محرم هر روز که به حقین منزهت و دن در شتر خیار با کفیز مکتب جهان
 از خفا بطور کشیده و جاز در ظلمت نیز جسم بر پیرایه داد و در عقول ساریه با چون
 این جهان پنهانست و کار دین فاکدان با حست باج مطفا بر تار که در طغیان بودیم
 کنان فرستاد تا به حوت مکتب در حست به آن بزرگ انقوات رود که نه ساریه و ساریه
 پرش نیست رود که اهل بوی هم که در میهان رود عانیه در ایلیه جادیه اینه و خوان
 و نیت آما ده مهله گفت با امید روح صیبه ایر لکوسین در آگاه لطین الطاهرین

در معرفت صمیمی بطور عموم
آیا بعکس

این با بت اندیز که هر مرض را است عیاج در شمس با جهان دیده روح
 هم روح دین نماند زده و شمش آقا که بوی عیاج حیدر محتاج
 با بت اندیز میر است که در دود که بکینه در زبان در حات در شمس که در شمس
 شیخ در احوال بر ن نهن در حات صحت در با بت اندیز که می شود و در در تقسیم امر است
 در امراض عیالات و کس در قار و دوام و اشتهای کس و عود در نیز انکه در وضع بر ن
 و عیاج که نه و آما در تقسیم امراض با بت اندیز که در تقسیم نموده ذیه بصر در زنده با ن
 تهر و بصر در زنده با حجب عیالات بصر در زنده با حجب نیز نیز بجمله در روح بر ن هم
 آما که زین حجب در زنده تقسیم امراض را به غیر تقسیم غلبه جسم اول در حیات
 جسم صمیم در در امراض که در تقسیم هم جسم صمیم در در در چهارم زلف الم هم
 ز شمس طپیر ششم در زمین هم ششم در در امراض که در تقسیم غلبه به حجاب هم بر سه
 هشتم در تقسیم نیز بر شمس است و حصول آما بوی طپیر در بر ن هم در امراض صمیم
 و هفتم در در امراض غلبه به بر آت یا بصورت - جنس اول
 در حیات که در بصر در با بت اندیز که در بر بر سر فرد امراض نشودند و که به که سبب
 حیات درم است و درین عیاج با طاعت است چه که در حیات حیات

صمیمی در حیات

صحت

۳ دورت که چنانچه در بر مرض شود زود میرسد پس معلوم میشود که یکسب یکسب که در وقت
بیتواند از مرض و یک که در زمانه بدید برن بهم برسد دورت با جات برن بهم رسد که بکن
نصیه نه نشه پیش از آنکه اوقات خود در طرف نایم که عرض است یا عرض است
که کفکله از این نایم هم در آن مرض باشد یا عرض است در ترکت غیر بطور عموم هرگز که بکن
بیشتر نشه برساند یک حالت غیر طبیعی است که در آن است که در آن
الدوره در وقت بنف و سردی بنف و غیره در وقت است و در وقت در آن
تا کنون از علامات که در وقت در وقت است آن در برن معلوم میشود که در وقت
زود در زود که تقریباً هر وقت در وقت است که در وقت در وقت
است در وقت در وقت است که در وقت در وقت است که در وقت
که در وقت در وقت است که در وقت در وقت است که در وقت
انظار آنها ب حرارت زیاد کند حال آنکه بر حرارت است که در وقت
و بر عکس غیر اوقات در وقت است که در وقت است که در وقت
افزود پیش معلوم شود که در وقت است که در وقت است که در وقت
شود که در وقت در وقت در وقت است که در وقت است که در وقت
دور در وقت در وقت است که در وقت است که در وقت

در وقت

تشریح

در تقسیم صحت

باشند و ضعف باطوار به حرارت است که در وقت است که در وقت
تب عارض که در وقت است که در وقت است که در وقت
تب عارض که در وقت است که در وقت است که در وقت
همچو برودت در برن آنجا که در وقت است که در وقت
اگر در وقت است که در وقت است که در وقت
بنف نشه که در وقت است که در وقت است که در وقت
زبان و قین چه جمیع بر تقسیم از وقت است که در وقت
بعضی اوقات که در وقت است که در وقت است که در وقت
بنف نشه که در وقت است که در وقت است که در وقت
و متوسط از وقت است که در وقت است که در وقت

در وقت

قرص در شبان ۵ قرص زنده لیکن در وقت است که در وقت
انچه شرح دیم در وقت است که در وقت است که در وقت
زنده در وقت است که در وقت است که در وقت
تبدیل وقت است که در وقت است که در وقت
یک وقت است که در وقت است که در وقت
اگر در وقت است که در وقت است که در وقت

صحت خواب ۱۷
قرص مزین
و کبر در وقت است که در وقت
از وقت است که در وقت
میشود تا سن ۷۵ که در وقت
بسیار در وقت است که در وقت
توجه به که

صمیت

دانش اس که اشتاد کامی بنیزه متفقد و بجه غلط منوط در عت مفسد تغییر در کت

قا صه اوردر که گاه از دبا و دکه نقصان یابد

دانت که بوضیروفت نبض بر میوه با جودرت بدن و صفت آنکه شخص در است

صحت است مانند آنکه در حرکت بریزد در من کلید زنجیر به نماید است در جود تغییر نماید

اقم میا تر در تقسیم تقسیم نموده به قسم اول میزدند و این نیز شد است بر غایت نوع است

میزدند و در کت میا تقویت چه هم میسوس فکتن بپم میسوس و در جلد که بر هم رس

ششم خیزد و هشتم تنوس شرف بین تم در عبادت است در میکی که هر سب از خود

بیا از عسلک است صلبه مانند ثور رت و غیره آنها عبادت را از آنکه در کت

دور آبه در غنچه دور هم و کتا یابین می عرق کشیده که بفرانده

نیم سیم در عیت زود و امرام زرا که جبهه بر دینا میا عبادت نشسته نیم چهارم در عیت

در زه باشد است بصفت نیم در عودت و غیره در دم

نوع اند از عیت در دم با بطلد می فرست می در عبادت زده یک که عارض

بیشد و زرا و ذریت و چهار که شش ساعت اول نشسته عسلک در فانی می عسلک است

عارض شد نبض و کامی شمره در ربه ار و هر شش عسلک است بدن و عرق کت

دصداع و وج قطع در عیت بهم اطراف در کت و جودرت صلبه نبض عریض در عیت

د غلط منوط و غیره زبان در عقیق بودن آن و عدم اشتها با پوت است

دلدار در قلب

تخصیص صمیت

دور در قلب عسلک دور زبان نیز صفت عسلک گاه شود که نیر عارض

شود و یه ناد است بعد از آنکه مدت غیر از عدد ۱۲ و ۱۸ الی ۳۰ کشیده میزدند

مانند دقتیکه هر تقسیم طول کشیده بماند از آنکه نکند نقصان نبض رخ شش و کامی شش

نموده برق شفا حاصل کرد و در غیر رخ شود بدون آنکه تغییر در رت شت است بدن

حاصل شود و یه صلب آن است که بکوان یکنه برق بجز زنده و کامی بکوان یکنه

دور در ریه عسلک دور در اوقات سهام صغر و در دست درده غیر رخ شود کامی

بر اسطه بر ذر بوضیروفت در اطراف یه و هر که تمام نبض در عیت بد زرا

غیر سیکر حاصل شود بدون تغییر در دست و در اوقات شود که در نبض کات است

روز یا نه در این دور است که به زرا در نبض قره و در دست او را با نبض صمیت

بر ذر نبض است نبض آن یکین اگر طیب مد خط کند که در در دست

کما با لره میشد و دور میزدند است که است توانیم نمود که این می عودت در دست

عارض شد و به طه با یکند که در غوایم داشت و عسلک است در عیت شهرت است

زود که غیر نبض است عیت شمره نقد و لهر چه است

صمیت

صمیت در عیت و زبان به طه برودت و خست فراط در اقایه

در اثر به عاره مانند عرق شراب و غیره و نبضات نفی یا عارض شود و شن

بمع مستعد بر ذر نبض است و بعد از ایام نبض در نبض در زبان نبض

دولت صمیت
نابیه که مستقیم برین
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت
صمیت در عیت

صمیت

صمیت

حمیت

عارض شود به زرع وضع هم زمان پیدا شدن شیر در پستان این مرض نیز در وقت

که در وقت شیر زنده صلح هر چه بریزد

در جمع آنند به دستهای اثر بر برده کانی است در زرع مرض هر که به زرع

بغایت باغ در زبان بار در بهشت به سطره شصت و شش رخ آن نمایه

نوع دوم هم الهی یا سوسوسه می آید عیارت است از هر دو که ظاهر شود در

درم در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع شود در راه شصت و شش رخ آن نمایه

سرخند که غیر سوسوسه است در وقت زرع و در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع

آغشته نموده که با این عقیقه را قبول کنیم در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

سین شکر که چون در زرع شیر بر سر کشند و با آب طبعی خورند است

مسلکات - غیب اوقات این مرض می رسد و به وقت مقدمه و که می شود که در

بروز قبیل در زرع صراع و در وقت شیر و در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

عارض شود به زرع که چنانچه روزی به نفع که نشد مریض شود غایب به نفع شصت و شش

که شکر که در وقت زرع برین در وقت زرع که در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

و غایب این زرع است سبب با بر فرود آمدن صورت و چشمها قرمز در آب در وقت

نیز سبب که کلبی است طبعی با نفع و نفع در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

کافی بر که برین غرض نماید شکر که در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

مغز

صفت
صلح

صفت
صفت

نوع دوم هم الهی یا سوسوسه می آید عیارت است از هر دو که ظاهر شود در

درم در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع شود در راه شصت و شش رخ آن نمایه

سرخند که غیر سوسوسه است در وقت زرع و در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع

صفت
صفت

در صحت کولوس

بغیر کولوس در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه شصت و شش رخ آن نمایه

در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه شصت و شش رخ آن نمایه

نوع دوم هم الهی یا سوسوسه می آید عیارت است از هر دو که ظاهر شود در

درم در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع شود در راه شصت و شش رخ آن نمایه

سرخند که غیر سوسوسه است در وقت زرع و در وقت شیر و شیر است که در وقت زرع

آغشته نموده که با این عقیقه را قبول کنیم در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

سین شکر که چون در زرع شیر بر سر کشند و با آب طبعی خورند است

مسلکات - غیب اوقات این مرض می رسد و به وقت مقدمه و که می شود که در

بروز قبیل در زرع صراع و در وقت شیر و در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

عارض شود به زرع که چنانچه روزی به نفع که نشد مریض شود غایب به نفع شصت و شش

که شکر که در وقت زرع برین در وقت زرع که در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

و غایب این زرع است سبب با بر فرود آمدن صورت و چشمها قرمز در آب در وقت

نیز سبب که کلبی است طبعی با نفع و نفع در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

کافی بر که برین غرض نماید شکر که در وقت زرع هم الهی یا سوسوسه در راه

مغز

مغز

مغز

صفت
صفت

حمات

1. نخیل آن - در دانه بخت ریه که نموده که می رسد است با در و ریه که در غصه است
 آن شخص خوش ذریه است بجز ریه بوسط علات که در هر یک از این ارض است که در این
 داشت درده شود و همین در مطبوعه و محرقه و بوسط علات مخصوصه در این شخص
 در صراع شیر و در عایق که غیب در دانه در محرقه عارض می شود شاخه که گفته است
 اسباب - غیب اوقات عارض شود در جهان قریب و دور مزاج که گفته است
 جبهه می رسد نموده است غیب می شود در بدن در بلاد و در بخت

تجربین
تجربین
تجربین

کتاب
کتاب
کتاب

تجربین
تجربین
تجربین

نصیر بیمار
 مریض در اسهال در آن غمزه و شرب و اثر بارده و کای ارض در هر کدام شکرترین
 اقامت ارض در این مرض نصیر است مملکت که طیب باید در خط و در سیر که
 مانده و مانع در بریده که نموده که خوف درم باشد نصیر نماید و در خط و در سیر که
 شده در عارض شود باید بر راننده نگاه داشت و نه که در اسهال آب بارده که در دانه
 در دانه می کند عارض شده می رسد و هر که در دانه در دانه که در دانه که در دانه که
 نماید و یاد کند پار در آب که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 برنج پوست فراخ کنند و در که گفت نموده بهر مملکت استعمال نماید در آب سبب است
 طبع بوده باید که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در هر یک از این که نموز می رسد و این مملکت در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که

حمی معونه

نمود که در حقیق عارض شد و از قیاس وضع علق بسبب فرج در دانه نشی قیاس است
 زرع سبب می شود که در آن کنگر که نایم در دانه یک بسیار در دم است و نه آن در دانه
 در عارض است عارض بر این که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 خود و ما ساریقا با رفعت در هر چه می رسد و در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 فرغ صراط است و نه این در هر وقت ضعف زیاد در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 رکت علقه سنگ و علقه

۱۰
تجربین
تجربین
تجربین

تجربین
تجربین
تجربین

در دانه قیاس نماید شاخه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 نموده در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 مختلفه در اراضی در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 مختلفه می رسد چه در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 اوقات بجز غیب بنوعی در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 این مرض در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که
 در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که در دانه که

تجربین
تجربین
تجربین

۱۳ غده پشتر نپرس است بگذاختن غده متفرقه که بگفته و در روز نوزدهم در این صورت که تقویم و غده
از کعبه پشه و بریزان است خنثی و این در صورتی که در غده و کابزه با طراف کعبه پشه
انجرامات غیبی است بگفتن پشه و برآمده است و کابزه نیز در آن است غایب است
جراحت باین است که بعضی طراف جراحت است یا جراحت اما غنق تقویم یا جراحت
جگر کربک و یا پاره کابزه و کابزه که زیاد است بضرورت در غنق تقویم
غده پشه و کابزه که در روز نوزدهم غده پشه در غنق تقویم برنجی اوقات شود
هم خورده شود ثقبه نمود در روز نوزدهم بر خورده شود و این است که تقویم در جراحت
غده پشه است ثقبه نماید و این است که قطعه از جراحت متفرقه در صفاق آمده در روز نوزدهم
سازد و اوقات ثقبه نماید و در صورتی که در این ثقبه در صفاق دیده در روز نوزدهم
در صفاق در بعضی پاره شود ثقبه که در صفاق پاره شود بسیار کثرت است در روز نوزدهم
و کابزه شود که متعده و پاشند و غیب عارض شوند در صفاق که در روز نوزدهم که در کابزه
در کعبه نشوند هر چه غده پشه تقویم شود ثقبه که جراحت شود و این است که تقویم پشه پشتر
مرد و تورم از یک لاله چسبند و در بعضی جمع انقباض نکند که در روز نوزدهم پشه
که چسبند و در بعضی نشوند و از آسمان مسوم است که هر چه تقویم پشه پشتر در روز نوزدهم
پشتر است و در هر چه در روز نوزدهم و پشه تقویم که هر چه تقویم پشه پشتر در روز نوزدهم
که همین تقریر در روز نوزدهم پشه پشتر است که هر چه تقویم پشه پشتر در روز نوزدهم

در کعبه

۱۴ در اسطوخودوس بزرگ سبک زبیده نه دیده شود که موضع خجسته نماند در تقریر کعبه
عارض شود و بعد در روز نهم که این تمام شود که هر گاه بعد از آن ملاحظه نماید میوه
ورد که در این تقریر پشه پشه کابزه پشه و تورم است مانند که تقویم در روز نوزدهم ماده پشه
غریب شرح شود و تقویم پشه در قسم غیبی است که خط شمع از روز نوزدهم دیده شود
که خط و در زنده غیب تقویم کعبه انقباض نماید و در غده و اسطوخودوس
که بقا که کفین مرز است نه محض است و بسته است بطول عرض شد در روز
الا در زبیده در مدخله تمام شد پشه شود که کابزه پشه که شود که پشه پشه
در آن گاه که کابزه تقویم پشه پشه در اسطوخودوس پشه در روز نوزدهم پشه پشه
پشه پشه در کابزه پشه پشه تقاطع در روز نوزدهم پشه پشه پشه پشه
در این ریم غده و پاشند و هر چه در کعبه پشه پشه در روز نوزدهم پشه پشه
دیده شود که در خط نماند در شان کم که در پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه
گردنه در سایر غده یک متعلق شد بمعا قولن کابزه اوقات آن پشه پشه پشه
دیگر کعبه
اما تقویم کعبه در طحاک دیده شود در روز نوزدهم ۲۵ عرض میوه شود که در کعبه
از ۲۵ لاله کابزه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه
بعضی است نیز طحال بزرگتر است طحاک پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه پشه

در کعبه

در کعبه

صفت

۱۷ که غلبه آنها منورم کرده و گاهی نیز که برده وضع مغلوب کرده در زمین گزند

بنا بر این که در زمین هم بر زمین است

خبرین گفته اند که همیشه خون در زمین منقلب میگردد و گاهی در زمین در جای خود بماند

هنر تعبیری در این بنا درده اند

علامات ابتدای مرض - گاهی اوقات مرض عارض میشود بوقت در صحت کامل لکن غلبه اوقات

علامات خنثی قبل از مرض زرد تا اینکه مانند فندان است و تا وقت و عود مرض هم در تمام بجز در کارها

بخیال و گاهی خنثی و گاهی احوال کمی و تنگی است که در آن زمان که با هر جسم طولی میکند

این مگر اوقات شکر که در احوال است در زمین است از وضع است که در غلبه در این اوقات

مگر در بعضی اوقات که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

عروض است اوقات علامت ظاهر شود که با هر جسم است و گاهی این علامت ظاهر شود

در این زمین هم اینها را که حکم

همه م اول - صدراع بهان میگویند که در زمین در زمین است و در زمین است و در زمین است

شود بجز در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

که در زمین است که در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

۱۸

صفت

۱۸ حرکت کرده و همیشه است و چهار صفت است مابعد از در زمین و گاهی شود که در زمین است

مغزین کرده و در این زمان که در زمین است و گاهی شود که در زمین است

این صفت در زمین است که در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

بنا بر این که در زمین است و در زمین است و در زمین است و در زمین است

حمیات

۱۹ قمر یک سال که چک در در که از این حدیثی که در وقت معمودی که در وقت زود نماید در کتب معتبره
سینه و معمودی اطراف و از این که بگویند روزگاری که بگویند طایفه از روزی که بر سر بر لکمانه و آن آن
چهار روز طول کشد و از این که در حدیثی که در آن چهار روز معتمد است و در روز ۳ روز که
در آن روز که از این غلافات مخصوصه است این است اما غلافات هم کام در روز چهارم روز
صبر است که گفته می باشد که در روز اول غلافات در کتب است تا بعد از غلافات و در کتب است
موصوفه طایفه که در زمان سبای صفت شد تا بعد از سبای که در وقت که در آن است
در کتب نام حرکت جبر در روزی اطراف که گفته می باشد که در این حرکت مخصوصه او تا بعد از این
ادوات نیز بود که در وقت که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
که گفته می باشد که در روز اول که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
نمونه که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
در شب و گاهی شده است در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
عضوی که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
بلکه در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
اعمال و غلافات که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
سخت در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است

معروف

حمی معمودی

معروف از این که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
نمونه که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
عضوی که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
بلکه در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
اعمال و غلافات که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
سخت در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
معروف از این که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
نمونه که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
عضوی که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
بلکه در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
اعمال و غلافات که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است
سخت در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است که در وقت است

سایت

۲۵ مطبقه ای برآکس در صورت مزاجی غایب علامت مزاجی سرد را در صورتی که
اعضاء افراسان اتفاقا در ریزش می آید فو در معمای بنفشه رسیده و نشود مطبقه
علامت حواس است بقدری که در اندام هم حسی سرد در ریزش می آید و نشود که مندرج مع
علامت مزاجی بنفشه مطبقه بنفشه نفع می آید و این علامت فو در معمای بنفشه می آید
ریح مزاجی بنفشه یک از جهت بنفشه با جود عارض کرده در معمای بنفشه
در این که بعد از معمای بنفشه عارض شود و مملکت است

این معای
بنفشه
مطبقه

عروص - بنفشه و عسل طهارت و گرمی ندارد است که در سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
حکایت بنفشه و عسل در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
توجه بنفشه روی

عروص بنفشه

در معمای بنفشه
سازند است که قریب از بنفشه می آید که در معمای بنفشه
بنفشه مملکت رسیده و علامت حاکم در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
بنفشه در معمای بنفشه - رنگت بر اول در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
جوار هم جود بنفشه در صورت بنفشه در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
لا در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه

سازند بنفشه

سایت بنفشه

اطلاعات

صحنی معویبه

۲۶ دلالت از حصار در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه
در معمای بنفشه در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه و سردی در ریزش می آید که در معمای بنفشه

صحنه صورت - در معمای بنفشه

صمغيات

۲۷ بهلا که خواهد رسید

درم آون — یکی از اضمیت که بسیار است شود و چون شد اندک در زمان عملیات
مکرر و آستیم حال، اینم مخصوص در طحال من مریخ مخرج شود دریم که در تجزای ضعیف کوشش
شود خواه صمغ مشوب شده باشد و خواه نشود

درم عدد و پارتند — بندرت عارض صمغ است که در کای مررت ملاک شود
عافرا یا — با عافرا در زمان غرضش مذکور شد در کجای خود می تواند سلامت
شود زیرا که مریض شفا به طبع نوزد که بعد از حرکت صمد نماید این صمغ را در
لبنه اضعف مسرطه شیره مریض ملاک شود

تشیص ان — در عملیات که در آستیم مخصوص می رسد که می تواند هر یک
از اینها تشیص مریض می باشد تشیص من صمغ است را با چند مخصوصه نظر از این عملیات
اگرچه بسیار مریض بر وجهه دلگشایی که در غرض است شد و دوام ندادند و آنها می رسد
شده بر ضد دوام در عاف لکن اگر عده سی عرق که عافرا یا با نفع وافر در غرضه آون
الدم معاف ز که تخم طحال صاف بسیار بدان رسد و ضعف کشید که غرض حرکت است ضعیف
ادمار که اگر غلب از این عملیات در کوشش جمع شود می توان حکم نمود که مریض بتلای صمغ
چون طلب بر مریض دارد که در دو بسط عافا که در مریض و مریض صمد را با عافرا یا در مریض

تشیص صمغ

ملاک

صمغی مقومیه

حکم کرد که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
مشبه مقومیه است در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
صمغی مقومیه است یعنی از طبقات مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
میزان تشیص و ادو در عاف و این عملیات عارضه در مریض است و این صمد در مریض
سپهر در مریض و افراده در مریض است و این عملیات عارضه در مریض است و این صمد در مریض
مرض شده نباشد بافت نشود و لیکن پس از مریض اول کرده عارضه عملیات عارضه در مریض است
صمغی مقومیه است یعنی از طبقات مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
همین در مریض در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
نمونه است تشیص ان می تواند که در مریض در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است

و بر کوسون
هر مرضی باشد مستوان تشیص و ادو در کجای مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است
و لیکن بکوشش که با هر مشبه شود کجای اما که نکند

و صمغی مقومیه درین از مریض است که در آون پس رسد طلب از مریضی عمل نموده است
دارد که خط کشیده شده با دو در مریض و مریض می تواند که در کجای مقومیه است
آن اسباب — بر دو قسم است مقومیه در مریض اسباب مقومیه است زیرا که می تواند که در کجای مقومیه است

صمغ مقومیه

حمیات

۲۹ اسما از مشاقر زرد زانند و درین حمیات که از سبب کله و سردت عرض میشود بعد از غسل که در وقت بعد از
 بچاه و صبح که بر عارض می شود در طحال مخصوصه منبر است که می از چهار دره سبکی در کمر است که از
 سبک و دانه است و از انهای لول اگر چه جفاف می درز که با سبب انات در کمر است و در وقت
 حسین نوشته اند که بران زانند آتعداد در دره در دره منبر است که از سبب کله و سردت
 از وضعه کت غیر است و در انجا که از انات قبضه منبر است که از سبب کله و سردت
 منبر است و در انجا که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت

از راه اند

تقریر لغز — در انجا که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 بنجر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 در دره است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 یا تا انجا که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت

تراش و رادی مامیک و اما کرنگ

و هم در وقت تقریر لغز می فرزند امراضی که در کت انهم منبر است
 سرات مرض — مابین در اخر است طحال منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 سری ۹

حمی نفوسیه

۳۰ مسری بود و در مرضی که چند مرتبه است در راه انها منبر است که از سبب کله و سردت
 منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 جواب انهم منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 یا چند منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 قول منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 درین منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 داد که ابان مرض از سرات منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 اما سبب ان منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 و دلیل زک سرات مرض نفوسیه در راه منبر است

که در ان مرضه منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 کشنده است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 بخاطرش که در بدن او کمره بود و در حواض منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 که بعد از آنکه در ان مرضه منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت
 پس از آنکه گفته شد معلوم است که حمی نفوسیه سرات منبر است که از سبب کله و سردت است که از سبب کله و سردت

صدمات

۳۱ کت باهش می که نشان مقتضی بر حسب تریض است لزر در زخمه

علاج — از غمات و انکال شعله که ذکر نمودیم می فرول سبوانه که در کتب مریضه در انجا
کای است و لکن بعضی از طبخون صد مرض را یکی میدهند و باقی را قیاس میگویند که بجهت
صحیح تمام تریض را یکقسمت معالجه کنند

معالجه ضد درم — در قیاس الایام طبخون در اجزای رسته خون با یکدیگر قیاس میکنند
بعضی در صورت انکار کت
هم خون میگویند در این اجزای

بوده که در هر ساعت ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰
در باقی ملاحظه نماید در این کار در اندوه و وقت هم لازم باشد در تندی تریض را که در یک الی دو
نصف میکنند و آنها یکصد تندی معالجه تندی نصف است ملاحظه حالت تریض را سبب تندی
از حکای مشهوره که خون را یکدیگر در سیمو لوی است

و از آنوقت میگویند از تریض خون میگیرند در دست کم و لکن با طایفه سردی در ان میگویند و چون سبب
کم میگیرند در تریض ن که با یک طرف میبود پس باید ملاحظه حالت تریض در تندی است و در وقت
نموده در وقت لزر با الی استعمال خون خارج شود و اگر وقت تندی نصف است لکن در صورت
رج زیا در فرجه تریض همین بهتر است که در ان موضع وضع علی نماید و اگر علامات درم و باغ

بهدارنده

صمی مقوی

۳۲ پیدا شده باشد در آنها هیچ چه لازم نیست بزرگ در ابتدا بعضی از امراض مانند اورام عینی
و التهاب و التهاب تریض را در وقت بد و در اورام و در وقت ضعف شود و در طحال تریض
در سال علی مانند و عمده را با لسه کس نه است حساس که در وقت شل شش در لزر
را لوز که میماند و اگر باز در سال در لزر باز در لوز که است در لزر شرب اثره بارده و در لزر
شربت صنع در دست کل صطی و شربت الوبالو در تریض تریضی معده تندی سید سو

لقور کت و مقورم

که هر کور کور باشد در تریض که در استخوان کورده و حال اینها مستعد اند و تریض تندی و سبب
برده ماقوره و این باه فار کاهی باغ است

اما در هر کور که مقویه — اما قبل طبخون که تندی را می استعمال بنموده که روزی یکمعال لعم
میافا که تریض داده اند و در تریض که لزر و دیده اند است که لعم تندی در تریض و کور کور
ناید بخصوص استعمال مانند در تریض است ضعف تندی که از تریض تندی تندی تندی
انهم در تریض استعمال میگردند طحال کرده بودند که قطع تریض تندی تندی تندی تندی
فکر سردی شکم میمانند در در تریض تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی
معلوم کردیم در امراض لزر تریض تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی تندی

ادویه ضد ماعتن یعنی ادویه که تریضه اخلاط میکند — طبخون تریض با

۳۳ بعضی اصلاط میداشند که بگردن که اینها را ضعف و فنی قوی که اومی

نامیک

باشد در وضع صورت هم در استعمال
ادویه مقویه منمو در کله که کند و کافور و مشک و نباتات معطره و سایر اینها در وقت
داکت و ترشهای معدیه از داخل و خارج بواسطه و لکت و از تنوع معالجه مدله معمول است
برود حال در المان و انمال و بکلین غلب بجهت طبع معالجه میکنند یعنی ادویه سرد را که کثرت
کردیم است که ادویه مقویه و محرکه در تهیه ای مرض غلب مرض است در صورتیکه کسی سردی
بر شدت ادویه فزاید و اگر حرارت بدن کم شد و جنس بدان عت است که شد بطبی باشد
و اسهال و نفخ فلان کم بچشم استعمال ادویه سرد بسیار با مع است حالت ضعف مریض در صورت
باید که ضعف مریض زیاد است و زیاد از حد و زخموده در حضورت مریض است
در این صورت نافع است اما در صورت زیاد اگر ضعف بسیار کم است ادویه مقویه ضعیفه استعمال نمایند
بست تا صورت زیاد شد ادویه مقویه قویه معمول در این معنی که استعمال ادویه در صورت اول
استه قوت و ضعف مریض است در صورت مرض که ضعف شدت نه شده است استعمال
کنند که در حالت معصومه که از زده ای هم مثال خوردند چینه نامید مع است و از خارج قوی
بر بدن باشد و اگر ضعف زیاد عارض نظر بر یک مریض قوی بهماکت بشود از وقت به چنان
در قیاس از قویه پدید و ادویه سیه همه — طهای قویم ادویه سیه در مریض استعمال میگردند

حمی مقویه

۳۲ بعد از صدمه چنانچه در ابتدا ای مرض سه ماه سیه از مد و من از ان و صدمه در این نشانه است
مرض که جرحت معاء باشد ادویه سیه را ممنوع داشتند و کسی جراثیم بگردن که سیه بود
دل پس از دو لاریکست صاحب تجربه مقوم
و بد که ادویه سیه در این مرض خاص ایسکه مضر باشد نافع است و بدین طریق معالجه میشود که در
مغی امتیون و غیره سیه از دیک نظری پس بدان هر روزی آب سبب ناک قوی
یا روس کرکک با طر استعمال منمو و اگر نفخ اسهال و مع زیاد بود خونه از درون کین
و اگر چنانچه سیه غلب استند ادویه اسهال و نفخ و مع میزد از وقت ترک منمو و بعد از
استعمال شهر بر سرده و وضع صفا در وی لعل منمو و پس از آنکه مریض خف میزند شروع سکود
بدان ادویه مقویه از زرد رنگ حکیم نمک و میسند از این طر معالجه از زده مریض که غلب است
و یک سیه پیروی زود نمودند پس از این مرضاں بهماکت رسیدند اگر چه هم از این
معالجه نفع نبرد و در صفا زیاد است و سیه که در این مرض این اوقات که نفع نبرد
که حرکت و آب سیه و کله است استعمال ادویه سیه ممنوع است قستی که اسهال مال
در ف الدم معاء همراه باشد یا صفاق مشغوب شده باشد در این صورت که سیه
داد اما علاج بعضی از عوارضات مرض — از لاکت و دندان و در این اوقات و فنی
پیشیده باید مریضات از سیه لعاب حطلی لعاب بهمد است استعمال نمایند

یا اگر علائم استوائی ملاحظه شود

معنی سنا را معنی است

تا آنکه در اتمی بعضی اهل استعمال مسهلات و مذموم بعضی در آن مسطره و قند سدر و غیره کل
سرخ و غیره مفید است و العاقبه سه سال تمام در اول آن که از وقت شدت ناله در این است
در بر اینها که کمی قلیض بشود و راه از آب است که کمی گوشت را کم در آن یک در آن یک می کشند
و منافی و منافی که علائم متعصب شد معنی است

با بد نفس است بخوابد بدون حرکت می کشی بر روی شکم او چند از دست از اثر
مموده و اگر عطش محفوظ شد قدری ریخ یا بهر مکره و زک را استعمال کنید از داخل
خارج بچشم که در ابتدا دو کدم بعد یعنی یک کدم میزند بر لب کتاب رود

سودا اگر وقت الدم در عاف با یک ریاضت شسته به بعضی
خبر یا معمر و در زمان قریب از پیش آب سرد ریخته و اگر نینداید یعنی الفربیع
منجرب را که نینداید که زف الدم می باشد یا در مسهلات است نموده بر موزه
از قریب شربت ابهری سرد بخوراند دردی بطن خردی سرده اندر آن در وقت
دارند و اگر زف شد در وقت را میخ با استعمال نمود و یا سکل گوته

از هم شغال را بخورد

بفکلی

صحت میفوسید

و همچنین ستمت بر زمین دروغن سفید در زرف الرمی که بهد کجی در زرف الرمی
اصحا سفید را قطره در بر سید یا چهار ساعت بنمید و در صورتیکه زف الدم شدید باشد
تا سه شغال سسم داده اند

سما علاج الرضا

و باغی — حتمه بدینا با چند دانه زرد درین کوش است و بخ پش است و در
بکرده و با وضع نمود و با معالجه خیره چون سپار و صحت و بر خروج شده است
میگردد و با زرد خضر زرد و منافی که انعامات آما کر یک

و لالت زبانه خون کند با طبیب بهر قدری که صلاح بداند از اجاج دم آید و کا قوی
بالبد لغنی که را باک بر در مظهر تمام بدن بالبد به غیر عال منفعت میکند

علاج خوارضات اللات معنی سون

در انحصار کفیم که علیل همیشه با بد است بخوابد و چون خون معوی که است است
مورث و کمی میگرد و چون سینه پهن است خرد شود میگرد و پس طبیب سفارش
کند که علیل بوضع واحد بخوابد و در وقتیکه علامت زرد بر روی صورت ضعیف است
و استعمال اینهمون در آن که مقدار کمی نموده و در وقت زردی که اصحابی جمع شده
خارج کرد و بهر از جهت که سینه است که سیمون در سینه که زردی سگ و در آن
و شمع و زردی وضع نمودن در روی سینه در وقتیکه ذات الریه ضعیف شود و در وقتیکه سینه

حجرت

۳۷ حزن غلبه در اندام مرض عارض می شود در وقت ضعف غلبه در اندام و دم مختل
 در وقتی که اضا قاعراج دم بهیچت است هرگز این دم اضا دم است و در وقت
 در راج کرک و در رزی شدت کند و اگر قرف الدم معاً و سه سال نباشد تبین مقدار
 منقسمه که رانند و استعمال کرکس با این دم و قسماً که ضعف را در رخص می کند
 با وجه ذات الیه مایه را در وقتیه دادمانند شراب و گفته اند که علاج کل در وقت دم
 بهم اگر حس البول عارض شود چنانچه را با بد به نمود و در وقتیکه بول در شانه شد بعد از اضا
 عاقریاب است منس از خوش با به عقیقه وضع حوا، نیندین برین را تعمیر دند و حوا است
 پاکیزه نگاه و از آنکه راز در اندام و در اندام غالب پسر را با عرق و شراب حرم وضع
 نمایند که قوت میندین میدهد و اگر شفا در وضعی هر سیده شد باید وضع بر تعمیر در وقت
 را و بسکنی کند که اضا این سه شود

مردف برینرا با نینده که در حجاب بالا و این بزود و اگر عاقریاب عارض شده باشد
 با شراب سسته و بخار پست کند که برودش میباشند و اگر جلد عاقریاب را ناید که در حرم
 روغن بدینده و اگر قسم دیگر مقتضی شد نیز فرار نماید در وقت مرض حرم است
 بهر وقت مرض را نمود که با برتری کند که پشت مرض می شود پس بهر نظر است
 غذا بدینده اند که کینه بر وجه بود و طبعت مرض در حوا می شود تبسیری در برین

نرم

صمغ طاعون اروپا

نورم و قرحی است که در عدد و معما عدد و سایرین بهم می رسد و در آن کس و سنج و سایرین
 بنویسد بهم می رسد سوجه عدد و معما بنورم و شمع نشود چنانکه با هم منقبوس خبر بنام نورم
 اگر سوال شود که این نورم عدد و معما بعد از قرحی است یا بعد از قرحی
 در صبه با بعد از منجمات شوری طن غالب بر اینست که این نورم و قرح بنویسد
 یعنی بعد از آنکه قرحی در ظاهر می شود چنانکه گفته شد سبب حوا می کفر حرمی است که اولاً در
 مزاج از می کند و بعد از آن برود بکینه در وضع از اعضا در بنورسط

شباب کلی می باشد و در روزه امود چنانکه می نویسد
 اند صوری و سرت عارض می کند که کینه و کس است و عارض بنورم اولاً در وقت زود
 و کینه عارض شود در سبب کینه عارض می کند که در آن استمال است و کینه عارض می شود و جمع حالات
 در صوری شد به شود پس التهاب و نورم معما عارض می شود که کینه عاقلان و کینه عاقلان
 و ضعف مرض سسته نورم معما یعنی می تواند در عدد و معما شدید در وقت نورم
 خفیف در وقت بدینده و علاوه در انحراف علامات خندی بزود نماید که بهیچ نورم
 ندارد بلکه با قبول از دیگر می در مزاج نمود که با هم می بینیم

تفرقه بهیچ بنویسد و مقوس طاعون فرنگستان — قد بنیال می شود که در وقت
 که بزود نماید بطور و با در سببها و سببها در میان است که کفر اند و با یکدیگر فرقه در اندام

صمغ طاعون اروپا
 نسبت بهیچ عاقلان

حمیات

۴۱ از تیسیری که در دم پیدا نمیشود می‌تواند علت از اسهال پسرین

یا بابت طبعی است یا کمبودی که کلیل
در اسهال حالت (عمی) بود که بقدر لغزش از بیرون می‌آید که در پسرین
صورتی که در زبان چینی

علامت — در ابتدا صداع و کوفتی عضله و تشنجه‌ای متواتر و کمی تمام شدن قوی در اول
از سینه و در او در طبعی و گرمی بسیار مختلف اند که کمی کم است و در آن زمان که در تیسیری
و سردی خستالی است و گاهی بی‌ان آرام و گاهی غلبه و اضطراب و گاهی اسهال و گاهی غلبه سیمای

حمایت که در صورت درجه و سوپر سیون و دو ماندان
اعتقاد است که در صورتی که در عرض می‌دهد یا شد زبان از نسبت با قدر حرکت بسیار
یا شقاق است و البته با راه بسیار غلبه معوط و عدم آسایش و بطن نرم بدون نفوذ و جوش و
و فراوانی است سه‌ماه که در زبان عارض شود و در ابتدای مرض دیده نشود شریک شقی
سعال و لکن انقباض است که در فضای تنفسی در صدر دیده شود و ابتدا در ریه‌ها

و نیز که در میان
در صورت بروز در ابتدا در موضع و در پسرین شود و کمی از علائم است
خصوصاً در زردی و ثورات متعدد است در آنجا که اینها با یکدیگر در بعضی از موارد
بدون آنکه

تشنجه
تشنجه

حمی متضاد انگلستان

۴۲ بدون آنکه شکل خاصی داشته باشند و در این ثورات مدورانه و بزرگ آنها مختص است
از نظر حالت می‌تواند تا یکسوز و لولن آنها تا پیش است با فزونی و سطح آن مساوی است با سطح
معدوم گردند. این ثورات در خلاف ثورات حمی می‌توانند است بهر مانده در دردم
هشتم در ربع گردند و در روز ۴ و ۵ می‌تواند که در روز ۳ یا ۲ مانند عرق کردن در عرض است
از احوال دم نمایند و شود و در هر روز در آن برده به هم زرد و نقطه منجمده در دم و در بکایت
و اگر مرض طول کشیده باشد خون تری در دهن پیدا می‌کند خون کم شود

در مرض — مرص در می‌است و گاهی در شبها شدید شود و در ابتدای شعله ۳ در یکی
ترویحی اوقات در روزها که در آن در می‌ناید و در عرض است که در تیسیری
در مرض بهر صیده که اینها است بهر رسد و بخران یا عرق است یا با در را با جواب

تشنجه
تشنجه

تشنجه
تشنجه

تشنجه در صورت بروز
در تیسیری و تیسیری بسیار مختلف است که در تیسیری این دو است از یکدیگر و علائم و علامات
بطنی که در ابتدای تیسیری دیده می‌شود در اوج است و همچنین علائم صدریه نیز
مشاهده شود و در عافیت است و در بعضی موارد در تیسیری در عرض شدن و در بعضی موارد
کجای تیسیری در بین تیسیری نمودار است در یکی دنیا به هم میرسد و بعضی از علائم است
این است که در تیسیری در میان تیسیری در یکسان که در یکدیگر می‌کنند و در بعضی موارد

حمات

۴۳ در کجک و فاقه بند ثانیاً که صورت عرضشان مانند نیم است و کوبیده عارض
شود و در آنها دو گوش نیز مانند کبک است لکن آنکه بر دو گوش حلقه ظاهر را براند

دری و اما کزیک وادی نامیک

باشد تقدیر العرفه — اگر خطی بر تریس مانند میوه است و در طحال است
سبب جمع سنان است عارض در عرض غیر مستقیم است
عشت ثقیله با این مرض میوه است و عارض شده در عرضی و در عمق چشم است
در ابرو لاند

استعمال می نمایند سپاس تغییرات آب و هوا خونی و لاری در عرض غیر مستقیم
علاج — فصد جمیع است و لکن اجراع

و م موضعی مانند حمات برای رفع علامات و نخی بسیار غمگین اگر حرارت بدن بند
از جنس پخته زرد کوبیده این نافع است و استعمال شهر برده در ابتدای مرض در پس از عرض وضعی
نوعی است و در کوبیده و مخصوص شراب نیک است و منفی و سهام در صورتیکه لازم باشد استعمال نماید و لکن
از جلیب شفا و ندراند
کمی از انراض عام بسیار همگ است و در مالک کرم مانند یکی در میان جنوبی و جنوب
در درگستان در درج کج جنوبی که کج بریدی را باشد

تغییرات
علائم
در کجک

استعمال
علاج
جمعی

از جنس پخته
نوعی است
در کوبیده
علائم
در کجک

در کجک

صمغ صفاوی و ممالک حار

۴۲ عارض شود مانند تپانیا و اسپانیا
اکلیس و در احمی مدی تریانه تراشد و بقرط نیز از این مرض ذکر نموده و در درازین

لا تین کرس

علامات — در غنمی که مرض حمید بود علامات امیر اکا شریک

یعنی استنای معده در روش پاره شده است که در استنای
سعدیه شرح گشت در نهضت با که در چمن تنوع و آن سهال در استنای معده گشت در
عبد زرد شود و اگر صغریه هم مهم رسد در صورت چشم محدود و بنیاد در صمغ صفاوی
همگت کرم علاوه اینکه شرح صفاوی است که است جدید صفت با که در سهال است
و مدفوع سرد و صفاوی است و در سوزن در با که در صمغ صفاوی است که در سهال است
از کت چند روز پس بر نفس دوی از قوه اشاده گشته شد به هم رسد وضع شدیدی
دقیقی است و احساس حرارت در دوت سوزن و بعد از چندی حرارت شدیدی در بدن
جنس سریع شود و با صدای شدیدی در پیشه یا بر دو حساس بر بوی در صدر در وضع
یعنی در وضع که کمال مخصوص غایب است و بان کوشنده شود از باره روزها
سختش معروط و در صفاوی از کج سوزن عارض شود که بوی است و کجی
سهال و وجه دیو بدن آن غرض در زردی در نام بدن مخصوص در چشم صورت

۴۲

در نیمه طای

علامات
علائم
در کجک

صمات

۴۵ دیده شود مشغول غلبه کمال است می شود که همراه باشد با صمات در بعضی آید میسر
بخصوص این عیال غلبه در زنده و غیالات نادر است که همیشه باشد غلبه است که پیدا
شده رعب که زنده بعد دو بار عارض کرد و غالباً وقتی که میجو بند غیالات زخم شود و در
عرق کثیر بتبدیل زخم شده و در مرتبه ظاهر که زنده و عرض این غیالات غلبه است
هر روز را روزی دو مرتبه بطور غلبه عارض شد هر چه مرض پیشتر طول کشد و در مرتبه
کم شود تا آنکه متصد شایده که زنده در حضورت آن جنگ بسیار گشته و بعضی سریع
و بیقا عده و غیر منظم کرد و زنده حرکت اختیار می در او تا راه هر یک از
مریض در میان آن و زنده آن تمام منقشه اول او غلبه در منقشه دوم است
تخفیف — بقول طبیبانیکه این مرض را دیده اند و بقصد در او نوشته اند همیشه زنده
با جمای برین است و جمی زرد و چون میجو زنده ام میسیر او درت میان گو

صمات
بخصوص این عیال

نقد بر المعرفه — بسیار خطر که جملک

بخصوص در دو کیسان که مبلابند و ستان روند لب جمعی پاک کرانند —
سببی که از برای این جمی پیدا نموده اند ابو یه که هم رطوبات و غلبه طوبی که این جمی
بخصوص صمات کاشتر مانند سایر امراض اند میسک است

صمات
بخصوص این عیال
بسیار است

علاج — بنیاب

انمرض

علاج
بنیاب

صم صغری و می ممالک

۴۶ امراض مسلمات است مخصوصاً که در صلب که مخلوط با بوی کر استعمال نمایند یا یکم کلار و استعمال
نمایند تا بان باب معده معنی که استعمال شده است و چنین جمیع است فصد و بوی کر علاج
دم بر صغری اسهل وضع علی بروی صده و کسب باغ است و شرب شیر مرده و مرده است
در آنکه کام ضعف مغز است استعمال در زنده جمای رود که لغزیم فیورژن
بند مرغی است مخصوصاً که

صمات
بخصوص این عیال

که غلبه در آن موضع بطور اید جمی عارض شود و در علامات مخصوص است صفت صده و
تاریخ — فید زنده لکون یکی دنیا از این مرض اثری نبود و متباد که زنده و در
و با تشبیه بود و تمیز داده نشده بود و حال حال است که این مرض را عیال صده و در
جدا نموده اند و در چهره صده است که این مرض شایسته شده است و ۲۴ مرتبه
زردک از این مرض دیده شده

صمات
بخصوص این عیال

ارضاح مشاهده شود زردی صده و در زیر نعل و کله رانی مشاهده شود که
در زیر خلد که لغزیم

صمات
بخصوص این عیال

در این مرض خون اسه و قوی و معده بسیار است در آن است معلوم شود که درین دم کم گشته
اگر چه ریه و دماغ و قلب غلبه است طبعی جمی میسند و ما دیده که که می ریح دم جمی
انها شده است

صمات
بخصوص این عیال

علائم مخصوصی که در این مرض ملاحظه شود و در آن است

صفت

۴۷ بطبی مشا معده و معن هم رسیده و خون را بی دراز جمع شود و چون کاهی نصبت
بیزه پیمانه که کله کله نشد و بعضی از آنها تیرگی پیدا نموده بوی ترشیده که کله کله
از اموات اجابت دیده شود و بی حسی طی معده کاهی از این رطوبت خندت نموده سبزه
رنگت شود و کاهی متبذ در کم کلفت تر و کاهه مجروح شده و با غلبت شیره معده چون
عبادت
اما کله - لون که کم میگرد
رنگت کرده تازه و کاهی و با شیره قوی و با زرد و مانند عصاره زرد میماند و بی خردن می شود
که زردی منور شده شود اگر این شیره لون شیره هم برسد و لایق شود که در کله بنامت
- عارض شود و غیر آن بدونی هیچ مقدار با صلاح و تغذیه و هیچ طرف و در فصل و زمان
حسی و در صورت مستعد و در اثر خسته خسته فرود در پشت جفتش محفوظ و عدم استعانت
و چون شدید در فم معده سکه اول - علامت مسطره فوق هما جان منی
باشد بد نشود که بعضی وح شدید و در موضع معده با تهر و در سفید که عارض در این
اشهر زبان تر و با اندک صفرت و تپش مزاج و چو ایله دق و اضطراب کاهی بشود که
سپای حافت و سبب تمام عارض شود در حضورت مرین و جواب است سوال که باید
و مقدار است در زای از کله و زبان لب سفید ترش منی و منظم و کاهی سیرنگ کاهید
که بطبی شید و حرارت بدن بسیار کم است و صید عیال فرود است مطرباید

صفت
صفت
صفت

بسکام ۲۱

صفت صغری و محاکم

بسکام ۲ - این روز در صفت
هم رساند عیال و در عیال عیال و در عیال عیال و در عیال عیال
و با جرم قهوه رقی شد بصفت است و در فوج نرسیده است در بصفت صفت
عند کوه و جوان عارضه و قوی تمام و حرارت من کم و با عدم در روز در عیال
یعنی لکهای سیاه در جلد بعضی
لکهای غامض اما با پیر شده در مرک در رسد علامت عمومی مرض - همان است
که اگر رسد و لایق در آید به بعضی علامات دیگر مانند بدیان شدید و کاهی حرارت شدید
در جلد و کاهی صداع منقطع و برخی اوقات بیشتر که قوی عیال عیال که عیال عیال
و دم مرک و در بعضی سیوا اندر راه رود در علامات مذکوره معلوم شود که در مرض
ار و به کم که بعضی و در در مرک جلد عیال زلف الدم معدی بطبی بعضی ضعف حرکت
قلب یعنی کله چکرکت قلب و عیال عیال

صفت
صفت
صفت

صفت
صفت
صفت

وام مرض - جهلک است
چند شید و او اش شتر خواهد بود
و کشته مرض شکر عیال و کله شید که به روزی در حالت مرین هم رسیده که کله عیال
و مثنی کله عیال عیال و کاهی اوقات بسیار شدید و در زمان شدت به کله است

صحت

۱ - هر چه غلبه در پستان و با ترشیت در هر صورت غرض از این است که بماند که
در بوی میگو را حرط استخوانه باشد که در آنها که زرد زردند و در اشخاصی که در این جوانا است
بیشتر غرض کرده اند و اینها را در هر یک که پیشتر از این استعدا عرض شد

اما طریقه عرضی از هر دو همیشه در این است
و در وقت بعضی از آنها که قابل بین اند که بعضی بطور مرتب عرض باد و در کمال
اکثر خلاف این را معتقدند و این مرض صبری نماند و یکسره که اگر این مرض صبری باد
بدرستی که بر طبقه که در هر حال که این مرض استعدای هر چه کند مثلا و دیگر دارد که
باید اهل آن بلاد نیز نسبت بنا کردند و حال آنکه چنین نیست و بجز رسید که در جمعی از این
بهر کار را می بخشد و دیگر استعدا

صحت است

و اگر شخصی در جمعی پیدا که این مرض استعدا عرضی از هر دو هر چند و بسیار است
که در هر یک از این دو یکسره است که در این مورد معلوم شود که زمان آن چه است
این مرض را دارد و بطور مساوی در این مرض استعدا عرضی از هر دو هر چند و بسیار است
اشخاصی که بپسوی میاید و زرقه انداز معاشرت صاحب این مرض بطور مرتب در آنها عرض
شده و هم میگویند که بگویند و در اینگونه بلاد استعدا عرضی از هر دو هر چند و بسیار است
علاج - در وقت که یکی از این دو مرض

صحت است

نموده اند

صحت صفراوی حمالک

نموده اند

علاج مرض صفراوی

عروض - معاشرت زیاد می تواند بود و این معاشرت در دو مرض صفراوی حتمی است
دست بنام آورده اند و در این استعدا معنی مسهل در حق ترانک که کند مرق
الحکام باب سرد گرم صوم کسریج بدین در وقتی که مرض عرضی در شخص صبری است
که علامات غلبه دم بر او است و شود در وقت که فیصد نفع است در جمعی از اینها که در
و بعضی بعضی مع بعضی دیگر استعدا میگویند و در این مرض ضعف عرضی بود پس بطور
اسپیجی را مع بعضی دیگر و علامات غلبه دم در اینهاست و فیصد نمایند اگر صحت
در این بلاد اخیر پس از فیصد شهر بر سر آمده و در وقت که فیصد نمایند و اینها
که زردی استعدا دارند و استعدا باب بر روی فایز را در آنکه که در او قدری زردی است
و کجاست باشد و مع بعضی زردی استعدا میگویند و در این مرض استعدا عرضی است
روغن کزنج و در غلبه بی زردی استعدا و کمال اطلاع استعدا و در اینها که در این
شده و در بسیار نمایند و بی فایده شده است چون شرط اول که بدین مرض
باید مرقیات مانند که در شراب معطرات استعمال دارند و اگر علامات دهانی زردی
او در فیصد شرح زردی استعدا که در وقت که در این مرض استعدا عرضی از هر دو هر چند و بسیار است
محرکه مانند صفا و خردل وضع نمایند و این مرض چون بدن استعدا عرضی از هر دو هر چند و بسیار است

حمات

۵۳ مینماید از هر چه که حرکت کند سبب میگردد از خوردن و حتی از اجزای بدن که از عادات رو به است
 بگفته روح از استعمال تریاک دارد جوهر نفعی است و در دای خوش آب میبویند
 و وضع متعین بر موضع معده نیز نمیکند و نافع است اثر لیب ترش سرد که کم و کجاست
 که که از او دید است که طهارت از این موضع استعمال نمیکند و لکن از تجربه معلوم شده است که
 که که در وسطه و پیرت چه پست چه جوهری که وسطه لکه به نشان قوای نفی و دفع قوی
 و دیگری اگر که صورت واری داشته باشد نافع است اما علاج قند عودس تهرین فرار است
 مواضع است که بشهر نایمکه انیمه نیست روزند با نیکند نفعه را بنید اما نسیج سبب که از او
 باشند با در قاعد که در خط صحت است ملاحظه نمایند مخصوص از صدمه و قهر و سهر از هر چه
 قدیم الاکام در بعضی از مفاصل است سبب از او لکن از فرار که در کوشه چون هر چه
 این عجز صرف است طبیعت مرض — بعضی از اطفال صدمه عرض در معده بعضی در
 معده و کبد میباشند و لکن از شرح چنین معلوم شود که در معده نیت و نیت که سبب تعیین کرد
 بهم میرسد با در آن نیت که بگویم این نیت است و اسط که است پس پذیرد و ملاحظت
 اسپیدی را معده در چند فقره عادت غلبه هم در اینهاست و ضد نماید اگر معده معمول
 دارد و الا سهر پس از ضد سهر برده و در لکه لاسی که عودتیش من لدر آن سبب مخصوص بعضی
 بعضی از اطفال مریض شده اند که هیچی از سبب حسی و از سبب جشاماف درجه سواد و قبول

طبیعت مرض

طاعون آسیاء

کینه است که معقد شده اند و سبب او انیمه و ما قبول عرض اند بدنه و شرح میگوید مرضی هم
 طاعون بیخوس شرق زمین

مرضی است حادث عیب خاصه نظار اسپیکت
 و بعد از ده علامتیکه در بر جمعی است و با علامت شرح دیگری از عادات مخصوصه عرض است
 و در این دشتارین و لکه های سبب که نزدی سبب که در لکه قرار

تاریخ مرضی — در کتب فریم از لویانیا و در لایتن اسپدی

چندی نوشته اند که همه را حل به عرض نمیکند و لکن چند
 عتادی به اینها نیت زیرا که اغلب این کتب را مرصحن شهر نوشته اند و لکن تاریخ متوی
 که در دست در بیم از ۱۳۰۰ سال قبل این است و از آن زن کهن اسپدی
 چندی در شرق زمین و از لقا ملاحظه شود

است و از شاه ایران اسپدی است

قرن ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ عیبوی بر وجهی در نیمه روی ترطاعون سبب بود که در قرن ۱۳
 روز نمجه

تشریح مرضی — در لایتن اسپدی در انیمه نوشته اند و طاعون ۳۲ ۱۸
 ال ۱۸۳۸ که در مصر و شام و اسپانیا قبول برزد است بعضی از طبیبی فرس که نیز در این

شرح طاعون آسیاء

شرح طاعون آسیاء

شرح طاعون آسیاء

حمیت

علاوه بر این در صورت ملاحظه نمودن علامات تغییر مبداء را داشته اند پس از حرکت کلهای سیاه
 که قدری بوی سرد و خفیه است خیارک بزرگ و باریک که در روز موده بود در بدن
 فروخته شود که در بعضی شبها دراز و داغ و داغ قدری زخم تر از حالت طبیعی است و در اعراض
 قدری هم لکون در کجا پیش خون جمع شود و در قدری از حالت مخصوص شده یعنی قدری
 خون وارد ریه قلب غلبه اوقات رحم شده و معیت بهر بند و خوش محلول در رم
 رقیق و غلیظ است لالت تعدیه غیر شده زخم کرده در معده و رطوبت سیاهی جمع شده
 در سطح واک و کلهای سیاه با دیده تیره و اگر باکت قدری طول کشد حرارت چندینی
 دیده شود که از غشای طحال و ریه و اجزای در معده دیده شود که محلول از خون سیاه
 در قفس است و در حجم و کثرت از تیره هم سردی از خون سیاه شد چشم دو باره
 طبیعی شود و چشم زخم و نازک قشری متلاشی شود کلهای سیاهی بهر بند و عارض
 در باریک و رطوبت سیاهی است در این بعضی که مکرر شده در این عارضه ای که در بعضی
 از این حین قائم بر این بوی خفیه و غریب مکرر خواهد شد که در اجزای و بهر بند
 مخصوص در شان در روز نایب که اهما از حرکت نماند و محلول از غده و بعضی استیک
 است که حجم اهما از یک استه لایک تخم عارض شود و کثرت اهما از کثرت است
 حرشان بیشتر است که نهند اما در اکثر که نوبی از سلطان است یا بعضی که نازک شد و مضمحل

طاعون رسیاء

کرد و قوی این خیار که در شان شبد غده و بطنی نیز به همین سیرات را بهر بند و اگر در
 لغز شد غده و بطن سالم و عدد دسینه تصور کردند که غده و تصور کردند که غده و تصور
 میشود لکن غرق لیمفاستیک

علامات قبل از بروز مرض — غده طاعون عارض
 میشود بدون مقدمه بعضی اوقات تبنا که لاتی از کلهای سیاه رسیده است تمام کرد و در
 کلهای شدید خفیف در شان دیگر غده و بعضی که در بعضی استیک اند
 ظاهر شود و این وجه مخصوص عارض شود و در بعضی کاتی

برخاستنهای غیر طبعی و در مواضع مذکوره اثر حرمت پیشتر از این پس معلوم شود که
 اشغالی که یکمرتبه متبلسا شده اند نیز تعدد و عرض غیر را دارند علامات —
 در ابتدا کت و من و کت کثیری در بعضی استولی شده به غیر رای پنا و در بعضی صیغ
 و در اول کت و بعد از آن یک چند ساعت بدین میزان کثرت صنف شدیدی غلبه با کت
 در قفس مجال است بهای حقت عارض شد کلهای سیاه شد بد کلهای غماخ نامند بعضی
 اشخاص خوابندهای بد کلهای سیاه بدین راه با جنون عارض شد و بعضی علی سر که در مردم
 بدون غشاء است حرارت و کت کثرت اشغالی از ترغیب و خش قلیل و غلبه
 یازد و بهر کلهای قوی طبیعت کلهای سیاه است و در بعضی است و بعضی از راه

علامات طاعون رسیاء

علامات طاعون رسیاء

حمیات

و بعد از آن علامت مذکور در بعضی مواضع بدن از او حسندی مانند خیارک و زردی که در این
 و غیره زردی نماید خیارک خیارک در طاعون زردی میکند و است مدور یا بی مدور است
 اگر کلس مانند صاف یا لسی در آن است لئون جلد موضع آن خیارک زردی که در کلس است
 حجم آن مختلف است که از یک پسته الی تخم عارض شود که بی بدن و ج و ل غلبت می نماید
 مواضع ظاهر شود در این درم و غیره لیسفاتیک

جایگاه خیارک
 در کلس است

عارض شود به طبع غلب ما خط شود که در آن کمر و رباط بندرت در عروق بسیار حرکت
 اغلب در یک موضع زردی نماید و میشود که در چند مواضع متعاقب زردی نماید و عدد آنها از چهار تا دوازده
 اغلب اوقات پس از زردی زردی ریخ چهره شده و بعد از آن ریخ کتفون چهره که روی زردی
 شود بعضی اوقات پس از زردی زردی خوب شود مدتی مدکالت نماند و است با
 اسرار کس — عسرت از که هم چو بی

زردی که ۳ یا ۴ صبح که در پشت شکم و در آن و می کرد و خیمید با غایب
 اما شایعین — جسد می شود از یک خیمید
 طاول که حیات انداز یک خط قتری و در آنها زردی است که بسیار که بعد از آن یک زردی
 فندک سترند که ملاحظه شود که در تحت آنها نظار با کفره در این نظار با و سترند که در
 بعضی رود و هر کجا خیمید و خیمید از ماسد شده زردی شود و صحت پدید زردی نماید و سترند

و بدن

طاعون آسیا

و بدن و اطراف و آلات تناسل و بزور سطح خیارک دیده شده و عدد آنها از ۳ الی ۱۱
 و صغر و بیش زردی که با لوان چشمه در کلس است
 مرده شد و علامات مذکور است و از سده که ۲ یا ۳ یکی از آنها زردی نماید و کلس خیارک و اسرار
 کس و شایعین غالب هستند و است که در جمع مدت مرض
 زردی یکی از آنها کلس خیمید در علامات عارض نکرده و اگر صحتی هم عارض شود بسیار
 و بعد از چند رخت رفع شود و مرعی است که کلس با لوانی خود کشد و مغول عمل شود
 و ل غلب علامات شدیدی عارض شود و عیش بسیار حرکت با اختیار در زردی است
 و شخت خنده صدرا کفره یا لمره قطع کرد و حواس خنده شده و زبان تنگ با سینه
 و عسرت عارض کرد و بعضی ستم و عشی حوس و کلس ضعیف و بی لکه لکه سسک
 بند عارض شود و جمع تر شخت بدن متعین شود

هبات رسد

و فشار مرض — عسرت با زردی رویت و بندرت در لود شدت و ضعیفی حاصل شود
 دوام و آهنگی مرض — دوام مرض غلبت
 است و گاه میشود که هفته دوم رسد و بعضی از آن میزهی
 ۱۲۴ الی ۱۳۰ ساعت دوام میزنند و بعضی قایلین شده اند که طاعون نبرد

و فشار مرض طاعون را
 دوام مرض از کلس است

حمات

۹ حکم نموده بدو هیچ مقدمه بهلاکت رساند و صورتیکه انتهای نفس جمید بشد علامات شدید
کم کم رو بچکباده گذارند و درگاه درخت صوفی عاقل باشد اجزای تیر و قطب شود و خیارک کف در شش
با بریم شنید و پیش نام است و قلیع از این مرض میزند تا مدتی با لای صنف بجای در شش
کم شود و بعضی عجز میمانند و ضربه کی از طرف نفس شود خواه یکی از اس را بکند

صورت چشمه مرض — سواق علامتیکه از این مرض در
مینمایند از قبیل غلبه دم و علامات معدی عیضانه این مرض را منضم نموده اند و در این قسم
شتری ندارد و چنین قدر باشد و لیکه طاعون جدید است باردی برخی اراطه میگویند که خبری با این تیره

عاریت و اعتباری ندارد و چنانچه دیده که در یک شخص چندین مرتبه روزی

تفحص — طریب لازم است که علامات این مرض را در وقت هر طریقه داشته شد کم کم در آید
اگر این مرض را بشناسند برآمدگیهای ت و د و اگر از ابتدا تشخیص مدعیست خرابی آن محکم است
و در بدنی کما میزرک در ابتدا میباشند این مرض تشخیص داده است بدلت محکم میباشند و در این
دیگر العوض طاعون گرفته و این نیز بخت خرابی و ضرر مکی است که مردم را بدون چشمه در اول
س با ملا در مشرق نمودند پس رابط لازم است که این مرض را در ابتدا تشخیص داده است
مردم که در علامت محسوسه این مرض در سایر ارض است و لکن در سطحی عیضانه است که در
مرضیست نشو نمیزداده شود مثلاً قوی پیچیم که بی عیضانه در چند نفر که همراه شد بابت طاعون

صورت چشمه مرض

تفحص

حکم نماید

طاعون آسیاء

حکم نماید را یکی این بر این است که طاعون و هرگاه در ابتدا نشانی از این مرض در طریب لازم است
که معروفه این مرض بسیار در دم بدین جهت است که در نزد مرض فانی در مواضع کجا تری که در جسد
میشود این امر این شخص زو طریب آمده است که در مواضع کجا تری مانند طریب حکم طاعون
نماید *نقد و معروفه — یکی از علامت است که در این مرض*

در جی از اس میکی نصف خونی مکرر تمام نماید و لکن در هر اس میکی
سخت و وضعی دارد که در بعضی ماکت بیشتر در جگر است و لیس در مکررات اگر در جوی تمام
از طب و در شش غیره در شش است

ب — و بعضی ملا و شرق زمین مانند صورتات این مرض اندک است
و گاه دیده شده که بدون سبب در مدتی بروز نماید و لکن در وضعی که اندک است گفت
و تقریری و بعضی آلات نیز جوایم و نباتیه مورث و اگر کما هم میگویم که خود کشف است
متمم این گفت زیرا که در سبب اولی ملا و ایالت شده بود و در این مرض

سرامت این — بعضی طب که در این مرض
در جی انکار نموده اند و لکن کما میگویند دیده شده است که شخصی که بزرگوار است
عمده اندک است که در این دلائل نیز که در یک خانه که میگویند مرض آنها دیده شده
که جمیع آن مستکشفه اند و از آنکه در سبب اولی دیده میشود و هر طریقه داده و با دلائل است

نقد و معروفه

طاعون

طاعون

صمغ

۱۰ که بنویس در آنجا که این نبات معده میخورد که این بنویس که در صمغ که نظر بر مرکب است

یا اسپرالدک

علاج خود

علاج — بر زخم است قبل از زخم بردار

علاج بعد از زخم

— او در بسیاری کتب در این مرض استعمال شده و در هر یک منافع یافته اند

بجز نبات از آنهارا بخورند نموده است مثلاً در زخم اسید میما

باید نفع دارد و غنی بودن نافع است اما از اینها چیزی معلوم نشود و بعضی اهل فضل زود است

معرفات قویه در ابتدای مرض بنویسند و در بعضی موارد در زخم خشک در او میخورد

و علاج چوبه که بر نرسد و اما با طبع چون با طبع این نوع درخت قوه بنویسند

بمرض با بدست کالت شخص و اسپدی بند چوبه که در زخم

گفته شد که علاج نشکالت اسپدی است

در صفتی که شد است با بدست او که نشکالت اگر غده دم شده با بدست مزه در او

در جرای نغمه مثل با بدست ضعیف استعمال کرد و کلمات منصفی شد

داشته باشد با بدست و جگر کالت از قبل شکست و کافور استعمال نمود و از زخمی که

خبر است با بدست نمود که زود دریم نشکند مثل صمغ که در زخم شکست دارد و بنویس

بودی درم

علاج طبع عود

ابله

بودی درم اندر چه چون ربع صمغ زرد بودی بند

۱۱ اصلاح — جگر از زخم — اگر در خانه با بدست شهری جنین زود در میان ساعت اول

از آنکه آن مکان شوک بر آید که آید از ای نفعی پیدا کند و زود زای را بداند که بنویس

کعبه در آنجا جای دهند که با بر رقوم معشرت شد تا به شد خانه زایان که نموده یکماهه لی که زود

و بنویس اگر در زخم خانه یا در شهری زود در میان که بنویس یکماهه معشرت بنویس

و موقوف نمود طبیسی که بدست باشد در خط صحت سعی با بدست باشد و از عادت طبیسی

خارج شود و بدست را بنویسند و سنگش در دست نماید و بدن را بدست کند و چوبی

نوشته شود و در آن نگاه دارد و در وقت استبدای بنویس را با بنویس بر امراض که بدست

اگر بنویس که بخورده و بعد طبع می لای امراضی است که میتوان در او از زمین رفع نمود و بدست

که از زخم مردم بخوردی رسد که اثری از او نماید

جنس نبات در جیات بنویس

نوع اول در آنکه — نوری — آنچه عبارت از شره مری که بنویس با بدست

حندی که معده مرض بنویس که با بدست زود زود شره دان بنویس و بنویس که بنویس

سخنی که زودی بند که بنویس بهایی می شکست و بنویس در مطاها فرورفته است و بنویس

پس از آنکه بنویس شکست بنویس در موضع آنها که با بدست بنویس که بنویس

کتابخانه زین العابدین
کتابخانه زین العابدین

نویسند که در زخم
نویسند که در زخم
نویسند که در زخم

کتابخانه ملی ایران
تاسیس ۱۳۰۲

صحت

در مواضع آنها از صحتی نماند که بدت العجز به است

تایخ مرض - صفا می یوان در روزم از این مرض و گری نموده اول کسی که این مرض را از
صحتی که خوب نماند که در بدایت بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مرض در حین
جزیری نماند ولیکن ابو بکر و حمزه رضی الله عندهما بعد از بعثت شرح در این مرض که
در این مرض پس از آنکه خوب افتاد در هر طرفی روزی پس از آنکه نماند
بما لک جنوبی و در کتفین و متدرج سر است نمود و در سمت شمال و در هر کتفینهای دیگر
این مرض روزی نمود و در هر یک از اینها نماند که در کتفین معلوم شود که نماند از اعصاب
و جملة کتفین نمود

تایخ مرض

تایخ مرض

علاوات - که میان علاوات چنان مرض را منقسم نمودیم که در هر یک
بسکام اول کون مرض که در هر طرفی نماند در هر طرف علاوات
ابتدای مرض سم علاوات بسکام روز ششم چهارم را یک که نماند در هر یک
علاوات ابتدای مرض که نماند در هر یک
بماند یعنی زوال نماند

مرض عجزت از فضا است که دیده شود در ران و حول دهه مرض تا وقت بروز آن
پس زان قبول بعضی طبایر از جمله است و بقول بخیر دیگر از اهل

بسکام

ابنه

بسکام دوم در تبارش است
عارض شده همراهی کند به عجزت تبخ و حرارت و خشک جلد و صدمه سید و کوشکی طرف
دو صغ شدیدی در کمر حسن بود و در عده که عجزت از مجموع و در با و عجزت دور
بزیان و در بعضی غما و عجزت شرح در طحال نماند زف الدم مختلف مخصوص از حیالات
شامد و شب که در بعضی در این بسکام همگامت رسد

بسکام سیم که در روز شصت و نهم نماند
عارض شوند در ابتدای روز در هر یک با ابتدای روز نهم و در روز چهارم و نهم دیده
در روز نهم و ابتدا نماند در صورت مخصوص از نواح و کتفین و در هر طرفی
از کتفینهای قمری که در وسط انگیخت را دیده که کوچکی است تحت کتفین که در هر یک
در صورت روز نهم چند ریح ظاهر شود در بدن و بعد در اطراف علاوه با الاحمره در هر طرف
و طول روز شصت و نهم از روز اول چهار روز است بعد در این شصت و نهم کتفین
روز نهم چند مخصوص در صورت که نماند در هر یک که نماند در این شصت و نهم که نماند

در عرضی با نام بدن باشد و نجات را نماند که نماند

یا کهر است

بماند یعنی زوال نماند

بسکام

مهمات

از خون سیاه و در فاصله کله سیاهی ظاهر شود و زردی در هم می آمیزد و زردی در هر دو صورت
 اول الدم و در زدن زلف الدم از تخم و باکت غرضی است که باکت هم در صورت غرض
 شود در این کلام در بطن است که در مرض غلب در این کلام هم باکت است که در کلام
 عمده در این کلام که بهیچ وجهی بشود غلبه آن بسته شدن چرخ است و لیکن در این کلام
 چیز دیگر باشد **همه کلام غلبه زردی در زردی** تا نیمه غلبه زردی
 بشود مثرات ابتدا تا نیمه خشک شدن این خشک شدن ابتدا تا یکبار صورت است
 که آن به صورت تمام شود و قیام را که آن به سایر مواضع حرکت نموده شد و بعد از آن همه
 سایر مواضع که تا چهار روز هم از آن زردی تمام آن خشک شود و از آن به بعد قیام خشک شود
 یا این که بشود تا پاره شده و به هم در یک خشک شده و پیش از آنکه بشود در زردی خشک شود
 کردند در این صورت یک مرتبه مخصوصه در او هم در زردی در زردی در زردی در زردی
 تدوی نمایند که می کنند بخوراندن و کندن مثرات غرضی این مثرات خشک شدن
 زردی در آنکه کفله است

پس آنکه چند روزی در کمال نمدت فدا کند که در راه است که بغیر از زردی آنکه یک
 قشرهای کوه و لیکن می شود که این آبها جراح شده و فرزی جمع صمدی در جراحات نماید لهذا
 رحمتی خون از چند روزی در بدن هم رسد کتری رنگ که در روی آنها کوبای هم در
 بسته زنده

ابله

بسته شده که پس از خوب شدن از وی در صد که از زنده که ابتدا از زردی صورت می شود
 و لیکن این اوقات پس از زردی که در جلد کثیف بخش خصوصی هم باشد که بتدریج بر طرف
 شود و در این حالت است که از برای عکس می شکل چندی در صورت می نماید که به تدریج
 اینها که این شکل مستطای به عرض شده است اما اینها می که کفتم در حاشیای اطراف می نماید
 که در اینها می که در زردی است و لیکن پس از آنکه کوری رسد زردی را بر کوه
 غشاء که در زردی است و پس از آنکه رسیده زردی را بر کوه و کوه است پس از آنکه کوری
 جزا در جسد آن دیده شود که زردی است با بد بدوی آنکه از وی نماید

بعضی اوقات در بعضی هم خشک شدن ابله می شود
 زردی در بعضی کمال ضعف و در این مثرات می چند و بدین در این عارض شده می شدت
 تا به زبان خشک و سیاه کرده و سهال شفقی می شود و در این عارضات و لیکن آن است که در ک
 جذب شده است بعضی مزاج کرده است در این حالت بعضی از مرض اعتنا است
 رسد و به سبب یا به سبب کفتم می شود و در کلام است که در کوه و به سبب سهال
 یا به سبب شده عارضات معصیان یا به سبب عرض کفتم یا به سبب درم قیام در جود هم آنکه
 درم سبب یا به سبب و عرض غشاء که در کوه است که در کوه و روی که چه است
 نیاید گفت که بر وقت کفتم است

صفت

شدن غلبه و علامت در غلبه بر دهن ان مرض است که کربک بین مرض منزه

تخصیص — از علامت مفید در مرض سحر مفهوم نمیشود که دیدن زردی است و علامت که کور شد
بین غلبه در ارض کجی می جویند و لکن هر کجی غلبه در غلبه است که مستلای بدین مرض است که
کوبیده باشد حی شیدی برص کرده که برای مایه صباغ و در کجی غلبه در کجی غلبه
حکم نماید این مفید است شیمی کوری از ایند که در کجی غلبه در کجی غلبه است
و لکن این زردی غلبه است که علامت مخصوصی در ایندیست است که در غلبه در غلبه است
باشد اگر چه در سردی در غلبه است غلبه در غلبه است در غلبه در غلبه است
در این غلبه در غلبه است معتقد برینند که در کجی غلبه در غلبه در غلبه در غلبه است
زخم که در غلبه در غلبه است معتقد شده در غلبه در غلبه در غلبه در غلبه است
معتقد و لکن معتقد برینند که این قول را قبول کنیم در کجی غلبه در غلبه در غلبه است
در جمع علامت بد کور که بغیر علامت صبی می شود است همه روز را باید تخصیص
و نیم بدون اینکه سره زرد نماید و کونیم که صبی می شود است که ظن است و سردی در غلبه
تخصیص داده شود که در غلبه در غلبه است معتقد برینند که در غلبه در غلبه است
از اراض شدید خطرات است موافق است که در غلبه در غلبه است که از ارضه است که در غلبه
از ارضه در غلبه است و پیش از پیدا کردن و اکتیو در کجی غلبه در غلبه است

تخصیص

تخصیص

بما در کجی

در اراض عارضه

میکرد و پیش از زردی زردی در غلبه در غلبه است که بطور امید میک

عارضه شود مثل محروق بودی را به پاک ساند و لکن بعضی شرایط شخصی صبی می شود
شدت ضعف خطرات در این غلبه است و طبعی است که در غلبه در غلبه است که در غلبه
و شیخ و وضع کمر که در غلبه است در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است
در زمان صمد که مورت سقط و ملاک هر دو شود در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است
سقط کرد و در غلبه در غلبه است ملاک هر دو شود در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است
در غلبه در غلبه است

پیش است در غلبه در غلبه است که عارضه در زمان ما شصت ضعف است
استند که در غلبه در غلبه است به در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است
مانده باشد غلبه در غلبه در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است
در ارضه در غلبه در غلبه است که در غلبه در غلبه است

بینه خطرات زردی و لیکرت
از ابتدا بنای زمی و فرد کیمی گذارند و لیدر دامت مزاج به حال داده است که از
خشا زرف الدم از یک ارجازی و لیدر دامت است در مکی در حشا اما در
آب دهان است صورت و دستها و با علامت چسبند است که در غلبه در غلبه است

۷۲

عمت

نباشند و بعد از آن در وقت مرض مزاجه بگویند چون صورت در وقت آب زلال
 اسباب - جداری از پیش و در جمع سنان در و کور و انات و در جمع لهره و دیگر کله
 بخصوص بعد از شش سال پیش شب در زن مستعد را نماند هر چه در پیش روی روزی با در جمع
 اقبالیم در هر شش از آن در وقت بود در حسن اعلم از یک که در زن است که در شب با یک است
 و هم دیده در پیشانی می بیند و در بوی مستعد کرده اگر چه در وقت در جمع سنان و در پیشانی
 می بیند که در روز در هر دو شش در با سنان در و با تیز و بقطط که زنده نام بود در سنان
 بعضی شش استعدا و شش سنان است که یک در بعضی اصناف که در سنان می بود در هر روز
 آنکه یکی از امراض سریه و در وقت که در سنان با یک است و در سنان با یک است و در وقت
 سریه که در وقت است که آنکه در سنان با یک است و در وقت است که در سنان با یک است

سرایت کند بشود که با یک است

بروز نماید و بالعکس اگر چه در سریه که در سنان با یک است و در وقت است که در سنان با یک است
 میان مصلحه اند که در حال مرده بود بعد از اخراج او در سنان با یک است و در وقت است که در سنان با یک است

علاج آله - اگر چه و لیکرت

بشد که گفت و است
 دیگر هم رسد نماند غده علامت مخصوص در آلات بر علیه این مخرج است
 در وقت که در سنان با یک است و در وقت است که در سنان با یک است

مشا

در امراض عارضه

مشا امراض را در اطراف پاکیزه بخواهند که بپولای آن در بازده الی سجده در
 و بر سر پا می نماند و در هر مرده نه لغدی کش ملامت استعال نامند
 و بعضی ما توبره با در ابتدای مرض و انات حرکت مخصوص در اطراف سینه که در وقت استعال
 نفع اگر آنها می بومی در چنین بر روز نماید روزی یک است که در وقت استعال ملامت لغی
 نامند و چنین عجز از در لغات جهت نفع وجه کلود بان در صورت عسرت نفع بعضی
 در صفتین قائم برینند که وضع مشمع در زرع در کردن و پشت کوش نامند و لکن از برای این
 را به موم شده است جهت نفع بومی که اغلب در هر شش است که در وقت استعال ملامت لغی
 بعضی استعال در روز نماند یک فری در شست و در هر شش و اگر در صنف سهال شریف
 عارض شود بعضی که ماع از بروز ثورات بگذرد کرد و در هر مرده نه لغدی که قدری پاک محفوظ
 نامند چه بود به خط خردن و چه بود به خط شست و در زمان استعال بسامند که در وقت استعال
 شرب برده شربت ریشه جعفری و سیکه سهواقی و صراط استعال آب ملامت
 زن بسیار نفع است و همچنین بعضی که با آب نموده نامند شربت ششک و بود نام
 غالب حکما برینند که در یک در هر شش است که بعضی از ابتدای آنها بعضی از روز
 پنجم ششم میدیند سید انام
 رخ روز اول نمیکند در وقت
 بخوابند مخصوص طفل را در سنان بخوابند که از آنجا نماند نفع از وقت لدم بود که

صدمات

۷۵ و لکن از این استعمال خبری را معلوم شد که در این بیماری چون که در معالجه صدمات
در ابتدای مرض جمعی شدیدی بنفش عزیز و صدمات التیاح در بعضی از اینها بر ضد
عام میوضع می شود و همیشه بد در کوفت خون را حفظ زیاد می کند و در این کار که در معالجه
مانند اکثر بعضی از اینها با به بعضی از خون می رسد و صدماتی که در این مورد در این
هم بعضی هستند که نفوذ می نمایند معالجه مرض را نمایند و لکن عموم خلاف این را معتقدند
و بگویند که فصد می کند بعضی اوقات اتفاق می افتد که در تدریس مالمعقول است
برای نمایند با عوارض و باقی در جمع معالجات از اینها ضد
و سنگت از فصد که در وقت شری می کشند در این صورت با حرکت صدمات از فصد
خزول می بیند در این معالجه استعمال می شود و لکن اینها همچنان از این در مورد مورث زیاد است
میکردند در این صورت باید استعمال یک کوشند و بعد از آن که در معالجه می کشند
در صورتی که در زور ثورات تعویق فصد استحام در آب گرم و جام بخاری نافع است و اگر گرم
بمعرف بعضی از حرکات دم نمایند استسباب و امانت

استعمال نمایند و اگر سبب بروز تعویق ثورات ضعف باشد می توان معالجه نمود از این
حرکت صدمات استسباب ضادات حرکت و پیش استعمال فصد اند این معالجه در وقت
تعویق ثورات استسباب در فصد و در بعضی صدمات استحام در آب گرم استعمال
بفون

امراض عارضه کله

اینهمه هم در فصد طراب نماید اما در در عورت زور شری که در فصد بی زیاد است و در این
بعضی از صدمات در بر زور نخیال این بود که عدد ثورات را کم کنند و فصدی که در فصد نفع از حرکت
شدن شود و بدین واسطه است معالجه در فصد آب سرد در بدن مبرود و کله می شود
میدارد و در شریهای معده در اثر سردی و در دو به انجمویا به سمانه استسباب می نمودند از این
نوع استعمال می شود شری می کشند که در وقت و بعضی از ابتدای مرض این را در فصد
سنگت چندی در فصد می دارند در اینها آب که در فصد می کشند که در فصدی در فصد می کشند
در این نیز موقوف شده است بعضی خیال می کنند که حرکت از این ثورات در وقت و در فصد
اینها خوف فصد می کشند خیال می کنند که اینها سنگت فصد می کشند آنها را در فصد می کشند
کوشند و لکن در فصد می کشند که در فصد می کشند و در فصد می کشند که در فصد می کشند
بار و با یکدیگر می کشند در تحت آن بر جمع کرد و پس از این است چنانچه بعضی فصد می کشند
که در فصد می کشند چنانچه با الورا آمد و فصد می کشند برای آنکه ثورات را جمع نماید و در فصد می کشند
این بود از این در آنکه در فصد می کشند

کله و انت

حالت بعضی خیال می کنند که در فصد می کشند
بجای آنکه فصد می کشند که در فصد می کشند
که در فصد می کشند بعضی اوقات شدید می کشند بعضی از فصد می کشند
که در فصد می کشند بعضی اوقات شدید می کشند بعضی از فصد می کشند

حیات

۷۷
 را که در وقت نشانی برای آنکه شورت در کنار نخ روز نماند نور اندن چون اصلاح نشد
 امروز میزند که متروک شده است لکن اگر کمی بخوابد بهر رکنند و متعنی برود در سه چهار
 اول است بعد از صرف است روغن جو به چهار روز در اول در روی شورت
 مانع از حرکت شدن و با یکدیگر بعضی آنها میگردند و با یکدیگر چه از راه میل از روغن
 بر روی کشیده و در وقت طبیعتی بر آنرا که از اندر صورت
 اندخته و با هر بندبای و شایع لقب رحیم که سبب مانع از شورت است و صورت که بعضی
 از حکم گفته اند که همراهِ بعضی از مواضع که در اندک روز مانع از حرکت با یکدیگر
 مانع از این میزند که مواضع از ضلالت طبیعتی شرح شود لکن با بهر این در صورت که در وقت
 استعمال را با آن عیب به آب در آن در جهت نشانی که بدست چون انداختن این
 مشغول است یعنی بعضی مواضع خوب ملصق میگردند و بعضی آنها که در آب
 که بعضی مواضع صورت بلند را در این کسری که با سینه سفید که شورت در
 بلند در دو سیکه شورت بچراگ نشسته شورت را می مضمون بهم جهت آنکه است
 که سر سر شوره را به شورت را می مضمون که از راه جمع می شود که کشند به هم در وقت
 بعد در این از هر جانب از اطراف می فرکت میگردند و میگردند که شورت را می
 شدن که در وقت با هر طرف که بر سر بعضی شورت را میگردند و در بار کشند که در وقت
 کشند

در طریق کوبیدن آب

کشند که در این خصوص اگر کشند بر سطح شستن آب و زمین بعضی اوقات
 طریق کوبیدن آب در سطح ملاحظه نموده که در این میسج
 اغلب آنکه در هر که پیدا می شود مهابت میرسد تخمین لاصطفا که شدت ضعیف است
 بعضی جزای لغتیه بود که در هوا بشیر به هم میرسد یعنی بعضی آب میسج
 چند و بعضی روی بود و تخمین بعضی سنان آب در اول در بعضی سنان است از آنرا
 است از آن جهت فرار و از آنکه در اول یک یک پیدا می شود که آنکه در دنیا در دنیا میسج
 در طرف زمین شایع بهر ساند و در کستان در این سوات اخر بعضی آنها قبول می شود
 بهر حال در این جمع ملاحظه نموده که در فصل خوب آنکه کوبند در این زمین کوبند
 پیدا شده و بهر سطح کوبیدن این آب متروک است لکن اگر کمی کشند که آنکه در وقت
 با بهترین است که در وقت آب میسج
 کوبیدن آن نموده که است که در وقت خود ملاحظه شد
 علامات بعد از کوبیدن آب در در سیم در وضعی که حرکت آنرا که سیده از سوره روز نماید
 در روز چهارم این شوره بطور جدا شود سید و بهین زمانه در در ششم ناله فری
 که علامات تورم است در اطراف او هم رسد در روز هفتم علامات خندی در
 که ذرات میگردند این آب که با حال او تمام بدن سرات که کوبی شده و سعال است

حمیات

۷۹ علمای است که در تبدیلی آبله و سیکرت

و دره میوه و بعد از رسد روز که مبعیبات بهم رسیده شروع نمیشد نیز در آبله در جمع و غلبه
این آبله اغلب کم است که از سی لاله جبهه میزنند و هر که نشد در روز دهم و هفتم
و بزودی سخت بشود در موضع که مانی آمد و بزودی که بعضی سبک آبله و سیکرت
بهم رسد آبله که معلول است **بهر سینه در این ممالک رسد در آبله**

کاوی - درستان کاویک شرفه مخصوص در آید لعلیان کو مکس
نمند که هر کس است در هر حکمگی که یعنی کاوی و کوی پس یعنی آبله و سیکرت آبله کاوی است
در این آبله بکثرت بطبیعتی که در اول اول کس
نمند و بی که این طوط را در آن مگویند در آن جورانی بهم رسد که آنها را او
اکس نمند و ضایت بزود اکن آن است که در فضا سکنند

شخص از بزور آبله تاریخ آن اگر چه در اکن را حکمی نمند و از آن مشاهده که صد
حکمی لعلیان و فرائض میگویند که اگر آن آبله درستان کاوی و کوی آبله آن کوی
ان که از روز در آبله معاف نماید و لکن فتنه شایع معبر را باید برای که از روز کس است
که نمیشد آنچه شایع نخت بعد از آنکه هر ارده سیزده سال فتنه های با کس است که
نای زد که در سده ۱۲۹۸ عیسوی را که در این بخت است که به شهر خود

کوبه

طریق کوسیدن واسن

کوهید و باید که از شش خوب شود که بینی زیاد چندان و بعد از آن که در صحنی ۱۰
کار نموده اند و کت موسط در کوهان آبله سینه میزنند

طریق کوسیدن

در وضع و بر می سوزان آبله کوسید و کوی لعلیان
صبر میکنند که طحال که در با سینه آبله کوسید و لکن این به شرح فایده نذر روز را که نشود که آبله کوی کند
در روز و ناید آبله و آبله که زیاد از کاه صبر کون ناید و کوی کوی که در کوی کوی که در کوی کوی
در وضع اول کوسیدم و اگر امید می شود در روز اول کوسیدم پس شش صبر کند لاند نذر روز صبر کند
باشند لارم است که بزودی آبله کوسیدم و لطف نماید لهما در روز در آبله و لکن بعضی در این
شان این نیست و کوسیدم که کوسیدن در کس تغییر از هر آبله سبب میرسد و اگر در کس کوی
آبله کوسیدم در مرض حله شد پس خطرناک تر خواهد بود و لکن این حیالات معجزان نمند
و اگر آبله و خطایب و کوی لعلیان است و غریب سخلم دید که در کسین و طحال کوی کوی
شده اند مرض نیست بلکه نارض است پس اصل این کس غریب شایع را نماید کوی کوی
اندخت از برای کوسیدن آبله کوی معده یا ناید لارم است و کوی کوی است و آبله از نخت
یکویند و هر کس که در هر دومی سینه چهار موضع کوسید و اگر آن طحال کوی کوی کوی کوی
ماید صبر و نخت نمود باید آن ریم رای در دو لاشینه در جوف لاند نیده که در مان از سینه
باشند لعلیان است و در وقت ضرورت لعلیان در وقت غایت چنانچه در کوی کوی

طریق کوسیدن واسن

۱۱ شخصی ارجمند را نشوید که از بعضی کسب و بعضی کسب و بعضی کسب که هر چه در دست
بیشتر باشد عواید آن بیشتر شود و بعضی کسب که طایفه خلاف آنست که در دست
که کمتر باشد نیز عواید آن بیشتر شود و بعضی کسب که هر چه در دست
جذب ریم را ایشانند و در کتب فقهی ثمرات کتب کتب

اندری که بعد از آنکه در میدان روز با بدین که در میدان آنکه در فرقی در طریقی نشسته است
که بعد از چند دفعه زخم شود و بعضی از بعضی جذب ریم دانسته اند و لکن در بعضی از
نشریات در سه روز اول مسج عظامی در موضع نشسته است و لکن در انهای روز سوم
روز چهارم حاصل شود مواضع هر شتری در جهت برآمده زبرگ شود و شتری در روز
دور در پنجم نشسته ان در انها همین شده اند که در اول انها سفید ماکسودی که در روز
هفتم و هشتم امده با درت شده و کجا فریزی در در در ان بهم رسد و در هر سبب نشسته
و در روز نهم و دهم حاله با برک شده از هم نشسته و کجا هم نشسته است و بعضی
که در این جمعی در طریقی که چک درت معلوم شود و لکن در جمعی از کسب نشسته است و در
آن نیز در دست و کجا هم نشسته است بطور معلوم شده و جمعی از انها بهم رسد در هر شتر
روز نهم و دهم امده که در شده و حاله در شان بر برگ که در روز دور در دهم در دهم
بخت شدن که در زده در روز نهم و دهم پنجم در ان نشسته است در موضع آن در جرح است

طریق کوسیدن و کسین

۱۲ با ما در قوی که این امده را شرح نمایند دیده شود که در وقت درختان از جنس حطاط قوی که در واقع
دیده شود که در وقت آنست که خوف از ان کثرات قوت نموده که اگر کجا در این کثرات انوار
رطوبت کجا در انها خارج شده مابین مملو نمایند و این رطوبت را بر دامن نموده و این رطوبت
از ان نشسته انهم ملاحظه شود از انجا که درت بر دانه شده و انجا که یک کسب در کسب
همیشه این فاعده نخواهد بود و بعضی اوقات کسب از دور ماکسود و انجا که در انها نشسته است
یکی مختلف باشد مثلا ماکسود که یک کسب که نشسته شد و دیگری در حالت اول باشد کجا در انجا در
که امده که میده اند و انجا که در در واقع و کسب نیز در انجا که در انجا که در انجا که در
میکنند که در کسب کسب امده دانسته اند که بعد از آنکه در کسب انجا که در کسب انجا که در کسب

گفت این عقیده صحیح است و لکن کسب
و کسب عطف که بعد از ان نشسته و کسب

نمونه
در کسب

بعضی اوقات کجا کسب ثمرات کسب که در کسب بعد از آنکه کسب کسب بعضی ثمرات و کسب
نماید که در بعضی کسب مختلفند ثمرات و کسب انجا که در انجا که در انجا که در انجا که در
بهم رسد حاله که در ثمرات کسب انجا که در انجا که در انجا که در انجا که در انجا که در
و کسب مختلف است و چون این ثمرات را ملاحظه کنند مگر طریقی از انها خارج شود که در کسب
شدن نشسته است بصحیح و جمیع طریقی که در این ثمرات یک کسب که در انجا که در انجا که در انجا که در

صحت

۳ که در وسط آنها یکدیگر را بکشد و جمع بکشد و این شور در روز ششم
 به آنها رسد یعنی در آن قوی که شوره و کثیری شروع میکند چنانکه کف آنها را در این عطای میکند زیرا که
 منع برود تا یکسبب غلبه سبب برود این نوع آینه گوید و کسین مازده و حرارت شدت است
 آینه کاوی را در شصتی گویند که آینه در آورده باشد و در نزد گویند و نسبی که این گویند که در نزد
 یا که شور است که در روز نهم میآید است بره و کسین را میگویند که در روز نهم میآید است
 اما که شور است و کسین برودن پدید میآید — معالجه در روز نهم که آینه که کسین
 اگر شور شود شصتی در گرمی پدید آید و اگر گرمی عرض کرد در نهم بعضی تسلیات معمول آید
 و کسین بر وضعی است بلکه از یکسبب در کسین مزاج و شوره که در سایر مواضع برودن آید یا کسین
 و کسین طاهر شوره است و شصت منع برود تا در نهم بعضی معتقد برینند که کسین
 خاصیت را هم رساند که بعد از روز نهم یعنی با یکسبب رگ کسین از نهم تمام است
 دیگر که معتقدند آنست که ریم آینه در همان آن کسین از یکسبب در تمام بدن و کسین در روز نهم
 گویند شور خواهد بود و کسین بنوعی که آینه برود تا در نهم اما شوره برود تا در نهم بعضی
 آنست که در این صورت نیز منع برود تا آینه بماند لکن این عقیده هنوز در دست معلوم است
 بهتر آن است که اگر شوره برود تا در نهم دوباره گویند عقیده و فعل اطباء است که کسین
 مژگانها باشند که در روز ششم و نهم در وقت که کسین را که کسین برود تا در نهم

صحت

در میان صفت

در میان

در میان صفت و کسین

— در روز نهم و کسین را میگویند که گرفت که کسین بدن — مویس بود که کسین را
 که در نهم نماند رسیده که در نهم است که کسین و کسین شوره برود تا در نهم و کسین
 و کسین چون در روز نهم اول طوبت کم است بهتر است که در نهم است که کسین
 که شوره طبع اسراف کسین را که در نهم است که در نهم است که کسین
 از آنکه حله بود صفت و کسین خوب — و کسین صفت
 صاف پاره بر روی باب بر روی و کسین شوره قوی که کسین آینه را بر نهم کسین طوبت کم
 خارج شود و زوجهی در مویس شود شصت در نهم صفت و کسین ریم حرارت و اگر بر روی شوره
 مانند نهمی در بدن میگویند و کسین از نهم در نهم ماید یا شوره را از نهم ماید و الا نهمی در بدن
 اما اینکه خوانند از نهم در نهم ماید یا شوره را از نهم ماید یا شوره را از نهم ماید
 بهتر است در هر شوره مگر طوبت داشته باشد آن طوبت بهتر است و کسین در نهم
 خلد بود هر چه صحت از کم سن تر باشد و کسین در نهم ماید که کسین را از نهم ماید
 از نهمی صحتی را از نهم ماید لکن از نهم نماند میگویند و از نهم است و کسین بهتر است
 که ریم آینه را از نهم ماید قوی صحت مزاج مگر در نهم ماید اگر صحت از نهم ماید ریم زنده و صحت
 از نهم ماید یا کسین کسین صحت را که کسین در نهم ماید و کسین در نهم ماید
 خیال کسین آنکه و کسین را که کسین در نهم ماید و کسین در نهم ماید

در میان صفت

صفت

صحت

۸۵ باده کار بیکه که اند قبول معتقدند و لیکن در فرانسه موسو تو سکه

در این صحت

مخوی نهمت میگوید اینها هیچ رو با بدی از اند
۸۶ ام از او که این در این اوله که کوی بال درین فقره شده که کومیدن و اکمین است
شخص را حیف میکند زور با بدی ابلت جیرا که مطلب درین است که درین
حکماء در مطلق نوشته اند چنین برمی آید که در این نوات جیرا به بشر در سکه که با آن
ش تا زکومیده اند در زمینها میدواند در زور که معلوم شد در بعضی نهان هیچ سکه که در
تشت نشان است اما که چیده بجز بر مرسوم شده است که آنکه در سکه که در
کومیده اند فدر این صحت و در این صحت که در این صحت که در این صحت
بمنه که آنکه کوی قوه حقیقتش تا حدی است و اینها با بدی جندی بکند کومیدن در ضرایب
که پس از سی و پنج سال شخصی که آنکه را کومیده اند در زمانه در زمانه این صحت که در این
بشود در شخص و این صحت یک استعدادی برای مردان و در در کومیدن در این صحت
نام مشهور و همی است که در این صحت زور را کومیدن در بعضی صحت که در این
بجز بر این صحت که در این صحت کومیدن آنکه شده اند فعل در کوی که رسم شده است که در
آنکه میگوید و دیده شده است که این صحت پس بهتر است هر چند که کومیدن آنکه
میخواهم بدیم چه است این صحت

در این صحت

درمان صحت در کس

۸۷ باده — چنین معتقد شده اند که ریسمان این صحت که در این صحت

بکه در دوران و کسین رزید باید کوی از کوی اکمین معنی را این صحت که کوی که در این صحت
کوی که در این صحت و آن که در این صحت و آن که در این صحت که در این صحت
صحت که در این صحت که در این صحت که در این صحت که در این صحت
بکه و شد اما کابل معلوم شده است نسبتی که در این صحت که در این صحت
که در این صحت که در این صحت که در این صحت که در این صحت

در این صحت

کسین با معتقد این شده اند که کسین از برای اطفال کسین که در این صحت
میکنند و بعضی معتقد این شده اند که کسین مررت خنار و در مشهور و لیکن امین
نمونه اند که در این صحت که در این صحت که در این صحت که در این صحت
تبدیل میس که بجای میفونند پس در کم کون آنکه مررت مرض نزه شده اند که در این صحت
همچو که در این صحت و اگر آنکه فالب طفل با همی است که در این صحت
از این در آورده اند این که در این صحت که در این صحت که در این صحت
قوری لغفند و نوشته باشند به این معنی معلوم است که در این صحت که در این صحت
خطش کم را داشته است و همین صحت میفونند در سکه که در این صحت که در این صحت
بشد یک صحت در کسین بدون تفاوت

بانه

صدمات واری لیسید

واری لیسید را به چهار صدمات در این است که عارض شود در هر یک از آنها که سابقا آید در او دیده شد
 یا که بعد از آن در وقتی که در او در هر یک از این صدمات عارض شود در او دیده شد
 تاریخ آن — اگر چه در قدیم لایا هم بوده است و لکن طبع آنکه در او دیده می شود در وقت
 تحقیقش را نفهمیدند بعد از آنکه بهیچ وجهی که در او پیش می آید نشانه آن را در او نمی بینند
 نوشته شد که بعد از شرح فتنه که این

صدمات — عوارض تبدیلی غیر فیزیکی با آنکه بهیچ وجهی در او دیده نشود که در آن است
 باشد و ثورات بر زبان می آید در او در هر یک از این چهار صدمات که در او دیده شد
 فیزیکی که در او دیده شد و این است که در او دیده شد و این است که در او دیده شد
 که ثورات در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 پیشتر از این که در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 باشد و جمع بدن را از او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 مطابق پیدا شود که در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 بگفت شدن و جفاف ثورات بخار سرد از او دیده شد و در او دیده شد و در او دیده شد
 شدن

تاریخ آن
تحقیقش را نفهمیدند
نوشته شد که بعد از شرح فتنه که این

شدن آید شنیده میشود در این حالت و بعد از آن نفس از حرکت باز می آید که در او دیده شد
 یکسختی در صلابت فطری در او دیده شد که متدرج می شود و بعد از آن با آنکه در وقت خفتگی در او دیده شد که بعد از آن
 چند ماه در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 صورت و بزرگن ثورات عارض شود در او و در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 شود در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 می شنید بعضی ثورات در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 میسران جمع عیالات را مشاهده می کرد که در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد

مرض - دوام واری لیسید

بهمین جهت تشخیص اگر چه واری لیسید موافق عده باشد در وقت اول فریاد آید
 در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 که مبرسد که بعضی ثورات که در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 که آید که بعضی ثورات که در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد
 ثورات این در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد و بعد از آن در او دیده شد

تاریخ آن
تحقیقش را نفهمیدند
نوشته شد که بعد از شرح فتنه که این

حمیات

۹۲ بخصوص در فعال بعضی اعضاء و باقی اعضاء نشیج و بندان عارضه و در حقیقت به سهالی
دیدار و صید چیزی بهمند که آنکه در حیات و باقی و بخت و در حکم روز نور است

مسکوم مسکوم که مسکوم روز نور است در روز چهارم
در بعضی اوقات روز نورند در شروع نماید روز نور است آن نور است عبادت را که می
فرزی بدون تکلیف معین که اغلب آنها شبیه ایجابی که بدن لنگ و جوی آنها اندک را که
بهرمانند و چنانکه با کشتن فرزند طرف نمود و در باطل بر کوه در درگاه است و هر چه در این
روز مانده اند در صورت به درج و در بدن و اطراف این نور است و چندین روز مانده اند
از جمع ثورات هر از ده الی پست و چهارم طول دارد در این مسکوم صورت است
خفیه است که مانع از صید می شود و به بعضی اعضاء در بدن شکل معین هستند که آن که
بهم می آید و کای جواهر در روز چهارم اند و کای چند عدد و با هم جمع شده که در کفر می آید
با کشتن مگر تا این حد است که صاید شود و این که در بعضی اوقات در بعضی اعضاء
تر و بعضی اوقات که در وقت ثورات آنها کای است و در کای که در کای است
که از نور خشمی که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
مانند دیده و بعضی ثورات که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است

مسکوم چهارم

مسکوم

مسکوم چهارم علی اوقات روز نور چهارم
دیدار شود که نشود در چند موضع از حد بر شده و بعد قطعات کوچک که کشیده اند پس در اثر
در این اوقات اندک غایتی در صید بهم رسد و جمع عمارت بدن کای طبعی است و در کای
که نزله ریخته مانده به ثورت صوت و هر چه صدای حرکت در این مسکوم هر چه در کای
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
انکه دیده شود در سایر اعضاء مانده است که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
در اوقات او را در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
بهان روز نور است و گفته اند که در کای است که در کای است و در کای که در کای است
ثورات در این روز نور است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است

کوچک در بزرگ بسیار که در کای است

ظاهر شوند و در این روز نور است که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است
که در کای است که در کای است و در کای که در کای است و در کای که در کای است

صحت

۹۵ بقاعده است و شود که بس توهم یا از خصم باشد

کریسات مرض - بعضی امراض بسیارند که در بعضی پیدا شده و بعضی بسکراض گفته
شده عمدتاً این امراض ذات الریه است و در طحال دیده شود توهم بعضی امراض بسیارند
و بواسطه عروق و عظام و ریه در بعضی توهم یا از خصم دیده شود و بواسطه
عروق بدن یا تشنج و بعضی علامات دیگر که بعد از مرگ تغییر در وضع بدن پیدا شده
و جنس امراضی باشد که مندرت مرگ نیز می گویند بعضی از آنها گفته اند که در بعضی توهم
نموده اند امراضی که منجر از مرگ گردند اغلب در شبت می بینند و بعضی توهم یا از خصم
یعنی مرگان که در توهم عدد و کیفیات در راه رسیدن مرگ بعد از مرگ که در علاج بسیار
مشکلات در بعضی امراضی است که مرگ در شش بعد از مرگ می بینند و در بعضی توهم یا از خصم
در مسوولین عارض شود و در وقت مرگ می بیند و مرگه در مسوولین است که در این اثر اندیش
استفای حکم کرده چون این امراض اغلب در وقت مرگ تا این می رسد که بعد از مرگ در
و در ما تم و در خلاف دیده شده است که در بعضی توهم یا از خصم می بیند که در بعضی
مخصوص امراض صدمه مذاکره می شود و بعد از مرگ توهم یا از خصم است

تسکین

در وقت مرگ

صفت

صوم مرض - عارض می شود که در بعضی
بعضی از طبها مذکور شده اند که در آنها در هر سه روز بعد از مرگ مرض خفیه می بینند

از کتب

صحة

سرجه بند نیست

بزرگی اعصاب است که که بگفته عارض شود و چشم و بینی پسندید طب صحت زندگانه ای روز
سرجه است و همچنین حدت بیشتر شود در طحال که بعضی در صورتیکه سرجه در زمان و در بعضی
بزرگی داشته باشد و لکن بعد از در سیم و چهارم یعنی پس از در زمان که در زمان
سرجه را بسته که پس حکام اول آمده که بعد از در وسط لکه های آینه پنجه میان توهم یا از خصم

که در وی بند نیست در وی کول

تعدد المعرفه - عموماً مرضی است چند روز لایات متوسطه اکثره و لکن در بلاد گرم

دور وقت امید می

رضانف اگر چه در این ایام امید می
که زیاد همیلاکت رساند دیده می شود و مانند سابق در وقت مرگ

آدن دندان و در زمان حامله در حالت نفاس برودت مرضی و این عروق
تشنج اندین نیز در وقت و ذات الریه اتفاقاً می باشد که در خطر مرض می فرزند و همچنین در وقت
که قبلاً شهورات فرزند مخصوصاً اگر همراهی داشته باشد با یکورم شش در خطر مرگ می رسد

اسباب -

قیل از توهم و کسی نیست که مبتدای بنوعی که عارض شود در وضع شخاص و اگر آنکه کسی توهم یا از خصم
بگیرد و دیده شود در وضع انسان و هم دیده شده است در چنین عارض شود در وضع و در بعضی

تفصیل ۴۶

تعدد المعرفه

اسباب

صحت

۹۷ بجز خصوص شدت میکند در ابتدای مہار و تخفیف می پذیرد در پستان یک روز در نفس سربسته
وقوعه موزونہ بمرض از زمان ثورات انہمای مرض بچھین عرض شود کہ گویند

علاج در وقتیکہ فی سرجہ صید باشد
بسیار معالجه در روز یکبار در وقت خواب بخوابد در وقتیکہ کہ در وقت نماند نشسته باشد در وقتیکہ
باشد اثر بر سر و در وقتیکہ ہماکت ہنگام در وقتیکہ کہ صحت شدیدی باشد و غیر الفرضی رضی یا اند کہ در وقتیکہ
اورام ماید فصدت و در وقتیکہ صبح علی صبح در روز ماید طبیعت نحو کہ سر در وقتیکہ
کنند وقتیکہ ثورات غیباً فرو نشیند عکاسی ریح سبب است در وقتیکہ منوط بہ نوم و در وقتیکہ
ماید معالجه است در وقتیکہ و در وقتیکہ کہ ثورات بگذرد ماید در وقتیکہ کہ سر در وقتیکہ
سربس را در آب گرم فرو برده در حمام بخار بریزد و مایش بیدان و بندد و با صفا و حاجت کشیم
در زاری بعضی مواضع بنام نخست در سیر معرفت تو ماید بجز خصوص است

علاج

وامانیاک

الضعف زایش اور در وقتیکہ نمیشد مانند صحت و در وقتیکہ استہمال ماید کوی ہمراہی ماید
باید زنجی ریح معقولہ استعمال ایک بعضی ارباب استہمال ایک در وقتیکہ
کہ از برای استہمال خوب شد بلکہ فایز از برای سرفه کشی کہ از وقت ہا کہ در وقتیکہ
تا یکہ شرح نفث بجز خصوص در وقتیکہ ضعیف نسبت بہ صراط بہ عین صحت و در وقتیکہ

در وقتیکہ

اسکرتس

۹۸ در وقتیکہ آپلہ کا کوانا مقدر استہمال در زمانہ کہ زود نشینت کا پتہ

باشد استہمال اثر بہ معجزہ جرم بغم و معنی بجز خصوص ہنگامہ و نتیجتاً بیکوت و شمع در زاری ریح
سینہ وضع نمایند و از برای ذات الریه کبیر خراج و دم نمایند نتیجتاً مقدر از وقتیکہ استہمال
نمایند و معلوم است کہ طبیب بہ حرکات نحو را بر سر مرض ماید و ہر مرض خاص کو در علاج
نمایند ماید مقصد در حلال و در وقتیکہ کہ ہر وقتیکہ ماید

پرفیلاگری

ابو جی روی مہر سدا پدا لہت نہ یا لہت شہر را از ہم جدا نمود اگر چند استہمال کہ کوی
سربس ماید و از سر کجائے امن شود

اسکارلاتین

کہ از وقت ثوروی سربس بہت در اعلامات خصوص است در وقتیکہ طالع اللون مظم
صغیری در حلقہ روزگہامای فخر از جوانی در این ثورات غرض کند در تمام کہ در وقتیکہ
تجہ ہمراہی ماید از این یعنی صحت شدہ ضعیف ذہاب کہ نہ کو بہ طرہ زوال بسر و در وقتیکہ

در امر صحت است کہ نوزادان در صبح باو خراب شود و شامہ شود و اول بردان در وقتیکہ
عاصیوی بود و آن کہ اسپاز

علاج اسکارلاتین

علاج اسکارلاتین

علاج اسکارلاتین

کہ کوی

صحت

۹۹ مشهور محکمت بود شرحی در باب اول که نشان از بعضی اطفال نهم را شمشیر
سرکه و آب پنجه میزدن در وقت غم عصبی هم از این کار مکرر

در حالک ابتالیا و استپانید صورت هلاکت جمعی که در وقت
در وقت غم عصبی ناف هم رسید نام در جی بکر اطفالی مشهور آن عصر نیز این کار را پیش از آن
کف نشسته اند پس از آنها آنچه طلب در این باب نوشته بود که شرح عصبی معالجات و بعضی از
این فرض صمدان که چیزی میگردند

شرح مرضی — در لون تقصیری در صلبه و غش حیطی قصبه را در روز بعضی کیم با در جی خدا
و آسمای خوق دم در دم قصبه را در جرم ریه در شرح در وقت خواب خواب است
مدین معنی که برین حالت طبعی است و از مقدار آن که باید شود و بعضی که برین حالت
وقتی که مرکب نیند بازف و از آنجانب جدید معلوم شده است که در بعضی که برین حالت
مخصوصا در صورتیکه با استقامتی جسمی باشد و درده شده است سیدم که کتب استنسی ام از آن

پس از حالت طبعی جمع شده اند اما که دیده شود در وجه اول بنا بر اولی

علامات که در وقت غم عصبی که در این زمانه را میسرند در چهار قسم است یا در حال
بسکام کم کون مرض در هم بسکام همدای روز مرض سیم روز نوران چهارم بسکام در اول وقت
بسکام اول این بسکام علامت مخصوص

دیده شود

اسکرتین

۱۰۰ دیده شود مانند سرکه مگر آنکه در ام این بسکام در هر ص کم و بیش از سه روز طول میگیرد
بسکام در هم که مبنای مرض مغزیده شده با جمعی در هم صحن بندت وضعی که تیر شدت
ضعف مرض است کباب و صداع غالباً عاف و تبوع و عارض کعبه و دهی بعضی علت
و امثالی مانند بدین و انما و شرح طرف عارض کعبه و صفا معیارات علامت در طحال و
روبر اما ندید روز در هم مرض کم زمان شود است

بسکام سم اند که بهیچ در صورت ظاهر شده دیده کعبه ای که یک بسیار شود و کعبه
از عاف طفرز را دیده در مع کوبید و مطلق رگس و متدرج سنگین عارض شود در صورت کردن
و طرف زدن در روز تمام ثورات پیش از آن چهار ساعت در صورت در صلبه کعبه
باصع کعبه و مانند ماکه صدر از مکرر کعبه بسیار شده است کوبی این کون عارض کعبه
رگ غیر منظم که در وقت صفا ماکه مکرر در جمع من روز را دیده و کعبه حیدر

شود و لون جلد کف نهی و طرف وقت غلظت شیره و کعبی شود که ثورات کعبه این
کرتینی که کوش دیده شود بعضی بسکام که سرخ مکت اندازند دیده شود عاف طفرز را دیده
بسیار که در معطی که در حیطه این عاف طمانند ملاحظه نشد فرزند صمد در هر درین
از بسکامات صمد مکرر در جنت در زمان است در وجه حرارت صمد در هر صحن در وقت
ثورات ماکه و بهیچ طرف بطوری که کم کون کشتان صورت همین دیده شود کعبه

صحت

۱۳۰۰ در بعضی مایه‌ها در چنانچه در زمان دورما نهماست با هجران از تین هوای شکر بزرگ که در بعضی
بمنوع از کجایین رزق نهان می‌کند لایق که با این صفت بسیار پس سرع لاین بل در روز نورانی بودی که لایق
بروز و در بعضی که است در حال در صورت محرومیت و غلبه عرض در هر چه که در صورت
انقباض اولی آن که در جبهه است و غالب محلول است بی‌شکی و اکثر نقاط ظاهر از لایق
در بعضی اختصاص در روز تین بر موقوف

در هلاک عرض لایق نهما کجای بقیامت از رزق کورات چندین می‌تواند که لایق در صورت
از آن رزق که در رزق عرض می‌تواند معلوم شود غالباً جوئی لایق که در روز تین بر موقوف
بفهمند و با هر چه که غالب طباغی است که هر چه اندک بکند لایق در روز تین

که استیفات مرض — هر از عرض که در روز تین بر موقوف شد از کجای لایق در روز تین
بسیف در وقت دوم در بعضی از ارام در کالات صوری و شب بطبی بدو که در روز تین بر موقوف
تعدادات و غنی مانند تین و آنچه در مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر
اندر بعضی که در روز تین بر موقوف است و لکن از شرح مرضی از در مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر
در شرح خریا پیدا شد به بندرت شرح طوی در کجا بعضی از کجای بعضی از کجای
و هائیم از تین که در روز تین بر موقوف است لاین بعضی از مرضی از کجای مکرر و مکرر و مکرر
و حصره و بعضی از مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر

شده است

استیفات تین

اسکرین

شده است که بعضی معنوی که مرکب شود با کجای از صحت تین هوای نهما که در کجای که است
باز است و لکن دیده شده در خصوص تین که عرض ایند مرض که تین شد و کجای که در کجای
دشته نیز خود — بسیار است و لکن بعضی از کجای نهما که در کجای که در کجای
مخود و در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
شخصی لایق که در مدت جراتش معنی تین شد و دیگری ۱۲۰۰ مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر
می‌تواند که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
هم ملاحظه که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
تا در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای

که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
تین که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
دلون اگر تین با حشما طایف تین بعضی اوقات هر یک که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
کرد که تین که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
بعضی از کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای
ناید یا مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر
و جلد تین که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای که در کجای

تین
تین

صدمات

بعضی علماء صدری اندرین پر زنی استغفار خوب استغفار ربه که بخار
از ترشح رطوبت است و در این فاصله سوطها بر ربه و در مجرم
ربه و اغلب ذات الریه عارض میشود و گاه بر بعضی بکلیت
در اغماه زیاد با تشنج و لیکن بعد از آنکه بدین استغفار کاهش
و گاه تخفیف رفتار نماید با لنگر و با سخته که زرد و رنج شود و
از سه هفت تا سه ماه است و در وقتیکه مریض از این استغفار
شود در تشنج او بعضی تغییرت در کتین دیده میشود که بعد از
در تعریف نامشیر مادت مذکور خواهد شد بعضی غیرت یافته
در بعضی چاه شاهر میوه فاضله در معده و سینه تجربه میکند
مربیحه که به بن نامشیر میبزند با واسطه درم خوب است

تخض

اشکالی در تخض این مرض زلزله ای آید نیت تجربه اینکه در
آبد این گهای قرمز با فاضله زرد با قاعه نیت و در آبد و
قرمز است که در وسطش بر آید که است و لیکن زیاد شده
میوه با سرخه و با این دو مرض فرقی زیاد با یکدیگر دارند

ادله

تخض در بعضی استغفار

امراض معده در کتین

اول در معده است ابتدا ای با نوار معده است خود بیرون آید از رنج
بعد چنانچه معده است ابتدا سرخه زرد و در بر است که در فاضله
چشم و بینی و فیه ظاهر میشود که چپک در کتین نیت و معده که
زرد و در کتین دیده میشود درم کله است که در سرخه نیت
و اگر هم در سرخه عارض شود بسیار تخفیف است و هم در سرخه
که در فاضله معده و نیت دیده میشود در سرخه عارض نمیشود و هم
و دام معده است هنگام ابتداء در سرخه معده تر از کتین است
و بیرون آید در کتین مرض شده به در سرخه کتین نیت
سرخه نیت در کتین و نه در فاضله نیت نیت نیت در نیت
برود نیت است و طرفه زبرش بره و در سرخه بعضی است که
در این نیت نیت بزرگ چون فیه بره و در کتین که در کتین
باشد و بیرون آید جدید بره و فاضله نیت نیت نیت
درم کله بر فاضله چنانچه بسیار از کتین بزرگ همین است
که در کتین این استباه بر طرف میشود در فاضله معده است
اکتین نیت که ابد در کتین کله بر فاضله دیده نمیشود و هم در

صحت

۱۷۰۰ درم کور بود رنگ قرمز خالص که در این مرض در غشاء جوف
دندان دیده بشود ظاهر نمیشود و هرگاه درم کور باشد مانت باشد
چشم بجدت کند در غشاء کون بن شایه در یکایک صغ
بن بزرگ دیده و یقین در حکم این حاصل شود و بمجاها
بگوشه

نقطه مته المعرفه

اگر چه سبب نم معتقد بود که حکم لاین را برزیت و همیشه جهت دار
که بر غشاء سبب معتقد است و لاین قول مقبول طبابت
با برودین معتقد شد که نقطه المعرفه حکم لاین سبب سببهاست
که در بعضی صده در بعضی رویت شد یا امراض روده و نیز نقطه المعرفه
مخفف میشود جهت امر فیکه با در ترکیب بهم سازد و نیز نقطه المعرفه
زیاد و عکاسات صعبانند استقامت هم که نتیجه این مرض است عکاس
پیش از خود است فاصله در وقتیکه حرکت استقامت بطور عادی
و هم چنین روایت زیاد است و هر که در در لاین سبب سببهاست
عکاسات صده در عکاس شود چون ذات الریه با مرض دیگر و حکم لاین
خطر در جوانان و کوهل پیش از طفل است

سبب

نقطه المعرفه

امراض چشمه اشکریه

اسباب

اغلب امراض چشمه در اطفال یکروزه سال کمزور شده باشند و این
۲۰ ساله مردوزن در استعدا بود و این مرض سادینه و چون
۲۰ بجز در زمان را استعدا پیشتر بود فاصله مستقیم نفاس و در وقت
چنین بر میر که که سولین را استعدا و با نیز کم است و در بعضی
شود در جمع ضمه و لاینه لوش در چهار و پانزده و قوه ترش
نایکه بعد از عرض باقی است و شوش کمزور و در جهت چنانچه در
از مردم امراض چشمه بکس بر میخیزد

علاج

در وقتیکه حکم لاین بقاعده فارغ نماید چنانچه شایه نشانه باشند و حکم
رویه در درم بود باشد مرض به صفت و اگر در نه همان پر زود است
در رفت خواب و بعضی شوک و شایه ن شرب که کم تر شایه باشد
اگفانینه و هرگاه عکاست نمودم چون عکاس صلب بود بعضی بصر
یا عکاسات لاین در یک روز هم رسد فضا جاز بود و بعضی در
معتقد بودند که شستن بن با آب یا ترش با لاین آب سرد با شستن

۱۸۰۰
سبب اشکریه

سبب اشکریه

علاج اشکریه

حمیت

۱۹۰۰ آب رصورت و انقباض است و بکن از استقامت تا شکر زرد این
 مساجد به هم زسیه است و غلبه استخوان است و در قریب کله کله
 چه و بید درم کوشه بر پشه زله بطرفین کردن چانه زنده و در این است
 که بر سجد صبر بشود و طبع کفین در دوران سهد که از نام است و درگاه
 ضعف بر فین نفع از خروج دم و حالت کفین از استمال کله کله است
 بر فانات بوی از فید شمع ذریع جاده در پشت کردن و غوغای
 مین و فیکه درم کوشه است نه شسته نافع است و در استباه و غوغای
 دو غب و فیکه نشسته غوغای آب هم کله که جلا است و در
 ۲ غوغای نفع نموده غوغای نمینه و در درم کله میر فغان فرایا شنه و شته
 با ش غوغای از مبطوح پرست که که مخلوط با عرق کافور یا بدون در شمع
 در زرد صورت بایه مقویات و انقباض است که در قید شراب کله
 دو فیکه مملات استله مصر بش با بعضی غشبه کافور به هم رسیده و به در
 صن مقبر نافع است و در صورت روات کله کله بین در با و کله کله
 عصبانی طبع هر فرغ از دو دوی استمال میکنند به درن اینکه غایه کله کله
 در درین صورت استمال میکنند به درن بیکه مغزات جلد و استمال در

امراض معده اشکری

فاتر دم خپن استمال میشود مملات و مینات و مومفات و خوبت
 و در دوی منه تیج خانه کافور و کله کله در حالت نقابت و خنده موی
 از شفا یا فن بایه پر بنز زیاد که در دوی زرد زرد مملات که در خانه در بوی
 سرد که اقله شش هشته از اطاق پر دن زرقه به زله با بس نیم پر شنه

علاج

قبل از مرض پیش چون هنوز موم نمیشود که در هر مملات مرض قوت
 سیه به در تمام میشود و بعد از بهتر نشک نشک که سینه با کله کله این شراب کله کله
 هشته مملات کنند و بعضی طبع متفقدند که بعضی از دوی در مملات
 از دین مرض موش زرد کله است مملات چون کله کله در هر مملات
 دشتن برن با سیه مملات و خوردن جنینا و خوردن و خوردن
 که دو کله مملات جادانه که غلبه فین به در شش مملات
 در مملات عرق آن حد نموده هر روز در دو قطره در زمان پسین
 به بنه و بعضی گفته اند که در زرد کله کله هر روز با طفل که
 شش زرد است مملات در باشد به بنه اما غایب طبع مملات
 عصاره جادانه که یا موش باشد چه مملات یا بیخ فیکه زرد

علاج معده اشکری
 فایز

صحت

۱۱۱۰۰ موفقت کرده در آنجا در یک ایدیر ۲۵۲۲ نفر ازین دو نوع

۱۹۴۱ از آنجا بسته نشدند
نوع ششم از قسم دوم از صحت بزرگ در میان صحن
این میر عیارت از صحت است؛ بجز که پیشه عارض میشود بطور مکرر
در عیالت عمر عرق زیاد است که هر ایدیر یکبار بزرگشورات پس
ریزه و غایب احساس بستگی در سینه

تشریح در نوع ششم
نوع ششم از صحت

nutte
mlan

تاریخ مرض

پس کثایت که بقراط و اقلیدس بعد از دلتیرا عیاب اطلق از این
مرض نه آشنده و این مرض شناخته نشد تا سال ۱۸۱۸ یا ۱۸۱۹ که این مرض
بطور ایدیر در پکار و دیر که یکا از ممالک فرانسه است بزرگ نمود
بنه ریج در سایر ممالک ظاهر شد و بعد از آن طایفه در شناخته
در ششده

تاریخ مرض

تشریح مرض

اگر چه هنوز در دست تفسیر در دین مرض شرت است که بعضی
معتقدند که غشاء غلیظی مسموم با آن قویتر شد و عروق و مایع حیاتی

تشریح مرض

رنگ

حمی عرق کر

۱۱۲۰۰ تشریح رطوبت در تمام عروق او میشود و لیکن آنچه در لایه بیرونی
علا خطه شده بزرگ شدن کب به بدن تغییر در جرم او و زبانه زده
بزرگ شدن طحال با زیر جرمش بود و نه به علت غلبه
شده و آنچه در عروق علا خطه میشود این است که بعد از خروج از لایه
رگنش شده است به یکدیگر و میخاید بستگی بهمینند و بستگی او میخاید
در یک کف

علامات در رفتار

انقباضات بعد از عود مرض چند روزی است و خستگی
شش است که میشود و کلهای کلهای عارض میشود و دیش که در
مرض بعینه باشد چنانچه شش در مین صحت کلهای در شش خواب
نمکاه به در شود عود در عروق عرق و افزینه و غایب نیست
مرض اینها به همین که شش در این حالت به در شش در مین
شده یا ضعیف در پیشانی و بستگی در مصلح کرده و چنانچه
که پذیر سنبله بر روی سینه او است که با نفع از مایع غلیظ است
پس قب بشته با مرض بود که قویتر و ضعیف تر باشد و در مین

علامات در رفتار

حمات

۱۱۳۰۰ بیکرودا عرق بجزیر زیاد است که رخوت را از نموده عده در آن
 جان و گنگ روز بکنه و بعضی گفته اند که این عرق مغز است نقصان
 در او دیده نمیشود صورت برافروخته و عیش مغز است لیکن آنچه که
 شکر در عرق است که خارج میشود در زبان بیخه و در درکم و در
 و باشد که عرق اول بهم رسد و پوست هم مویض است و بعضی گفته اند
 و در قره تن تا پیک مدد است و کله بر عرق کمر است و پس از آنکه
 ۲ : ۳ : ۴ روز بهین است مانند با آنکه شدت ضعیف است که
 یاد در قریه که حکایت مرض شدیدی بهم رسانده باشد مگر برش در پی
 بن خانه در پشت بهم برسد و کله بر است در حرکت و پله قوی
 در اطراف بهم برسد خانه در دهنی و سیران نایله بن اوقه
 هنگام دویم پیش درین نیمه مات ثورات شروع به بروز میکنند و درین
 بر دویم هشتم بجز روز غیر ثورات نخش قوز زینت قیوم میگردند
 غیر سینه انام هر چه در دت زیاد شده غیر ششم برکت و کله بر
 که از قشر صمغ مد و شمش و باره عکسند در وسط آنها نقطه است بر کله
 و صلب و آن نقطه و زیکول است که بیش رطوبت رجعت است
 در آن

حمی عرق کر

۱۱۳۰۰ در کوط بقدر نصف یک تخم شمش از کله بر چشم میسوزان نیز در کوه
 در زیکول است و کله بر آنها محتاج به روپ است و کله بر که با روپ
 در زیکول دیده نشود کوه پبول بره و بی در این حالت در جمع بر کوه
 به بن هشتم است و در آن بره هم که است پس از آنکه بر کله بر طوبت در
 رنج در زیکول میشود اما قسم دویم که سیر به نش به کله بر این قسم است
 که بر شش بی در یک مریض دیده شود بی در صورت و جهاج هم شربت
 سابق از کله بر و پله رکت در دهنی بر زوزر بعد و پله شربت
 عرق جوش به شعله بی که در دهنی است که در زاید ن دست
 در این خارج میشود و از این خارج نیز شعله خنده به شعله که این
 بر رات بروز کنند لته لیر بروز شان در رینه و بعد در شربت
 در سطح قریه ساعه و با کله بر صمغ به بن و غان در صورت بروز
 نیز کنند و بعد آنها مختلف است و کله بر به تا بروز میکنند که در جمع
 کفولات باشند در دهنی در صمغ دیده بر شعله در قوز زینت
 جاسویت در صورت کفولات شربت کله بر در دهنی صمغ
 بر شربت شپه به غیر است و معلوم میشود از کله بر ن دست بر روی

۱۱۳۰۰
 لیمو
 کله بر

در این صمغ
 در دهنی
 در شربت

صمات

۱۱۵۰۰ آن در روز این ثورات در همه بن یک مرتبه نیست و عموماً تیره بیج بید
 میکنند و در این وقت در هر روزی رطوبات نکند و زشت که در وقت
 داشت تب و غیره بروز میکند پس از آنکه ثورات بگذرد
 نموده عرق کم بشود بطوریکه همان در جلد بیج بگذرد باقیها هم در
 مسود عمر انقباض میار و عکالت گاه شده و گاه منفع بهم نشینند
 و لیکن صواع بکجا تمام میشود

همکام سیریم پیش روزیم پس در روز ثورات رطوبات ذریکها
 که در کف در کم کم چپن در ثورات بهم میرسد و آن قرمز جلد به تریج بیج
 شد و خمر قطع کرده و حس تبکاییند و عمر انقباض دیگر عکالت که در روز ششم باقیم
 بنایر زیش بشود و زیش بشود و بقطعات که پیکر نماند بجهت
 دگاه بقطعات بزرگ چنانچه در حکایتین ذکر شد

رفقار مرض

رفقار مرض بجهت خورده بود گاه بجهت چنه اس که در نفس عود
 کار بزمیه کرده بعد از آنکه عرق کبیر در شش بروز نموده شود که بعضی عرق
 بروزینمایند بدون غیر و صواع و بستکایینم که بعد از دو یا ۲
 روز

رفقار مرض

حمی عقود کر

۱۱۶ روز سخت صمد شده و در نفس ثفا با به دگاه بر اسطر روانت بر نفس
 اینه الا با پس از چند روز بوضیر عکالت عصبانی زشتند انما و نه بن
 و نتجاست و حرکات به خنباری در ناری ر نفس شرمه صاع شده است نمب
 برح و بسکاییند و عمر انقباض بجز زبانه که عکالت خنق در روز
 در دینصورت ضللاب مریض زیاده شرفین سرعت بهم نماند و بجا
 و اگر طبله در این حالت با آنکه مهابر مرض زود بزود با به مریض
 خرابه رسیده و در دینصورت نفس حسیع عکالت رویه شده است نماینده
 سیر کشته و بنیعت شرمه عرق تمام و جلد خشک و گرم که جبهه ثورات
 و بهم شاده و زبان خشک شرمه مریض در حالت فاقیر باشد و بزید
 هلاک شود و بعضی طبله کوهن که این مرض نماند با بر حیات ثورات
 که بر دن بتره باشد نیز عکالت دیگر بزرگ بتره بزرگ دان
 قد درت محقق نشد است

دوام مرض

دوام مرض بسیار مختلف است گاه در سه یا چهار روز جمع و تکرار
 به نقابت میرسد و گاه بر ضد ف تا دو هفته طول میکشد و عموماً دوام

دوام مرض

صحت

۱۱۷ ساعت چنانکه همیشه است دوام ساعت شش که شکر شفا کرده
هفته است و چون بسیار در شب در روزیم یا چهارم بدک خواهد کرد و
بلاکت نرسد که روز و روز دوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم
روز ۸ ساعت تا ۴ ساعت با ۲ ساعت طریق خود در این هفته

نقابت مرض

ساعت نقابت بسیار مظل است که مریض چندین ضعف و خردمانه و
درد در دل خواهد در آنجا نماند

بکس مرض

گاه مرض بکس بنیاید و با بلوغ بکس بین قدم که غیر تغیر و فرسودگی
بنیاید و بعضی بثورات خفیه در مریض هم رسیده و بکس بکس
در روز پنج شنبه

تشیص

این مرض هیچ یک از درامه نشانه میگذرد و بجهت علائق مخصوصه چون
حسن کشیدگی بوضع مریض و عرق زیاد و ثورات خفیه در سر و خفیه ترش
میباشد و در روز و جمعه علائق مذکوره و شایاناً با ابط عدم زردی و گاه
در آنجا

four days
نقابت صحت

ساعت صحت

تشیص

حمی عرق کر

۱۱۸ در آنجا که راه بین بواسطه دم درم لوله نرسد رنگ که در غشاء غلیظ مدانی
هم برسد و همچنین در رنگ جلد
نقطه تله المعرفه

مختلف است مریض چه برسد موافق چند بار در بدن مرض و در این کار
امریض است که نقطه تله المعرفه آن بسیار مشخص است زیرا که در حالت
بگون مسترله که بزودیر در شود پس طلب بقرآن است که در نقطه
این مرض همیشه خود در این نمایه

اسباب

تا حال اپیدیم این مرض مختلفه و در میان کشت که در آنجا مطرب کشت
در آنجا که تا به سبب بزرگ پدید این مریض میشود و عود ض این مرض در
سنگین شود بخصوص در جوانان در بعضی پدید میآید بکس
عود ض این مرض مردوزن به تفریه و در بعضی به دیده سنگین زنی
پیشتر بسته میزند از مردان و در بعضی بکس و از هر دو قریب بسته
ترنه بود ض این مرض و در بعضی پدید میآید بکس این مرض
میباشد و در شرف و در بعضی بکس مریض نیز شود در غنا

نقطه تله المعرفه

اسباب

حمیت

علاج

فصد بندرت لازم میشود بعد روزه پاره هر از غم و فیسکه صداع شریک
زاد به پش کوش که در منفعت میکند عرق الفسوس حسن بسینا کلم که غده استند که
طب و مرین هر دو با بر موفیت سفید دزد داشته باشد و به سرغ آنها
در قید نعل و حمل و مشع در درج با چه کربا با دزد زرد و کافوریت کافوریت
از استعمال آنچه و آتیرت و سمال صحت بعد از برز بزرگ است
پنجم که در این مرض است میوه است و بعضی اوقات لازم میوه سمال است
بسکام یک قوی تخم رفته باشند و بعضی اوقات که مرض بطور ریخت
باشد غیر شست و بعضی بهر منفعت زیا پس از استعمال ۲۲ الاغ
که کند و از مساجل است این مرض است بر غیر در راحت و در شفا است
اثر بر عینه زینه و پاد قفت شده که پیش زیاد و در مرین بنام دزد که با
شدت عرق شود و هر وقت که با سیرت عذاب تر شود در عرق من

مصلح عرق

بسم الله الرحمن الرحیم
حمیت داره

فصل ششم در حمیات داره
غیر از جرات است از قرکه عذات آن تب بکافوریت و یاد وقت
بمن

حمیت داره نامه

صحت مجتهد و عارض شود با صحت بر نموبک و قریب برن ویر که در صحت
آخی غیر نباشد و هر یک از حمیات از لب نعمت میزند به قسم که گفته
ستاد و با بود است و در این از زمانه کور میاید رفاش و تقصیر باشد
بهین ز تب سمال صحت میزند از فقرت رد بر آنکه هر کار از آن آید
بر کسبک خوانند تب غیر نوع و طریق عود ضایع است
اطباء انواع سپاریر از بر این مایات داره قائم شده و دیگر
است اما مرفه و دیم غب سیم ربع مرفه است که هر یک همه روزه
باشد و غب یک روز در میان است و ربع دو روز در میان و غیره یعنی
اقام شده در صورتی است که زمان آنکه در زمان قوی است موفی باشد
و چنانچه می تلف باشد مرکب خوله بود و بسط هر چند با هم میگویم
شده شد و بد که تب بن غیر موفه مضاعف که صیاد و هر روزه و در
عادت شود و در بر تیرس که غب صحت شده که همه روز در میان
شود و یک نوبه روزی است موفی شده با نوبه روزیم و نوبه روزیم مایان
با نوبه روز چهارم و کذلک غیر آنکه با روز طاق مساوی باشند با هم
چنین صیاد روزی از نوبه هر از حمیات دوام دهد از چه شده است

type
unde
lure

صحت

۱۲۱۰۰ وضع در یک کارت غیر کج که در روز نوبه آب دیک نور زمان
 فترت باشد و غیر روز ناف موافق باشد با عدد روز چهارم و عدد دوم
 پنجم که صمدی نام طاق مطابق صمدی نام زوج باشد و آنچه از نواب که همه
 روز هشتاد و هشتاد و پنج روز تمام مذکور است پس آنها در وقت پاره
 بر آن دور فرود آید و بعضی کج از لطف با انواع دیگر در حیات است
 شد که در تمام صمدی کج است به شود و آنرا از این قرار است تیرس
 دو بد که هر دو روز دو که در مدت ۲۴ ساعت صحت شود دیک روز
 بعد و کارت دو بد که در یک روز دو بد که در روز صحت قرار بود که در روز
 چهارم و پنجم و دوم در هر روز سه صحت عرض شود در سایر ایام فترت است
 باشد و نیز از کج در همیشه صحت یک روز ازین چند ترید کارت است
 تیرس قسم است که در روز ناف تیرس و در تیرس صحت شود و در روز
 دوم و چهارم یک ترید قسم دوم است که هر روز غیر عرض شود و در
 سه روز مطابق یکدیگر پنجم صحت است با چهارم و دوم پنجم و تیرس
 موافق باشد و نیز متوجه شد که صحت یکدیگر که بفراوانه گستان کونیه
 که نفس دستن و در وقت که بس دشمن و مانول که مانول که مانول

که مانول

صحت داره

که مانول است به آنکه غیر از صحت مفروضه در صحت مرکب غیر صحت
 پسرش هر شود

تاریخ مرض

صحت دوره جاری تند در حیات یک روز از ناف قراع این فن شایسته
 و بقراط در چند موضع از کتب خود مذکور داشته است و اینها کسب
 ترتیب آنها در گذشته است سن است که از جمله مشهور است پس
 از بقراط بعد و پس از زرد بلیوس و پس از زرد ابراب بلیوس و در این
 روز غیر از چهار غیر از نواب در کتب خود داشته است که ذکر آنی موجب
 تطاب است

نظم صحت داره

بجهت تشخیص صحت را پنجه فرقی نموده از بجهت ساده که بفراوانه صحت
 و بدین طریق که بر منبر نامه و ثانی با سکار و قهر شکار و ثانی با سکار
 را با سکار غیر مشغول و تعریف هر یک در مقام خود مذکور شد
 قسم اول در نواب ساده
 عجزت از صحت ساده و صحت است که همه آنی واضح و شکار

تاریخ صحت داره

نظم صحت داره

نظم اول در صحت داره

صحت

دغایه از ترک است و شاقه که گاه مورث عدم تفریح که در جیب کشید
باشند

تشریح مرض

صحت و درزه در بدن می خورد که در تشریح برین یافت شود که تفریح که
اغلب اوقات با صحت و درزه همراه است بزرگ شدن محل است
که در صحت سخت طول ۱۳ سانتیمتر است در حیات و درزه چهارم
مقدور بسیار بر سره و گاه وزن آن به دو یا سه بر سره و سنج که در
که در ریه اجسام متعلق از خون میگرد و به تدریج شش میوه است که
بفرانته بر پ که نه نرم میشود چنانچه در حیات تنفسی ذکر است و این
تغیر طالع مشا به میوه که در غیر غیر در مقام صحت که طالع مشا
بهم خانه اگر مرغ شوز طالع متعلق از خون میگرد و بخوبی عیش بزرگ نموده
در شش صلب و سخت و ابر در میوه که در بنا به در این غیر چنان است
نمود که در می در طالع عارض میگرد که فایده بوجود درم در
صحت شوم

در ریه در حیات و درزه غیر درم عارض نمیشود و دلیل چون قری

طال کشید

تشریح صحت

صحت نامه

طال کشید با کرم عمو و تفریح در ترک در افراد آن به سره که طویل ۱۴۲
آن نقصان با به چنانچه در مرض غیر مفصله ذکر خواهد شد

علل است

اغلب اوقات صحت و درزه ابتدا غایبند بدون مقدمات و دلیل در
مقدور از عود صحت بغیر از علل است ظاهر شوند از قهبر صداع که
و درین در پاد غده و در شش که در صورت و به بجز آب و بعد از در که
علل است قهیر زایه بود نموده زمان پس از صحت که در و تفریح است
عارض شو

انار زمان پس که شکام: تفریح است محض است بخوبی که مرض
گاه حس کشنده یک بر این خریه و گاه عمبر راد و مراد از بردودت خریه
برودت بغیر از اعضا است در بردودت غایب است به بیج زیاد در
و در این زمان جلد مریض شسته شده بجهت منع پر که که دانان
شده جلد مریض که حس بردودت بسته شود که در آنها میگرد
درزه و تفریح بزرگ است به سره و غایب است به بیج زیاد شود که
برودت جزیه در اطراف و صورت عارض شو پس از آن

علل است صحت نامه

صمات

۱۴۰ در تبرک و دبه در سبع بن ترات کش برودت و غضب و
 نریزه که در تریب چاه عمر با غنچه و بنصر از مملکت در دین کشام است
 کوزه شده در رتبه اه این شان اعضا لجه از قب تنه انام و کش
 و غیره و بنفش نماند و بن چنان میاید که که با عیش که چوک شرفی که گاه
 از پشت بدون آید و چنانچه سر شایه باشد رنگ صورت باخته
 سرب شود و چشمها گله غیر سفیم میاید و نیز غار شود و بر کباب لباق
 میاید نماید و سایر اعضا نیز نقص نماید و لطف به بن شود و
 کوفه و بریه و بریه و در زمان شود و در بعض ادراک بنه اند و
 کوفت در اطراف و دوح جزایا در تبرک و دستک در کلام و دوح
 در موضع طالع و ز طیش قب و کپ شایه دوح غرض است برودت
 شد به درین همگام چنان میاید که حرارت به بن کمر از حالت
 پست شریک و با غلبه و اسطه مس و نه شود که حرارت به بن طریز و
 از آنست و تبارب زیاد نموده که اگر در محله در زیر بند مرتفع و
 ظاهر شود که حرارت یک ایام درجه زیاد از حالت طبع است
 و بعد در این زمان خشک و با غنچه است و بنس سبب و حمت
 و غیر

صحی ما سب

۱۴۱ و عمل عیش مفراط و در در قیام و پد رنگ است و کلا غرض بشود و
 صفا و بر و دبه شربت نفث اندم و درین چنان مفهوم شود که بواسطه
 برودت خون میاید بر کز خود که قب و ریه است نموده که این حالت
 به

دوام این زمان از یک الی پنج ساعت است و غلبه از برع است
 است طبع و قهر این زمان پنج و هفت بر شدت و ضعف از بر در
 ممکن است که این زمان طبع از بره غلبه و یکس بعد و شود که این زمان
 نباشد اما زمان دویم پیش از آنکه زمان فسر بریه طبع شده و با کله
 بهر از زمان فسر بر زیر طبع بر نش حرارتی که شدت ضعف آن
 ظاهر شود و این حرارت به کینه از دطراف و پس از آن در سبب
 دستورند بر رجاست مختلفه حرارت و عرض شود و بواسطه تبارب
 شد که این حرارت اگرچه در نهایت شدت باشد که بر شریک حرارت
 زمان از نخود بود پس سپایه این حاس بر نفس بل شدت و
 برودت صمد بر شعله حاس نموده که که در در کج حرارت شریک
 و طالع آنکه زیاد از زرقه و طریقت و یکس در این حالت مسلح

صحت

۱۴۷ حالت سابقه است بکن کتب شش سبک با باره تمام شش نفس منور
 بجهت تجمیر و جبرفت جوهرت برافزودن است و بهن که در سبک
 که چک شربل و چنان نماید که بزرگ شربت و جوهره تریج نرم و با عادت
 میشود اما دوام این زمان در یک لایه ۱۲ ساعت است و غالب چهار ساعت
 خواهد بود و این زمان نیز ممکن است عارض شود بلکه در زمان اول
 آن زمان سیم پیش از آنکه زمان دوم باقی رسیده عرق عارض شود
 در سردی و در سینه و پس از آن در جمع بدن و مدت صفت در
 عرق سرد شربت که گاه نه اودت به شایسته است و گاه بیشتر است
 بهم رساننده که باس و خجواب تر شود و در این زمان علائق
 سابقه صفت ظاهر نماید چنانچه صداع و کرب و اوجاع مختلفه
 و عطش بر طرف شربت نفس بهل به نیت که در وقتیم چنان
 معتقد بودند که در درجهت و در سوب آجر بر است و در درجهت
 بعضی در اجزاء حیوانیه که بیگول بنده که جرات از غشای
 رقیق سطح انشیه منقطع است بهرینه و بطلان قاروره ملحق شود
 در این درجه معدوم شربت که در درجه رتبا این رسوب است

در این

صحت پایه

۱۴۸ و نیز این رسوب مرکب است از سبیه اوریک بقدر در درجهت سبیه
 و از علائق مجزیه از ابنت بکه در کثرت افراده مانده ذاتی
 و ذات انجب و در عارضه عارضه و غیره نیز یافت شود
 اما دوام این زمان تقریباً مانده که در زمان است دوام جسم که در
 یک ساعت کمترین و در ۱۸ ساعته بیشتر می شود و در ۱۲ ساعت است
 آن زمان قوی که کهنکام بعد از آنکه است و نادر است که در این
 قوی صحت کامل حاصل باشد چنانچه در غیب از مرض تعاقب و تعاقب
 استخوانی و کبر قریب و با حکا صورت و در ریه و عروق و غیره است
 و در بعضی از اشخاص سینه که در ایام قوی سبک کثیر در درجهت
 نماید که صحت کامل پیدا نموده و در این عدم کثرت در قوی قوی
 صبر در برابر آن چنانچه در غیر سبک جنب شایسته در درجهت نادر است
 اما دوام حالت قوی بر است که بسته نوع تپسیرت غلبه است
 که نواب عارض می شود در زمان معین و گاه است که صحت
 چند ساعت قیود و بعد بر درشت و بعضی در نواب نوری
 بکیر کم است که هنوز صحت بکلی تا نهم صحت نماید عارض که در

صحت

۱۲۹ د این قسم را سه اشدن گویند

صورتی که در این صفت سابق بر این حکم معتقد بودند که چهار نوع
 همیشه در صبح عارض می شود و چهار غیب پیش از ظهر مازود است و چهار
 غیر صبح ۲ ساعت بعد از ظهر تا پنج ساعت و در فاین غیب در وقت
 دنیا به آنها در این قدر که در لیکن غاب چهار نوع در روز عارض
 می شود و نادر است که در شب عارض شود و از این که در شب است
 چنین معلوم می شود که غیر منظم زیاده از غیب عارض می شود و نسبت
 نسبت ۹ اسب یک غیر صبح سپاس نادر است و نسبت او بواجب نسبت است
 بر دیه است و بعضی اوقات نوع ذی تمیز میکند چنانچه ذی منظم است
 بنب و غیب به ل غیب می شود بعضی اوقات بر هر دو ناب است
 کشنده در زمانه در به به بر دیده می شود و گاه بر خصلت است و در
 کشنده از زمانه گامیده و ناقص می شود به آنکه در تغییر که مادر است
 دانه که در این مضمون می کشد که قد غیب که یا از هر عین
 علم طلب بعد و در قرن بعد م عیور قائم است بلکه است
 فرایب عارض می شود که بنبه یا در امداد و صحت در این

صحت

صحت نامه

صورتی که در این صفت سابق بر این حکم معتقد بودند که چهار نوع
 و غیر سپوز که صورت صفادیت و غیره در غیب که صورت صحت
 و غیره در غیب که صورت بر این صفت فارسی و غیب است و اگر علامت
 نبدا خلط، ذی به ظاهر شود در کسب است ذی خولید که در سطح و جوفه
 موهوم هر یک ذی انصورت بر یکدیگر اندک لصد مرض شسته و علامت
 فیه آنها این است که در دم غیب داشته باشد و در دم از کم است و
 در زمان دویم تش زیاد و تش کم است و حرارت من زیاد است و
 علامات میل خون سرد و سینه موجه است و چنانچه در این که استعمال
 کشنده پا در یا قبل الفیضه خولید به که در ته افصه به نمود که که
 شد و شب ذی منظم یا غیب است و قابل ماب است که صورت است
 یا کمتر است کرد و غیب دوم عارض می شود در جوانان و قوی جوانان
 اما علامت غیب صفوات مع و در زمانه در زردی که سنگام ذی است
 کشنده و در هیئت فرجه ان خوباتی باشند و سایر علامات غیب
 صفاد استمال که که قید زخم و غیره در یا کم فاره است پس در
 البته به غیر و صحت شیفه معده نامه و به که که استعمال کشنده اما

صمات

۱۳۱ عکالت صورت بزرگ عارض شود در شش منصف لبه و کسین مکان بزرگ
در پست و بزرگه و مان دکم شده حرکت در دیده و عدم شش و فاضله
قوی اما عکالت صورت صغیر بر بزرگه غیب می شود بجز غیر از این در
آن بحث ذکر کنیم

دوام زراب بسیار مختلف است بجز من یا میشود اگر هم بر آن در بر بزرگ
چنانچه دوام ربع بیشتر از غیب است و دوام غیب کمتر از غیب است و
دوام زراب بزرگ است از زراب صغیر

بعضی زراب رفع می شود بدون مساجد بعد از دست و چهار نوبه بجز
بر صفت رفع می شود که بعد از ۳۰۳ نوبه بجز زراب از کبریا
ماه که چند سال میسر از آن دوام کشنده و در بصره است بجز در
تبع آن شش از صفت لون و بزرگی طالع و استقامت

امراض بجز زراب اما صفت لون است که در بصره از کبریا
سه چهار نوبه رنگ زرد و غیره بر سه محتاج باشد است مختلف است
از رنگ زرد بر قانیه و زرد رنگ که عارض می شود در شش
سینه بر طان و ظهور این رنگ در صورت بزرگ از کبریا

و غاب

در صورت بزرگ
و در صورت صغیر

صمات بامه

۱۳۲ و غاب همرا بزرگه بارت خون دکم شده در کبول و در دروغ غریب هم
شود و در غاب عکالت مرض انزیم بر سه و پیش از پدیدار شدن کنگنه
غاب صغیر در اجنات بود لعینیه که کشته نه دویم بزرگ شده در عکالت
و این پاک از شش ما بر غاب زراب در وقتیکه دو با سه نوبه طالع
و عقیده شش بزرگه بزرگه در نوبه اول طالع است شروع به بزرگ شدن غیب
غایب از صحت است چه جیره شده است مضافه که دو سه نوبه را که زراب
و هنوز بر هم طالتان پذیرد یا فرود است و این نوبه در نوبه غیب در
بشر جیره می شود تا موافقه و عظم طالع معلوم می شود و کوب اسطر بر کسین
بغیر قریع با مایع بر موضع آن و اگر جوهر بزرگ شود که اگر در صحت
اضلاع خارج شود پس نیز می توان حس که دو ممکن است که تا قرب سر
بلکه بنظم خانه سه موی بر بزرگه در پر کسین عمل زیاد کرده و کنگنه
چیزهای چندین داشته است از آنکه نکر داشته که در نصف از
جیره شده است که مریض حس می بیند در موضع طالع مجرای
خاصه در زمان شب که این درج گاه عارض می شود که کسین
پر کسین و در بصره زراب که بی بجه طالع می کشید به شش که

حميات

۱۳۲ نیز همش زبرک شود و این سینه بکمر تاز زبرک شده و حال است بهم تنه است
که نفع نمیشود و در صورتیکه نواب طول بکشند و این سینه که بپوشد است
که در فوزک با بادگاه در صورت تبسیر عرض شود که در شرح رکعت
در جمع بن است که اندازد که گویند یعنی استغفار و کاه استغفار استغفار و نفع نیک
سینه بچشم صواع است که نفع از آن نمیشود و کاه در حالت نفاست باشد تا نازد و نفع
نفس نفع نمیشود لهذا چنان باید اعتقاد نمود که نفع نمیشود و غیر بود است بن در نشسته
که نوبت نفع استمال را بر آن نفع شود در این صورت نفع غیر تبسیر است و کاه است
که نفع تبسیر نفع شود و ما بواسطه نقد مکانی قیام آب و در روز بوسطه است
نفس نفع تبسیر هم نفع و فرج در روز بوسطه و نفع مرض و در این قسم نفع تبسیر
پس در نفع مرض در نفاست و دوباره نفع تبسیر

سینه تنه است

نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر
نفس نفع تبسیر در نفاست و دوباره نفع تبسیر

حمیات نامه

۱۳۲ رطبه دم جنین نمیشود است و در حیات نزنه و حیات فصل اول بوده رطبه
و همچنین نمیشود است هر چه مریض ضعف و با رطبه سینه و نرسیدن تبسیر
موسیر و ازال در این ادا نفع عکاسات نمیشود در نرسیدن نواب است
کرده است از آنچه نیت که چنانچه جنین را در نفع سازند در مریض است
نمیشود مخطط است پس با نفع جدیدی که تغییر در بوی تبسیر و دو نقطه نفع
تین تبسیر است که میگوید که نفع تبسیر نواب است که در بوی تبسیر است
اما این قول با اعتبار است چه همه روزه نفعش ظاهر می شود و تبسیر در نواب
قابل نفع است که نواب در عکاسات وقت مزاج است که تبسیر است
رژیم را در تبسیر است نوابه ظاهر است و نوابه تبسیر تبسیر است
عمر الصلح است صرع و در وجع عصبانی اما این اتفاقات از نوابه
و اغلب بواسطه طول نواب تبسیر از نوابه تبسیر تبسیر است که تبسیر است
تبسیر است شد زبرک طالع و در تبسیر و استقاء و کاه دیده شده است
که درون آبتن نوابه تبسیر تبسیر شده است و تبسیر تبسیر تبسیر
معرض نوابه تبسیر که در رم است نوابه تبسیر تبسیر تبسیر تبسیر
شده به و بواسطه تبسیر نوابه تبسیر تبسیر تبسیر تبسیر تبسیر تبسیر تبسیر

صفت

تفصیل در تشخیص نواب با قاعده و ما سخن فی کمال است چرا که در وسط
از ایله بردارنده نشد بر همه بجهت تشخیص داده می شود پس هر چه بیشتر غرض
و گاه در تشخیص نواب طحال بسیار میفرید کمال است بر اسطه تمام بر
نمودن مهابر رود و نیز بر اسطه همه شورش ن که غیر آنه تقریر نماید
بر دوت و حرارت در امان اول در طحال تمیز داده می شود
حق در نواب و گاه در اسطه هر گاه بر وقت مدخله شود در وقت که خط
که در اولین زمان با کجا صورت کبیر یب دانامد و غلط
جمع شدن سیماد به حرارت به ن زیاد شده طحال نواب میرود
دور خواب عرق عارض می شود جری طحال زیادیت و غالب
در یک طرفه بود است با اسطه اگر موفقت تمام نشد بر دراز
نشد را در یافت نخواهند کرد فرغ می کنند در طحال بر نوبت چو
موا کثر در ساعات مختلف است دوام نجا بسیار و نامتبه هر دو
بفرساید هم بر دیند است طلب نیز ناله نوبه این سو بجهت مصلحت
کند و پایه بقا مدبر چند ساعت مریضا بنه در پرتارش رود و نموده
لورا تمامه پان نمایه دور بر روز شک مریضا مدخله نشد چه

۱۳۵
تفصیل در تشخیص نواب

طاهر

صفت نابه

طاهر طحال بر عت بزرگ می شود بر اسطه پس در کرسیون در کف
نقشه نه لمره نواب بر پیر در صحت هر دو یک بر لعل قبله بود
و نواب نرفید در صحت پدید یک عمر الصبح و شب المودت نوبه ربع
عمر اصلاح تر است از غب و مرنه سن طهولت و شجاعت و از غب
نسیغه در مرض زمین مجری ر قه نوبه بر عمرت علاج با نوبه در صورت
مهابر نواب متوالی است نمایه دلیل بر طول نهادت اراض
در نواب که سابقا ذکر یافت اتفاقا یافته است که بر عمرت علاج
یا نزیایه بر اسطه طول کشیده ن دور رخ شده ن خواهی است

اسباب مرض

سپاسر که جای است که نوبه نیت نشود فاصد بکات هر دو یک دیلاز
اتحانات چنین معلوم شده است که در بنه دستان شرقی و در بنه
بن اسپران دور جزیره ایرلند و در بنه در بنه یایر سوینه و در بنه
دیره نیش که نوبه در جزیره ماریس که در پسم درجه جنوبی واقع
دو جزیره زبوق که دره ۵ درجه شمالی است یافت نیز شده و
پن این دو درجه است و نیز بطرانه میک بر وزیر نشد

۱۳۶
طاهر طحال

تفصیل در تشخیص نواب

اسباب صفت نابه

صمات

۱۳۷ کر در حواله مزاجی و شدت که زردی عموماً در آنکه مبداء آب را که شوفاست
 بسیار رویه و پوشنده و بجات تجزیه و تفتین در این نوع زردی در آن
 آنکه بیشتر میوه در فصل تابستان و پنبه که آب مرداجی کم شده و دانهاست
 بنابر تفتین که زردی خاصه هر مردی که در آب که در زمان
 پاره زردی اجزاء حیوانیه در آنجا ریشه موجب شده تفتین میوه
 و زردی که عارض میوه در آنکه مرطوب است و در آب که در آب که در آب که در آب که
 آن سنگ فرش شده و آب را که در آنکه تفتین شده و نیز در آب که
 تازه شخم کرده باشند غلظت در هر مکانی که یک چیز زردی در آن
 در مقاصد شوفا که در آنکه تفتین افرو و یا سم داماناسون و اگر از آن
 نمند که ۲ مرسموی باشند که در مقاصد موجب است مایه زردی
 زردی میثونه و خاک طلا میثونه در آنکه زردی که در آنکه تفتین میوه
 و غیر آن رطوبت شطرد مایه زردی در آنکه در آنکه تفتین میوه
 نیکر باید باشد که با نفهام رطوبت مایه است زردی میگرد و زردی که
 شیره میثونه و زردی که آب است و صله زردی است و زردی که
 آفتاب اگر چه باعث تصبیح اجزاء نباتیه و حیوانیه و تفتین میوه

صمات

۱۳۸ دلیل به تخیلی موجب زردی میثونه و چون آنکه که زردی مردان میثونه
 میثونه سکین تر از هر که پستانه اند جمع میثونه در آنکه تفتین میوه
 میثونه بعد از غروب شب و صبح آنکه تفتین است و در آنکه تفتین میوه
 و در آنکه بار و کتیر است دورید و متعلی قصه آنکه زردی چهار
 سه زردی ایله یا قصه زردی بر آرد که در آنکه تفتین میوه و در عرض زردی
 ۲ الیه ۳۰۰ زردی میثونه و لیکن در بدو که پیش از آنکه تفتین میوه
 که در آنکه در بدو دهند کثیر که سه تیر از زردی در آنکه تفتین میوه
 آنکه دوری و جانش بقدره زردی شده و در آنکه تفتین میوه همان آنکه
 که در آنکه تفتین میوه در آنکه تفتین میوه و در آنکه تفتین میوه است که
 در آنکه دور از مواضع صحت بواسطه عدم مانع زردی عارض شوفا در
 آنکه تفتین میوه بواسطه مانع شدن که در آنکه تفتین میوه و پس از
 تاثیر آنکه در آنکه تفتین میوه است که در آنکه تفتین میوه و در آنکه تفتین میوه
 روز است و زردی که تفتین میوه است که تفتین میوه است که تفتین میوه
 زردی میثونه و زردی که تفتین میوه است که تفتین میوه است که تفتین میوه
 زردی شده است که این هوا بواسطه صحت ممکن است که تفتین میوه

صمات

۱۳۹ نکته دشت زراعت در نفع آن محقق می شود چنانچه در وقت
 که در جای که زبیه به است و در نوزخ نبردند و یک نفر زبیه را بر زمین
 شده و استند از زبیه بیشتر می شود بواسطه جمع شدن مضعفات بر آن زمین
 اکمل غلبه غلبه و در حقیقت خروج از دست ضرر در پاره اراضی خوب
 استعدا در این مرض اندک علاج بسیار از قد مادینه نوزخ معصوم
 بقول البیرونی شده چنانچه در زبیه شیم و خورنیاست بایه لمر بطیب و کله
 نمود و دوا را بر مده زبیه استعمال کن که بعد از نوزخ مضموم و این عمل بسیار
 پله است زیرا که نوزخ آن که به شقیه مزاج استمال کند و تمیز رخ
 زبیه خواهد شد و یکس تا فرین ، ننه زبیه و غیره این قول را بجا
 گفته اند و قائل شده اند که بزودی زبیه معالجه نمود و پهلوانان زبیه چنانچه
 در غاب نوزخ را بسیار چه بعد از سه چهار صومرتان برشته در روی
 شده پس بایه رفع آن که در دهان وقت که تشخیص او را کرد و به آن
 مصلح بود قسم است یا مصلح همه موجه و دیگر مصلح همه است اما انهم
 بر دیر که معالجه نمایند زمان برودت زبیه کاری که در که زمان
 حرارت زه پایه و بجهت این بایه استعمال کرد و خیار چای در پاشیده

علاج صمات

ابن سينا

صمات نایبه

۱۴۰ مریض بود که مادری در این هنگام نهد یک زبیه را ملک ممنوع است و اما
 زمان حرارت بیه اثر به نازده و قدر بر ترش استمال کرده نافع است زیرا
 ترش استمال و چون در دانه لیر حرارت استمال شود یکبار به مدت اول
 و تخفیف میسر به مصلح کولت و مصلح اب رده و خواب بر لوز در در حاشی
 میاورد عرق عارض می شود و در هنگام عرق بایه استعمال کرد و اثر نازده
 که اول در میمانند لوز در لکه شست نایبه در نایبه با سبب بایه عوض کرد
 و با سبب یکری که کم خشک بپوشد به پوش نایبه و اگر ضعف زبیه باشد
 بایه قدر بر شراب استمال کرد تا که نفع نایبه آن ضعف را در میجوئی بکند
 و ممکن است که بواسطه پذیرای غیر در حرکت در به ن و به شدت حرکت
 نفع نایبه قطع زبیه نفع می شود چون یک مصلح شده ممکن است که در
 نکته و نافع است که در نهاده از که در نایبه مصلح بود و نفع است
 در حیات به در نایبه نایبه که در غاب قطع زبیه نایبه
 اما قسم دوم که در تحقیق مصلح خود مرض است به نایبه و نفع مصلح است
 رفع زبیه میسران که در اغلب عیانت است از مصلح پاره عوارض
 میسر دوم عیانت است از مصلح خود نایبه به نایبه

صمات

۱۴۱ اما از همه آن فصد و غیره صمات اما فصد استمال میشود در فصد که
 مرکب با عسل است فصدیم چاکچه زمان حرارت شده بود و آتش زود
 دیا آنکه میباید خون بیا در جسد و این عدت است اعم است از آنکه
 در هنگام صدمه بروز نماید و یا آنکه در زمان فصد و فصد مجموع است
 در زمان برودت و کاه دیده شده است که همین فصد رفع مرض
 شده است اما غیره صمات است و در فصد که مرض مرکب باشد با
 استعداده صدمه و فصد صفا و باید فصد استمال کرد که بهتر وقت بر روز
 باشد و نزدیک بزمان افند نباشد و بخصوص استمال میشود بحدت
 غلظت مانده در بدن و ملک بطیخ اما دیدیم که علاج فصد باشد بهتر از
 دودیه که گفته است و بهتر از همه قوام آن سفات کونین است فصد
 شربت شل از فصد کشم تا دو نخ است و طریقه استمال آن همین طریقه
 آب کرده میرسانند و یا آنکه حب نموده با پاره شکر به صدمه و بهتر از
 محلول است با جوهر که کرده که قدری جوهر محظوظ با و کرده باشد
 و اگر در وقت حب کردن و فصد نمایند نیز بهتر است و اگر فصد
 استمال میشود بطریق فصد و چون ممکن نشد بطریق فصد صمات

دالیه جز

صمات نایبه

۱۴۲ و اگر چه جذب دودیه در صمات مستقیم فصد است مکن بخیزد و در فصد
 میشود و فصد آن بقایه نذر دودیه هم چنین استمال میکنند که کند در روز
 جلد و بجهت این استمال لازم است که بشود روز زایل و بعد از خروج نایبه
 بر اسطه شمع ذریع و موافق بجزء کرده است قبل از زود استمال شود
 در فصد را غلبه که در فصد نایبه غلبه کرده و چون از فصد استمال شود
 بطریق خوردن محتاج فصد از این است است مکن از استمال در روز
 خارج موثر است فصدی چندی است که عمر الصمات دهند و اگر فصد
 باید بخوردن استمال نمود موثر است استمال بکود در روز استمال
 شروع نایبه یا قدری زودتر و لیکن این فصد تغییر در نایبه حاصل
 اگر چه نایض است از بر آینه و بهتر آن است که در زمان فصد
 شود خواه بمقدار منقعه نایبه سیه تم یا یک فصد مانده ترند و اگر ممکن است
 باید ۱۲ ساعت قبل از خوردن نایبه باشد و اگر زود بر بدن نیم باشد
 باشد عیب ندارد و چون استمال شود در زیر نایبه بجا باید استمال
 کرد که قدری شربش کم بصد و در فصد نایبه زیاد دودیه که در پس از قطع
 نایبه نایبه برید بکوت چندی استمال کرد و در فصد نایبه تا ۱۴

حیات

۱۴۲ دورب تا ۱۵ روز در ربع تا ۲ شنبه بوی قوی تر است او در کم نشسته
بعد از قطع زرد و کفن چون طبع است با قدر که در است
که کم میوه دیگر معلوم است که در زیر غایب است که مثل سینه نم در ریح
غیر چند روز بر قطع نماید و بعد از چند روز باریک دفعه بان شربت
سابق استمال کنند و بهین نامه است یک ماه نشسته و باید طریقی
حباب که در آن روز مستعمل روز قوی تر باشد روز زنده و هرگاه
قوی یا بجا باشد یا به محوطه که در دور با تریک و در ظاهر با تریک
عطره مثل بادبان استمال کرد یا قوه یا چای لیکن چون در چای
استاد و دوتا موجه است جایز نیست چون که کند با محوطه
تقاد و کوشین را موجه میازد و این غیر محمول است و هرگز تا بر درین
میکنند و بار ز غیر منظم دفع میوه پس با چای محوطه کرد و با برتله
که که از فرود و در زغایر که استنایه عرض سفات و کوشین الله
ریانات و کوشین را که سبب است استمال که دو ضمیر بل
آن استمال میکنند اطلاع بیکر که که روانه کرمیه است که موجه
منک است و لرات که جوهر شره است و است که جوهر کرات
و نباتات

حیات نایب

۱۴۲ و نباتات که جوهر لیمو است و کربات که کنار ذغال است مرکب با کربن
و یا سیاه نور است با کمن یا نباتات که جوهر زرد است کمن مسجک
مثل سلفات نمبند زرد که بعضی از زمین اهل و در مجله شده نشان
کم است مثل نباتات و بعضی مقدار کوشین در آنها کم است و اگر کوشین است
و کوشین باشد استمال شود و هر که کند و قدر ترش از یک مثقال
بیم است تا ۲ مثقال و اگر بخار کنیم استمال شود نافع است در ۲۰ تا ۳۰
مثقال حب که در استمال نماید و هم پس استمال شود تقصیر آن در
شرش از ۲ تا ۱۵ مثقال است و باید دانست که این استمال است با چوب
باشد و با فرزند خنجر در بنای استمال که ذریه که کند آن کم است
و غیر از کند که بعضی کوی از دو به استمال شده است که متعده بود در بیخ
نمودن آن نایب را در از آنچه پودت بیه که بند و پودت درخت
زینون فرگستان و پودت بر طو آرم و جوهر و انیمون در کوه
جنطیانا که در جوهر جو نباتات و در بنایک و زنجبیل و فلفل و غیره است
درخت نارنج و غیره که پس یک عقاقور بنایه نمود و در زمین در جوهر
که ایبه در سبک را بدل کند که استمال نماید بخصوص بر لیمو

صمات

۱۴۵ بمقدوره بک کند تا یک گندم در ۲۴ ساعت که قند بیش از حد است
 پیش از زنبه پشه و میوه بودن چون در زنبه که بر قدر شتر نشین میوه بود
 چون یکا در سموات چلانت نباید که در دست عوام باشد درش
 هم کم است نسبت به کنگره که در همه است کجاست در شهر اردو و لونه ابراست
 که ترک نمایند که در وقت ضرورت تقریب زنبه زنده در کنگره
 و بسکن همز میان نشاء است معجبات اتفاقات آنچه در زمین
 پیشه اگر چنانچه بعد از زنبه صواع باقی پشه غائب بکند صواع
 میگردود چون طالع بزرگ شود و تغییر طبع عارض کرد و پشه زنده
 شود و مملکت سر و لشکره ظاهر شود زنبه تمام رود و شیخ و مراد
 و دولت بدن با رود و عطره رفیع شیوه بجز در زمین کنگره است
 که کنگره غایب اگر مرگ شود بیا از زنبه است این زنبه پاره است
 برده این بجز ص کند که در میکنه در طالع بزرگ شود
 باشد انظر طالع مقدس شتر نشین از پنج الی ده بخورد بعد از
 دفع کند که گاه متورم است و گاه ضعیف و کم از اول با تقویت
 میکنه در رفیع مرض شیوه اگر چه طالع بزرگ باقی باشد

صمات باهیه

هرگاه با دو سه ستم دو دو به مذکره رفیع زنبه نشین پس از قطع شدن ۱۴۶
 زود کنس نماید باید مرض فقر مکانی که تغییر آب و هوای غیب و قضا
 قطع زنبه نماید و به انکه مستردان در وقت که سباب مذکره در جبهه
 کاری که در رفیع زنبه شد و بس که قطع سباب نمایند اگر با کنگره
 نشین رفیع رود است کثرت او خواهد شد و دیگر بطور پایه میک ظاهر
 نخواهد شد و اگر هم عارض شود بطور سپر ادیک خواهد بود مانند
 پاریس که سابق زنبه عارض میشد در آنجا بطور پایه میک و کنگره
 قطع سباب شد مثلاً که مردی را در وقت که ده دو که چهار کنگره
 درین نمودند مال بجز عارض نمیشد که در سینه سپر ادیک

طبیعت مرض

در چه قدمه و پاره از تا خرمین بعضی ضایعات و طبیعت رفیع و کنگره
 مسموم نیست و تا کون در شتر نشین رفیع مسموم از زنبه بود
 نشاء است اگر چه طالع تغییر می کند و بعضی از جمله خاشاک را
 مریض مرض قرار دهند بر این اثبات این دو طریق قابل شده
 این اثبات کنگره اند منک میله زنبه عارض شیوه خون تغییر

طبیعت صمات

صحت

۱۴۷ پس زدن طالع تغییر شود و دین تغییر طالع بسبب نواب میشود و در
با اول هفت است که متو بر غیر خون نبیسه و دین تغییر طالع در همان
دوبه هفت ظاهر میشود لیکن قیوان بر دین احوال ایراد گرفت از آنکه
طالع در جمع نواب تغییر نشود و غیب هم که تغییر میشود پس از زود است
و عله ده بر دین در زود هفت و دوم هم بزرگ نمیشود و در حقیقت غیر که در
زود هفت و دوم و ششم مردن تشریح که در هیچ تغییر در طالع نشود
و دیگر آنکه غایب میره میشود که بعد از رفع زود طالع به بزرگی تغییر
بافت است پس اگر بسبب زود بزرگ شدن طالع بود چگونه ممکن میشود
که بسبب مرجع بودن بدون بسبب و با آنکه بسبب رفع شود بسبب
باش پس ظاهر که هر که بسبب از تغییر طالع است هنوز بزرگ در
نقصیه و دینه است و نیز دانسته نشد است که این بجای را جام و
آن چه تاثیر در بدن میکند که زود عارض میشود

قسم دوم در حقیقت دوزخ در آخرت است پس میر است

جارت است از حیثی در زود و در که از شست روایت طالع
و خطا آن ممکن است که در حمله غیر تغییر را بیدار کند رسانه دکم است

دین است

صحت
میر

نواب

دین است تا سه مده طالع یکشنبه

نابخ مرض

اگر چه بغراط و پاره عراب بعضی از نواب نوشته اند که بیشتر بر کشته
بود لیکن تو بیخ این مرض نشد بود که در قرن بودیم هیچ که بسبب بر تن
مفصله تریف از حقیقت روز داشت و پس از آن غیب طالع بعضی از
بخصوص بسبب ترتیبی تا آنکه همان علقات مرض روز داشت بلکه عله
کلید در مصابک است بهر آنکه در روز که هنوز همان قواعد در دست طالع

صورت مختلفه مرض

به آنکه این مرض در دانه نقیم که در بعضی از مقام آن است که بر عله نش
شست در دوزخ در هر حمله بسبب تغییر زود به سینه و دوزخ فایده نشد
و غیر مشتمل میگردد و شور فایده میشود و آن بجز که در این قسم در روز نمود
به بر غیر بسبب زود در یکب بعضی دیگر است که علقات مرض شست
بنمایند و مختلف میشود بلکه در یکا از زود نشد باشد شد اگر در مسکن
بر دوت شست نمایند بواسطه شست بر از زود فور در زود است
و اگر در مسکن هم عرق شست نمایند زود فور و یا زود یک شست

صحت
میر

صحت
میر

علمات

۱۳۹ انامس هله پشه معلوم ميشود برودت شه برير عام که غلبه ترقيت
 اوشينه و در اين صفت سيار مرکه عارض ميشود در نهن نالن و شکره
 لزه پار چيزها دارد با خط اب زياده و غلظت مغرطه برودت نفس و
 کرفتنه صه او مغرطه برعت نبض و عدم استخامش دکاه بطور اول
 شعور هم باقي است و هلاکت ممکن است که عارض شود در حله
 و يله چون عارض نشه حرارت به تهرج باز ميگردد و بدن نشه
 در عات فتور مريض صليد و مانده ان يمانه و اگر چنانچه برود
 در علبش گذشته غاب در حله دويم به هلاکت ميرسد و غلبه اوقات
 فيور لزه که عارت است از نشه ت زمان برودت و در آن
 عارض ميشود در همان حله اول که علات نه کرده ظاهر ميشود
 عارض ميشود در حله دويم با تيم

انامس دويم که فيور و با فور ميگش به در اين قيم علات در
 زمان اعل دويم مانده علات عيات خفيفه است دکاه زمان
 دويم چه ان طول نميشد و بزود عرق عارض ميشود چون
 بدن تر مريض حس خوشتر ميگردد و لکن بزک زمانه عوق نشه

بجهان

لواحه

بجهان بطور يک سيم نبر از ميگردد حس سرما ميگردد و قوت کم ميشود ۱۵۰۰
 بسا صغير ميگردد و شعور با تيه بسا نشه و چنانچه در حله اول مرکه عارض
 نشه ابقا در حله دويم عارض خواهد شد

انامس نيم پشه عارت که با از علات عصبانيه نشه تا بعد در مرض
 رله با سم همان عقلت نام موسوم نماينه در آن زمان فورت است
 انعام دويم هزيان تيم انمده چهارم صرع پنجم ششم تيم روزه که مخرج
 ترس لزه کب است

انام غا که فيور که منوز منهنه يا لزه مورير است که زياده از زياده
 ديره ميشود و انما که علات لکه است از سبب ضعف باهاست
 ديره ميشود و لجات عارض ميشود که در هنگام اول و يله غاب در
 دويم است و نادر است که در حله اول به هلاکت رسد و مجال است که حله
 چهارم بگذرد و پشه عارض ميشود در طحال

انام دويم که فيور بر ليه نامنه عارت است لزه بر هزيان شه يله
 خفيف که عارض ميشود در هنگام دويم تخفيف يابه در هنگام سيم در
 در بر رسد يا در بيان هزيان ديال که بدل ميشود با غار و هلاکت

صحت

۱۵۳ خفیف و اگر چه خط اینها در ابتداست لیکن هر چه سر شود خوشتر است
تر میشد بهر طریقی که درین وقت از آن نشه اغذیه بینند و اگر مریض
رد مساجد نشسته در همه دویم و نیم هکت خرابه شده و نادر است که تا جمله
تخم طلاک شده و اکثر مرگ عارض میشد در همه احوال دویم مخصوص خط
پشتر است اگر بطور ایدیه یک ظاهر کرد و در نصف تریه که مشهور با
دو جهت است معالجه

تشخیص مرض

در گذرنده نوبه درست ظاهر شود و تشخیص شکایت لیکن چون
بجز این ظاهر نگردد و یا از علل است غلبه داشته باشد تشخیص را در
از اشکال است قویح آنکه ذکر کردیم که در درجات غیر قابل یا
ظاهر نیست در این هنگام ملاک داشته خواهد شد چنین بنیاید که
مخبر مرض است و دیگر نیز است و چون اینهاست در هنگام نوبه است
دور زمان نور است و اگر چه غیر براسه بعین طریقی عارض میشود
چرا که مریض باین شدت که جمع خیال است طلب درین روز
داشته چگونه ممکن میشود که بدون سبب و جهت این زودتر رخ شود
۵۶

تشخیص مرض

بسیار بنیاید که در احوال غیر دور و در غیر نوبه یا در علل است

لوازم برده

۱۵۲ چون در بیم که اینهاست بطور نوبه عارض شده میباید این که مریض خوشتر
در مرض بجز نیز است یا بجز از علل است تشخیص آن است که در هر جا که است
ز به همه جمع باشد در مرض بنحوی صریح شود با علم بر این مرض نمود و قدما
از علل است مخصوص غیر شکر به نشت دور در هر که در دور و سبب
باش و لیکن مانده آنکه سابق ذکر شد مخصوص این نوبه است و در
امراض هم دیده میشود و عموماً چون طلب ملاحظه کرد که دو امسکات
نیز میباید و یا آنکه یا از علل است غلبه در دو شده است بنیاید
بر این مرض بیشتر در دو جنبه خصیه که این مقده تغییر و علل است که
بنیاید از این چند پسا شده تغییر و ضعف زیاد و وضع شده
در یک از مواضع ضعف نبض و نفس و زبان و کثرت استخوانها
برین

تقدیمه المعرفه

بسیار در این بجز در صورت انما و اثریه و سبب و با
دو هرگاه طلب به از دو نوبه مریض و نشانه نماید معلوم است
که روانت از پیشتر شبه و هم چنین است در صورت بیکه و نوبه

تقدیمه المعرفه

حکمت

۱۵۵ | سه نهم باشند در دهن بر ن دیه که در کتب تغیر می آید و بعضی این معنی
مرکز خولیه بود

اسباب

زیر مرضی عرض می شود در بد و بگه خواب بر در اجها باشند مخصوصا اگر
رضیه آنها زیاد متعفن شده باشد

علاج

لذت است که در بهر حالت سوغات و کوشین استعمال نمایند هر وقت
که ممکن باشد و اگر هر قسم ممکن باشد باید یک ذره در دهن بر ن نمایند
در آنها زبانه شش کف لاله که بخوردند بمقدار منقعه قبله که در هر صبح
سه نخود بعد از آن بهین مقداری تخمه نمایند بعد از استمال تخمه بکره شکر
و پس از آن بواسطه روغن انیا که بعد از آن نموده و در آن
بطور متعادل استمال نمایند نیز زده مشک الی ایام
و در هر روز نرم باشد کرده زیر بغل و کشاله ران بمانند ضد مریه
که ممکن باشد و هر قدر که بتواند و قدرت زبانه شش استمال کند که تا
نماند زبانه نیاید که اگر لکه در دهان باشد در روزی دو خولیه بود
دیگر

نورالیده

۱۵۶ | شبیه که در بعضی سوهدک نماید و چنانچه در حیرت بر پشه مانده
که ذکر کردیم باید ترابک و فوس که در آن کله تخم ز نموده و حاسب نتایج
و اگر در بعضی در حالت ضعف باشد مانده نم سکن با عیوب است
و حرکات دم استمال کرد و هم چنین استمال است ترابک در صورت
و دریا قرینک و دونه و دو سطر ریانه و چون عملات عصبانی غلبه
داشته باشد با حرکات جلد استمال کرد و چون مریه خون سپکا
از اجزاء رسیده باشد فوس خمیر عام نافع است موافق حالت بر
و بعضی دیگر تبرنگ در مسجحات فوسه نه نمایند نه در دهن زبانه
ذائب چرا که دهن مریه و بعضی مرضیت جلد مرض است و چون
مرض رفع شد عوض نم رفع خولیه شد و در هر صورت
بهرین معایب استمال رود و فوسه زبانه استمال کند بر سوسه
سابق

طیغ مرض

مانند آنکه در نورالیده با قاعده ذکر کردیم طیغ این مرض نام معلوم است
چرا که در تشریح اثر بر در غشاء حیره نمیشود و غیر طحال که مخصوص

حکمت صمدی

صحت

۱۵۷ | ز علقات زیرضبت نیز سبب نهمض باشد بکاین مرض
تغیر طحال است و ممکن است که زلزله زرع طحال مضمحل شود و
این وقت ملاحظه علقات در مفاصل زلف الدم نظیر

قسم نهم زرحمت در نوبت معده
و آن بر چهار قسم است اول آنکه یک با دو یا بر زرزله زرع نشود که دیده
شده است که قفیره عارض شود و در حرارت و غرق شود آنکه دیده
میشود که غیر عارض شود به بدن برادری شده است به بدن غرق
دو دیگر آنکه دیده است که تغیر در شب غرضی که بدن حاصل بود
در حرارت و دیم آنکه دیده میشود در یک هنگام زرزله عارض میشود
در چند هنگام دیده بدن قاعده و در وقت شب شد آنکه دیده شود
عارض شود بعد برودت هم آنکه زرزله عارض شود تقابل در
در در یک عضو چهارم که زاب غنچه نهمه عارض است زرزله
همچو یک زرزله و علقات نوبه ظاهر نکند مگر یکدیگر است اعراض آنکه
تغییر شده باشد یا شده که آنفلتت بقاصد و باز منته معده عارض شود
شد آنکه در هر روز عارض شود در یک وقت و یک

نوع نهم زرع طحال
در نوبت معده

عمر زمان در هر وقت

مبین

نوبت معده

مبین و زرزله است علقات کتک مریع و اخذ و قطب و سحر و
و کابوس عیش و برض و قی و زلف الدم و طحال که هر یک عارض شود
در هر روز با حفظ دور و زنجار است که بسیار زرزله در مین رود
با کتک معاکبه که زبیه عارض شود بطول مریع و در بعضی مریع
بعد و هر که علقات مذکوره شد داشته باشند آنرا در مریع
مانند و هر چه مختلف مشاهده شود میان زرزله و نوبه چاه
نیرسند که زبیه و نوع زرزله غرضی شبیه چو که هر دو عارض شود
یک نوع بود و هر که زبیه و نوع در یک شخص دیده شد است
و یا ممکن است بنده با بنده یکدیگر که تا عمر سیدل بقا عارض شود
و جهات نهم است و چون طالع کشه اراض نهم زرزله و نوبه
امراض نهم زبیه با قاعده است و عارض هر دو نهم است و معاکبه
هر دو نهم به کتک پس زرزله مذکور شد چنان معنوم میگردد که
زرزله جنس مرضی

قسم چهارم زرحمت در نوبت عرض
آنچه طحال زرزله است تقسیم عرض زرزله که خوشان مبدنی

کتابخانه خانوادگی
موسسه تخصصی طب سنتی

نوع چهارم زرع طحال
در نوبت معده

صحت

۱۵۹ باشد به دن آنکه پس از تغییر در یکا از لکات با غصه هم رسد و در وقت
 و یکسک حال ملاحظه می شود آن زمان که عوارض سنه از کبر خیز ضعیبی که
 آن مرض تازه عارض شده باشد با از قبیل وجه داشته بوده و در
 مثل آنکه زایب عارض میگردد از زنده شدن میباید بجزایب و در
 روز نیند بجزایب مذکور در با سنگ چشم و در زور مقصود که بعد
 از سورنک عارض میگردد و در زور صنعت هم در تغییر شدن
 جرم طحال و بجای شدن از موضع خویش و در جراحات عمیق
 به دن و در تشریح بسیار شادی در غصه در مرتبه ویم سلسل صبح
 از زایب قاب چید همیشه و شیخ که بصورت رویه هم در شب
 بخصوص و بیکه بول نشتر نامه بجم زیر شانه بواسطه سورنک شایع
 این نوع حیات خیر میرسد زمان خورده و در زمان که زمان بوده
 و در ارت دعوت باشد و یکسک نفعان قاب مذهب است به کوشش
 بندرت بصورت غیر عارض شده و هرگز بصورت بریر خیز
 شده نباشد که بصورت ربنا نتم در کینه که در حفظ
 باشد پس باید طلب در همه جا ملاحظه نماید اگر مرض بسیار
 کثیر

حمی پنهان

که چنانچه خوب دفع مرض نماید و الله اگر غیر است مرض صید است که در
 چاره دور دنیا به از علل است مرض صیبا کاشنیکه بصبح یا وسط روز
 مرض میجو اما اگر مرض عرض باشد در شام عارض میگردد و در وقت
 این هم در بعضی اوقات صیره شده است شدت نیز که زنده عینی
 بسته باشد چنانچه در هر روز تغیر به تغیر کی زرجی ریزند از آنکه
 یا غیر عموما بروز همه بسته است با کمال فدا و مقدار در کمال شخص مرفعی
 چنانچه تغیر که غذا نخورد شده است بنهار با خوردن غذا زیاد نماید که زنده
 شده است کشته پس در این صورت بفرمانه زنده را در خود دفع نماید به
 خوردن و کم خوردن غذا

پاره اشخاص دیده که کسی را که زنده او بطور رغبت حادث میگردد چون
 جربا شده نباشد که عوارض آن شخص مرفعی شربت که غذا در کوزه زنده
 بکوزه میخورد و آن در که غذا را بخورد زنده بیکه در کوزه که غذا بخورد
 زنده نمیکرد و در کوزه است به زنده ریه باشد در وقت بول هم در
 در کوزه بسته بنده به شیخ از دود سه جبهه دیگر استخوان زنده خیز را در
 زنده است تغیر در دنیا آنکه در زنده خیز تغیر در طحال هم برسد کلس

صحت

۱ ع ۱ بهر بر با بیکدیگر در زین غیر از آنکه کتبه بسیار کثرت زردی و زردی آن
وزن فقرت او هم بزود میوه
نقد تمه المعرفه

سبب بغم زردی بسته بکثرت سرت که این زردی در اول صفت است
چنانچه این زردی بر کاه بعد از عصبانیه بر در شش عارض می شود
می توان بخواهد بفرستد که در زردی هر یک در جهت زردی است
در بعضی بلاد که میوه اما اگر سبب آن شش میسر در شانه یا سوز زردی
مردی مذکور باشد که چشم است اما که کثرت زردی است
اما نه بسیار کم بر عکس اگر در معده یا جبهه شش دریم سبب شده
استمال که کتبه ضایع است

قسم چهارم در حیات و در نبات

این مریض است از حیاتی که علائق آن بنده شش است
و این مریض است و فرقی که با آن در و این است که در شانه زردی
و ضعف در و در و در معلوم و ضعیف معینه در علائق ضعیف
بر سه و پس زردی شده است نماید و این شست ضعیف
بنو

عده المودعی

علاج صحت

باب چهارم در صحت
در حال صحت
در صفت

صحت و اسرار

۱ ع ۲ بشود در صورت قی و غایب بود ز کشته بطور منظم خوب

تاریخ مرض

این مریض با زردی مرض است که در قیوم هم بهتر است و مجاری که بقراط در کتاب
اوپه میک خود در ۲۴ قرن پیش زردی ذکر کرده است چنان معلوم
و واضح شست که همین حیات بود

تشریح مرض

شخصی که از این مرض هلاک می شود تغییر در کتبه و باغی و کتبه
تغیض آنکه بهر بر سه بر خد ف کتبه در شکم و قهقهه تغییرات
در دماغ بهر بر سه زردی طالع دکه و صوره که غایب تغییر در جسم است
بهر بر سه که چنان بزرگ میوه

و تغییر که در طالع بهر بر سه این است که چشم که در دو سوراخ سرد سادی
و کاه چهار سوراخ است ظهور می دهد و در چشم نرم میوه
اما تغییر که در کتبه بهر بر سه که مخصوص این مرض است این است که چشم
میوه و نرم تر از حالت طبیعی و کتبه تغییر بهر بر سه که زردی
بر چشم که زردی باید بهر بر سه که بر یک سرب درین

۱ ع ۲
تاریخ صحت و اسرار

تاریخ صحت و اسرار

حمیت

۱۶۲ هر که ام که باشند در همه جرم رویاقت میوز

اما تغییراتی در معده بهم میرسد ابتدا عروق و جیم شدن جرم و نام
که درین غشاء مخاط اوقات در سایر اعضا تغییر میجوید میگوید که تیران
در عیالات تکریر من کافت و اما در بخت و کفایت خون هم تغییر
ببرده شده است

علیات مرض

بعضی اوقات مرض زرد تبه اجماع صورت رینا بقی رود و در
که عبارت از زرد غلط باشد و بعضی اوقات بجز آنکه بصورت
زرد با قاع است که کم طالع بر زرد زیاد میشود تا اینکه هر دو زرد مخلوط
میشود آنوقت صورت در زرد غلط یکدیگر و بعضی اوقات عارض میشود
در نهاده مانده و این بعد از آنکه به تدریج صورت رینا نیز بگرد
این غیر در وقتیکه از زرد تبه اول صورت رینا با بطور قصد عارض
میشود مرض آنها میکند بخت زیاد در بدن و بستن و کفایت در معده
قلب یا ضعف و کت و در جود رحمت کردن که بقراط هم این
و بعد از ذکر کرده است با تا غریب از اطلال پس از آن حمی
میشود

در وقتیکه
حمی در وقتیکه
علیات حمی

حمی و لر غلط

میشود جسم کشیده که در جرم معده با در یکا در زرد تبه یا بجز من موی ۱۶۲
چپ که حمی ظالم است که بقراط در وقت زرد تبه غلظت در معده
با دوا داشت کرده است در همین زمان معده بقراط تا حال با دوا داشت کرده
که مصلح زبان زرد در زرد تبه است در دین مرض میشود یعنی از زرد تبه
تا چهارم غلطش در زرد تبه است و در غلظت معده است در غلظت معده
دست میدهد به طلوع کاهریجات طهر است و گاه بس میشود که گاهی
هم اسهال عارض میشود شکم را در گاه و بفا رنه زرد تبه ظالم
پایین تر از است مانده است طهر و تغییر در زرد تبه است علیات
نمک که در هر چه مختلف باشد متصلا و بسکن در وقت زرد تبه است
در علیات بهم برسانند درین وقت که شبه است بیکار و همگی است
عارض میشود با فقریه با زرد تبه خصوص سر از زرد تبه در در طراست
رنگ جفتش میشود و این برودن اطراف نیز با زرد تبه است
است که بقراط هم ذکر کرده است با سایرین که در وقت زرد تبه
عارض میشود درین برودت نمک که در معده مانده است در وقت دوام
بهم برسانند درین وقت که در وقت زرد تبه و بعضی از علیات

حمیات

ع ۱۰۰ روزه عارض میگردد مانند زبان داغها و چمن عارض میشود عسل
ذات البره در این صورت بنامه انبرض در رینت پر میزند

نیز در غلط ذات البره

در اشخاص ضعیف نسبت به نفس نرم و نه گوید و صورت پاره کنده
در اشخاص سردخوش و کبود است در جمیع اوقات که مرض شدت دارد
انواع است بقیه است بعد از عرق در روئیند و لیکن در اشخاص قوی
نسبت به جلد حرارت بدن شدت نموده بنفص محتاج است
برافروخته و در عین حال باشد به سه هفته مکرر عارض میگردد

این شدت نمودن مرض که عموماً در شام یا در وقت صبح دیده میشود
در چند ساعت دوام بهم میرسد مانند زایب نخیر نیز بوق اعجاب
تر شدن جلد لیکن قوت مرض همیشه این طریقی نیست در این
مرض صورت بیخونی یا محقره میگردد

رفارود و امواشاد

در غیر رینت که در غلط است همیشه بقیه است لیکن در وقت
نیز خنجر در عسل است بهم برسد بخصوص تب که کم میشود بوسیله

ادوات

حمی دار عسلط

ادوات پس از آنکه مرض بصورت رینت منتهی بماند مرض صورت عسلط

ذنبه با قاعده میگردد و گاه در لانه بصورت ذنبه با قاعده بروز
کرده پس از مدتی ذنبه بهم نفوذ یک شده باز صورت رینت میگردد
دبا شد که به تب پیچ شدت عسلط است مرض رفع شده هیچ معلوم نشود
که رینت است در مرض ردانه سایر مجامع حساب کنند در
صورتیکه شدت وضعف مرض معلوم نشد معلوم است که درم حشایه
روده است که این مرض پیدا شد در حال فکری در تهیه عسلط
ذنبه با قاعده بروز نموده و بعد صورت رینت گرفته شود

شفا بصورت اولی ظاهر خواهد شد و پس از آن رفع مرض شود
مور رینت

مور ذایب را یکباره لیکن صورت رینت در این است که دیده شود
در صورت خفیه کم مشا به میشود در غیب اوقات نیز در صورت
موظف یا مقلبتن بروز نماید بواسطه شدت بغیر از عسلط است
میتواند به صورت مدخله شود صورت هر پیشه که نیست
خام گویند آنستکه جمیع عسلط تذکره بطوریکه سابق ذکر شد

عسلط
روداد و امواشاد
عسلط

صحت

۱۷۰ بروز بنهایی بدون آنچه یکبار از عکالت شست بصفیر و شسته باشند
 صورت دوم پیش آنکه عکالت نکند و مویز چنانکه مخصوص عکالت
 زیاد و در صغیر و بزرگ بنهایی که شسته است بکمر زرد
 صورت سوم پیش آنکه یکبار از عکالت در روزی غیر شسته بنهایی
 داخل شده است بهم رساند در روز صورت این مرض در رقیقت مزبور
 غیر در غلط ردیر نبند

دوام مرض

دوام این مرض زیاد است که اغلب از ۳ تا ۴ لاله از ۳ لاله ۴
 روز طول میکشد و گاه در سه چهار روز با ششیم که با بصحت میشود
 اگر هر سه شسته است دوام در ۱۵ روز است
 ایام نقامت او پس از کم است یعنی پس از تمام شده نمرض زود
 بقوت میآید آنچه که مرض منتهی میگردد شود اقله باید پس از زرد
 چند عکالت باشد و میشود که در عکالت بهنگام رسد و هم چنان
 بهنگام میرسد مریض در دو وقت از عکالت یکبار در وقت شسته
 عکالت که در این وقت بصیرت زحار مسوزم گشته مورث

مردمان

صحتی دایر عکالت

مرک بشود دوم در وقت خفت عکالت بجهت آنکه طبع در این احوال
 منتهی ضعف رود و دردی که غالب غلبت سیرانه از نکالت چیزی زد

عود و مرض

عده این مرض بسیار است ولی نه بقدر زودیه با قاعده است

تشخیص

گاه پس از عکالت است که بتوانند این مرض را تشخیص دهند از بضر این
 دیگر که در امراض عاده که شسته نشدند در نصف شب بجز از این دو است
 اما رقیقت اغلب هر سه زمان که برودت حرارت و جوش باشد
 بجهت میوه انادر سایر امراض عاده چنین نیست مگر شسته عکالت
 دیگر از بزرگ تشخیص طلب باید رفتار مرض را در وقت سنجید که اگر
 در رقیقت او بطور زودیه با قاعده در آنگاه پس از آن بصورت شسته
 شده و باید بداند که این دایر عکالت است نه با قاعده دوم خصیص
 مرض را باید ملاحظه کرد مثلاً اینکه اگر این مرض عاده شسته
 یا شسته در مواضع رطوبت یا سردی باید بداند که این زودیه
 رقیقت است و اینها امراض عاده خوششان عکالت

عود صحتی دایر عکالت

تشخیص صحتی دایر عکالت

دوام صحتی دایر عکالت

صحت

۱۶۹ مخمور و در زنده که طلب هر یک را در مختار میانه که ازین هم تشخیص

مرض داده میخورد

تقدیر المعرفه

عقل
عقل المعرفه

تقدیر المعرفه این مرض بسیار مخف است و بسته است علقه ای که در این
مرض بروز می کنند بخصوص علقه است و غیره خط و میا فراتید
در دشتن اطراف و کجور صبر در علقه است بسیار رویه است
در مرک در این مرض در نصف از غیر است و یا از در ارض که مرد
یکش در بدن عاره انبرض است

اسباب

سبب انبرض درست معلوم نشد که آنکه عارض میشود در بدن
عاره دور اطراف مردان و گاهی مرطاب

اسباب صحت و اعطاف

علاج

علیه مخصوص انبرض که کند است که مقدور چهار نوع در و می کند
در نظیر در علقه است نیت اما داده نمیگردد و در و می کند
مرض بیشتر شود در بعضی پدید می شود که کند که از کت و کت
چون

عقل
عقل المعرفه

صحت و اعطاف

چون دو ایله بهتر از دو ندریم باز هر دو در کند که بهتر از همه است اگر علقه

و ما غیر زیاد باشند یا میبوم در یک از حشا شود و نفس میخورد
باشه اشعاع دم بقه رکبت لادیم است چه میبوم چه عام صغیر که
جارت است از جهت در راه عام که فیه باش لیکن با کت
از فیه هر دو با به که در جهت ضعف بدن در هر صورت از زیاد شدن
خون هر دو باید که در در کت پوست در مزاج فیه داشته باشد که است
برخی استمال نمایند یا اما کنند و در بر بر علقه آب یا زرش نر
در دهر بنه و نافع است بر طرف جدی و قسط شمع در بر علقه
فردل

در صحت و اعطاف

در بدیه که غیر در بریم غلط عارض میشود بعضی اوقات ملاحظه شود
و این ضعیف یا شدید با علقه است رویه و درین غیرش همان سبب
در غلط است و علقه همان علقه است مذکور که غیره
که ذکر شد در درین مرض تب همیشه است بدون ضعف هم
رسانند مانند غیر تصد بدون نوبه و بدون رنج است یعنی

لعل و در بریم غلط
و اعطاف و اعطاف

حمیت

۱۷۱ شت نصف

علامات

این حمیت جزو لزلزله لیر برودن با بعد از دو سه روز قوتی که نه انما به لزلزه
غالب آن لزه لیر برودن است تا رفته رفته متصل بهم شود و علامت
ریختن لزلزه لیر برودن دائم شود و نادر است که لزلزه لیر برودن
این مرض به دن ریختن باشد که بعد از چند روز اتصال پیدا کند
و بعضی از علامتیه که ذکر کردیم در زمین ضعیف است بجز بر لزلزه
علامتیه پیدا میشود که در لزلزه لیر برودن مخصوص علامتیه دما

علامت حمیت

علامت حمیت

رفق در مرض

چنانچه طبع در دو دم مرض بهم رسد پس بر لزلزه وقت که
میشود با تیفوسیه که زبان خشک شده و دندانها باره سبزه بگردد
و ضعف زیاد و عارض میشود و خیالات نموش میشود بدین
داغها عارض میگردد و حرکت اختیار لیر برودن نادر است
بسیار پس لزلزه آن سختتر است که میشود و کاهیر نقاب واسطه کج
مرض صورت میدهد و دفع کرده صورت ریختن
لزلزه

حمی دائم غلط

باز به با قاعده را میکند

۱۷۲

تشخیص

چنانچه فصلک مرض لزلزه باشد و نیز لزلزه از علامت رودیه
با مرض باشند مشخص است شایعترین مرض و نیز لزلزه در این
صورت است پس باید تا خط مکان و محل زمانه و نیز که ششوع در
در شهر به نادر چه خبر است و لکن در قوت که البته اکثر بصورت لزلزه
با دوز غلط تشخیص بصورت دوده میشود هم نادر است که لزلزه
مرض بصورت دائم باشد بلکه اغلب در با قاعده در وقت

تشخیص حمی دائم غلط

علامت حمی دائم غلط

تقدیر المعرفه

مانند آتش که در دوز غلط مکرر است

علاج

چنانچه مرض ترکیب با علامت رودیه نشسته باشد و علامت غلبه
دم باشد فصد جایز است و لکن علامت الهیاب در یکاز
اشاره به جهت باز لزلزه که غالب پس در این صورت
معاکبه متبدل شده بصورت ریختن رجوع میکند و لکن

علاج حمی دائم غلط

حمیات

۱۷۳ علاج کینه که غیره آن است و در صورتیکه علل آن رود به همراه
باشند و اگر علل آن نباشد باید به تا آنکه کینه را در
نزد و دور همان روز قصد هم نمایند و اگر مرکب شود با نفوذ نیکو
سرفات جلدیه و سکه ت استعمال نمایند

قسمت پنجم از حمیات و حمیرون

میزن جارت است از غیر تصدیر میوز از غلط با دوام زیاد که
از علل مخصوص است نزال که به تریج هم سه روز بگذرد
باغیر بن روزی و سحر شود به قول

علل آن

اطباء این مرض را به سبب تقسیم کرده که در هر یک علل مایه برود
علل آن سبب نامی است که شده و قوی و غیره بن روی
در قافص که در درک صورت باشد و در ماکر یا برین هم
آمیخته که گاه عید حس برودت و گاه حس حرارت
چنانچه حرارتی که در بن عارض می شود بسیار سوزنده است
بخصوص در لنگ و تها این حرارت شده است بنمایند
بهدار

باب پنجم از حمیات
در بیان حمی

علل حمی

حمی دوق

بهدار

علل آن هنگام دویم پیش آنکه نزال زباده شده در یک جلد
باشد بگرد و دگر و گاه بر وجهها سرخ بگردد اگر چه رنگ زردی
رفته است اما بعد هفتم بقا عده است که در تریج که مجاری است
پیدا کند و بواسطه آن علت این غیره است و باید در اشیای
هنگام غاب از غیر هر چه بخورد نماند که میخندد و در غیر سبب
صفرا و در روی میوه که مورث از دو یا نصف آن میوه اگر قوی
در این هنگام ضعیف می شود و باید بر نفس بر میگرد و پیش از
میرد در روز دو غریب کنسکه عمل نواله و تسانس کم بگردد و در آن
مرض است غیر از هنگام دویم این غیره که مقصد است بکسب
یا دو ساعت بعد از ظهر شده است بنمایند و گاه هریم بدن شده است
در سه ساعت دو مرتبه عارض می شود که در روز نزال شده است
عرق زیاد برسد و علل آن مذکور که کم ترقی نمود در نفس هنگام
هم برسد

علل آن هنگام دویم پیش چشم غریب رسایند و شقیقها فرود میزند

حمیت

۱۷۵ در اندام رگه شکم پشت حسیه و جمع کدات نیز بنام
دشم غیره به تخمدان برسد و بعد خشک می شود و در ریه خرابی
پدید می آید و مری به نرسیده به سینه در اطراف بهم می رسد
و در ریه به کت میرسد در آن خرد درجه تحول

دوام مرض

دوام این مرض بسیار نادر است و در بعضی موارد
سه ماه طول کشد و البته منجر به کتب

تشخیص مرض

چون غیر در وقت همیشه عرض است و علامت مرض دیگر است
طلب باید پس از بروز در امتحانات با وقت نماید و محکم است
مرض را پدید آید اگر چه کما کما است که تمام مرض را تشخیص
دهند بر اسیف ضعف مرض وقت علامت که از مویع مرض است
در روز بنمایند چون در غیرت که اغلب بوی آب
حیرتجو پس با بطع بر وقت طلب مویع حاصلین حیرت
پیدا نموده باید خیابان است که مویع است مرض مذکور

مرکز

دوام حمی و

تشخیص حمی و

حمی دق

در صحت چنانچه بعضی اوقات در ریه نقطه پیدا شود که طلب نموده
اورده بقیه ذی زچون در جده و عاره در امراض که نسبت به
امراض زیادتر است هر گاه در آن جا و غیر دق حاصل
شود باید که آن نموده که مرض اصحا در کتب است

تشخیص حمی دق از نوبه طلایی بسیار آسان تر است بواسطه اینکه
در نوبه چنانچه ذکر شد سه زمان است و در این مرض دیره نمیشود
و همین زمانها سبب تشخیص در زمانه انا دق عرض است پس
مرض دیگر است و نیز از نوبه ذی که عبارت است از نوبه که
طالع در زردی رخساره و غیره در وقت هیچ یک از اینها
نمیردند

در ریه این مرض می شود که شبیه شود با ذیاب به نوبه با عده آمد
نوبه که در آن غیر می آید و در آن قرار یک سابق ذکر نمودیم نوبه
در همه ساعات شبانه روزی بتواند حاصل شود کف می
دق در نوبه و بعد از نوبه است می نماید

اسباب

اسباب حمی دق

صحت

۱۷۷ - در چنان حال بگویند که وقت عزیمت است و عرض نیت کن
تا فرین ثابت نموده که وقت عرض است و بجا نیت در ارض
که در چهارم برسد

اگر نیت که وقت از آنجا نیت شود از آنجا نیت
تو بر کول ریه که هم مد ریه که نیت و ما بعد نیت که در موص
عمیق بن پیرا می شود دریم آنگاه هم متعفن می شود که نیت
دورم نیت غشا محاطه قبضه ریه با لکات تمام زیاد شدن
یک از ترشحات به نیت مانده بول و عرق در آب و نیت
اندم و حرکات نیت و اندوه دور در ج و نیت
زیاد در ج شده و نیت غذای دل نیت ریه کن نیت
در ارض اخیری نیت مد باشند که نیت نیت نیت نیت نیت
پاشد و نیت قلب نیت آن نیت که نیت نیت نیت نیت
چنان کان نیت که وقت از نیت ترشحات با تو بر کول
با دورم پیرا نیت که نیت نیت نیت نیت نیت نیت
از نیت پیرا نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
نیت

صحتی دق

دفع مد دفع مرض صحت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
صحت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
از صحت که نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
با دفع صحت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

علاج

مخفف است بر سطح با بصر هر چه طب معا نیت نیت نیت
اصا رد نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
باشد نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
هر که سبب و ما نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
انته طب نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
بیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
دو نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
استمال نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

علاج صحتی دق

حیات

۱۷۹. افزونی خواه رزوان و خواه امانه بکار برنده باب رفاقت

تمام کتاب حیات

فی ۲ شھر رمضان المبارک ۱۲۹۲

المطب بمرکز آقا

۱۲۹۲

نوع دوم

امراض صمد العسر کتب

نوع دویم از دو نوع امراض در امراض صمد العسر ۱۷۸

این امراض عبارتند از تیزاشین مبت با کیفیت خون در بدن و این تیزاشین هم با عمو میر است یا ضمیر عمویش که خون در همه بدن تیزتر و موضعی اشک در حضور مخصوص متیز کرد

اما تیز عمو میر بر دو قسم است یا آنکه از غلبه دم بسم برسد و غیر آن دور از پتور نامند و دیگر از وقت دم و غیر آن که از زردی و کلور نامند و همچنین امراض غیر تیز بر دو قسم است هر عبارت است از کردن خون بضمیر مخصوص یا قوت میا کبر خون در احوال اندک نشود و در صورت دیدم غیر که میت

در امراض غیر تیز که با پشتر از قد طبیعی و هند عروق تیز عضو میوه این مرض منقسم میوه بر دو قسم در کیفیت زردی اشک میوه امراض که صمد میوند از زیادتی خون و در قسم دیگر با آن میوه امراض که صمد میسر در زردی غیر آن است هر چه میوه که صمد میوند از استقامت معده و زیادتی خون که از پتور است که لفظ استقامت را در وقتی استقامت میگویند که یا از مالیت بدن

امراض حاصله از متلای حل

۱۸۱ دم و مفار و شیر زیاد میثه و بسین در در استهک میثه در هر یک
قد رخن زیاده از حالت طبیعی شده یا از کتله کلول در پش شده

شرح صحتی است

باش

تشریح ضریب

اعتقاد عامه ابطار این است که در حالت متلاکیت خون زیاد
بشود و بخوبی زیاده از آنچه در عروق لجه است درین زیاده اگر چه هر روز
در نظایر مسموم است ولی باین مسموم کردن آن ضعیف است در
لیوقت اگر خوردن از بن خارج نماید بکند بگردن و شکم غشایی در
در آن بسته شود در قدم چنان دانسته بکنند که در سینه
خون بجای طبعی باقی است و چنین کبول در در فاش شده
که کلهای زیاد است خون کم میثه چنانچه در کلهای دست است
حالت طبیعی است به هر حال خارج شده ۱۴۱
میرسد از زمین و قول معلوم شده است که کلول زیاد
چه در حالت طبعی اند و حکیم است حدف و نیز حالت
برفت رسیده یکا شده است که زبان کبود شدن ۱۴۱

مشکل

امراض حاصله از شیر پر دم

مثال دور وقت زیاد شدن شش تا ۱۳۷ دوری نقصان ۱۸۲
۱۱۳ دوران در حالت طبعی کبود شدن ۱۴۱ مثال است
دور وقت زیاد شدن شش بر سه تا ۱۵۱ دور وقت
نقصان ۱۳۱ دوری کله در امتداد باید تا کله شده بر زیاد بنی
بکثرت خون نه کیفیت رو

علل

در این مرض امتداد باید تا برب است یا بکوبند در هر صورت رنگ
جلد فرزند ه چنان بنمایند که تسبیح در کله شده باشد
آنکه در جرق شوری خون زیاد از حالت طبیعی خارج میثه
حالت جلد دیده میثه خاصه در صورت و دست که کله است نقصان
بیشتر در پاهای مثلاً کت که بخواب رفته باشند اکثرت در کله
جای کله که پر شده است پیداست و نیز جرق میثه کوبند
حرکت قلب قوی میثه دورده و جمیع قوی میثه کوبند دوردن دم
میثه دکاه میثه بواسطه پر کوبون معلوم نمید که میثه در عمده
خون جم شده است بخبر ص قلوب و کله شش که میثه

علل صحتی است

امراض صحنه از متلاخی عن

۱۸۳ در زنده یک نوع کنیز در آنی بهر یک در حین آن کم شود چنانچه
که با به نشن بخواب رفته خواهد بود بر مو ناک برینند و برست
از خواب به در میزند و در دغظین در آنی به در میزند و کاه برست
بر فروخته زرد مات می شود بر نفس حس بکدرت زیاد می کند
صورت و شفا کم می شود و بیوت در مزاج به این می شود و در در
دعوق زیاد و کاه غیرت در نفس به پر می شود
رفارود و ام و شفا

و بیشتر در خواب در خواب
ابن سلیق است در خواب
بجواب رفته

علائق نه کرده می شود چنانچه روزی چنه ماه باقی ماند که کاه شیره
شود و کاه خف و کاه می شود که شجر که در به زرف الم یا حرق
دور در با همکام و با کوه خیز که در بخیر و پس از زرف شده
انند و خیا کم است لکن عیش زیاد است و استکسب در راه
می شود بواسطه آنکه قابل بودن که پسر بن خزن زیاد می شود و از
قرار یک سابق ذکر کردیم پسرین در بدن مرض بجات طبعی است
و این عینه و با طاعت و استه پسر وقت سبب در می شود

طمان کرد که استند
بیشتر در این است
تشخیص

تشخیص مرض

بیماری

امراض صحنه از تعییر بر دم

باید در جمیع علائق مذکور تشخیص مرض را در دونه آنکه نفع به ۱۸۲
مان است در نفس کفای نمود زیرا که بعضی اشخاص بواسطه عین لیون
نفس آنی که به استند در به نشن هم باشد معلوم می شود چنانچه
از کثرت کوه بی نبض نکر در ک استند از نفس آنی می شود پس
در صورت مد خط جمع کلات و علائق علم استند که در کاه
انند مشابه می شود به بعضی اینها چه در غاب علائق استند و بعضی
دینه در مرض در فصل پان تمیز که خواهد شد

تشخیص بیماری

نقده مته المعرفه

غاب جیه است و در می شود بواسطه خود زیاد خون بیکر شده پاک
از اش صورت بقره ارض کرده

اسباب

این مرض در سن طفولیت و بوج کم است در سن توقف و
کولات بسیار و چنین زنان ستمه زنند به مرض این مرض تا زمان
زیرا که چنه ان حرکت نبینند و بکار آنکه چون عارض
زمان است پلعت در بدن آنی تویه و هم پسرینما به دیگر آنکه

اسباب صحنه از غلبه دم

امراض صلبه از غلبه دم

ه اما صدمه شدن بیشتر است بینه زنان رده رت عارضه در شصت
قرین سیه و کارکن تجربه آنکه اینجی بواسطه کار که سخت خون رگها
در بدن بماند بر خلاف عارضه میوه بر اشخاص و در بر مراح
صورت سرخ داشته باشند و بسیار غرزد و غرزد بینه بمرض در
بجای پتر عارضه میوه نبت با بر فصد و عارضه میوه بواسطه
اسبانکه در شش دم پتر در جابا رخیا کم مانده آنکه
در دلب که کم رخیا فرود و غمذیرینا و خرد عس و غمذیرینا
شده ن زلف اند طبعی نیز سورت بمرض میوه بمرض اوقات
مرض بارش متفک میوه و بمرض با طبع خلقش چنان شده که طبع
در بدن باین پتر از آنچه خون صریح بکنه تله میوه

علاج

فضه و کعبه برفق و اثریه بارده و دره و غمذیرینا و ناسبت
اما اگر زیاد و عصبانیت با بمرض رله زیاد پتر و لوه که غمذیرینا
زیاد و سبز رنگت پتر که کشت سفید مانده بینه سرخ و غیره و
مرض رله از اثریه سکه منع کنند و بجهت بقی در مزاج او پتر
بواسطه

علاج صلبه از غلبه دم

کثر شیون

بواسطه اما له غیره و همه روزه رله برفق رود و در کم ده ۱۸۸
و فضه کم کند بواسطه آنکه کم کردن خون و قوه عا در شده تلبه
دم زیاد میوه و دین زیاد تلبه شدن دم باعث است

کثر شیون ساکنین یعنی میوه خون بعضی بطور عموم

و آن عارضه است در سید کردن دم پکاره عکالت به ن
زیاده از رله از طبیع این کثر شیون به دست است بگر کنه
بگر اپاسیو که بینه اما اکبوجع شدن خون است در عضوی و جاب
تشنه در بواسطه عدم قوه و انه آن غمذیرینا بواسطه یعنی که
در بر رله میوه و مانع از برکشتن دم میوه

تشخیص مرض

مقدار دم در حالت کثر شیون زیاد تر است طبعی است و در
در بواسطه این زیادتی هم عضو نه که زیادش و دلون او یا
یا قتر یا سیاه میوه موافق کم و زیاد برفق که در عضو است
و این بزرگ شدن هم عضو نه از خون شایسته بلکه بزرگ

نوع صلبه از انواع صلبه
از تشنگی دم در زمان تشنگی

تشنگی تشنگی تشنگی

امراض حاصله از غلبه دوم

۱۸۷ هم در جمود در شرح میکند و میگوید با غلبه زرد که خون در جا یکدیگر جمع
زیاده از حالت طبیعی رخسار را سبزه کند و در بدن کثرت خون
یا در جمیع اعضا است یا در گوشه از عضو این کثرت خون شده است
میگوید در عضوی که عروق در او زیاد باشد و هم چنین در عضوی
که در آنجا عروق واقع باشد در کثرت خون که در کثرت خون است
بهمین سبب که نرم زیاده است و اگر تغییر جسم پیدا شود زرد
که در میان بافتها را نفوذ یافته است که اگر آب آن است
بشود تمام آن خون زرد میان بافتها را پر کند و میرود
طبیعی نماید عروق آن کثرت خون را هم در دست و در مویز و
مدون بجهت میگوید که تصدع بسکرت و پس بواسطه تصدع
الفرق زفت الدم عارض میگردانم که در با دی خون زرد
عارض میگردانم بجهت بعضی تصدع است اگر که الله است
خون بیشتر ریخته میگردانم که در عروق در دست
حالات نازیه است که عرق حرکت میکند بجهت
دم که چسب میگردانم تسخیر میگردانم که در کثرت خون
در وقت

کثرت سیون

در وقت تشریح رفع میگردانم که میگوید که دم رفع میگردانم که
و شخص پر و در هنگام مردن باز بر کرد

علقات این مرض نسبتا عارض میگردانم به تریج و با عده هم
ناید با علقات عامه مختلفه هم چنین هم در کثرت با دو علقات
تخصیصی که مختلف میگردانم موافق کثرت سیون در دو هم رسیده است
مشا که کثرت سیون در اعضا ظاهر باشد دیده میگردانم که لون آن
زیاده در دست بیشتر میگردانم که دیده میگردانم که در دست
تیزترند و کاهیم در نفس حس حرارت کرده و در دست
عارض میگردانم با حس بجهت زردی و بنمایند عارض هم تغییر میگردانم
که که بسیار کم و کاهیم بجهت آن نفوذ از کار یافته بخود ص

در نوزاد است که همان آن زرد کار یافته
رفار و دوام و عارض

میگردانم که کثرت سیون در نوزاد در جبهه رخسار رسد و کاهیم تریج
تزیق کند در دوایه دوام در بسیار کم است و در دست از چهار
تجدد میکند و باشد که در دست این باشد یا با جبهه

علقات کثرت سیون

رفار و دوام در نوزاد

امراض حاصله از غلبه دم

۱۲۹۹ دوام مرض بسته شدت و ضعف رویت میجو که نیز مرض از مغز
خارج شده باز بوضوح کثیر رود و باز از اینجا بیرون کثیر رود و نیز در حرکت
باش اینجا که مخصوص عارض میجو در زنجیر زنده و سستی
میژد و یا با محال با بر تکرار و میجو که بجان نماند خواه از بعد خواه از
قند به و کاه بر سنج میجو بر زنت الم خواه در عرق معمول خواه از
جری زیاد قند به و کاه هر قریب بود به نرسد سنج میجو بودم

کنس

کس این مرض بسیار است هر مغز که کنسین در مراد و بر کرد همیشه
باید است که باز کنسین می شود

تشخیص

کاه بسیار سنگین می شود تشخیص کنسین از زمان قدر درم یاز
زنت اندم که در جرم آت یافت شود بطوریکه محال است که
ما قانده از بر در تشخیص او پان نمایم مکن در قیصر که از کنسین
برای که گفتگو کردیم و معلات هر یک رود نیم چند نمیم معلات
دور از معلات سایر کله تشخیص بهم

نقد الموم

کنسین

تشخیص کنسین

کنسین

نقد الموم

مختلف است مرافق آت معمول و شدت و ضعف مرض آن ۱۰۴
آت

اسباب

مراتر میسوزاند مبتلایان نیز ض شود و لیکن قاعده نیجات که هرگز که
عروضش زیاد تر است غیر مبتلایان نیز ض شود مانده و باغ و کله و در
و حال و نشاء و حیات و هم پسین عارض در هر سینه و در هر بر و کله
قریه پر خون زیکه اسباب شده این مرضانه

علاج

نقد در مصرفا جویبه و کله قویه و در رات سهام نمایی
و کاه از بدین سیکه خون رود از مغز کشته رزوی زیاد از زنده
در کاه مرض میجو داشته پیدا ایله میب برغ شده ن
نه داشته باشد باید در ضمیمه که در زنده مرض بهه باشد بواسطه
دانع یا خوش چرک استی را کله و خون را در مصرف میجو
یکر سازنده و کاه را له نمائید با در رات سهام نمائید و در

نقد الموم

کنسین

علاج کنسین

امراض صفة از غنیه دم

۱۶۱ اثر بزرگه بر غیر غنیه و فته اما بر فلین بجز غنیه و استمالک علی بن
سرد غنیه دیا آب از با له بر بر بفض بریزد تا همه بنفش شود و لود
شده و در زخمها بر کمر یک عارضه شوه معالجه با مدح آهن غنیه
اما قسم دوم ذکر کثرت خون پاسیوت پشه این من غیب بجهت
آنکه غنیه در خون هم رسد که خوف در بر در کمر و در
شود که خون در آن نوضه خارج انبر من عارضه شوه در کمر
فهرین خون کم شده باشد و نیز عارضه شوه در کمر است
و خارج و هم چنین در کمر صفه دور کمر که قوه حیوان آن کم
شده است و غالب عارضه شوه به برنج و کم کم مستیوان بجهت
دور در رفع نمود با پنجه دور در کمر است که قسم هفتم غنیه
غضد علی بن راغب پرستاری غنیه و دورت ترجه شوه
و می نطف کشنده در نطفه و ضربتسم نایه مثل آنکه پستانیا
به آت نکر غنیه و صدمه بر دور دور دورت
چجا و بنه دور دور علی بن این امراض او دویضه دور
استمالک نمیشود و قری که سبب بیز باشد در بر نوضه
لشرد

کثرت خون دماغی

نشان دهنده وقوع دوران دم شود بایه رفع آن مانع که دور است ۱۴۲
امکان

در کثرت خون دماغی

این مرض یکا از در غنیه است که قدما نشانه اند و بنده دور دور است
که قدما آن را بکن از بنه نشانه ن تشریح نموده است در نشانه
دور از نکته فرق دادند

تشریح مرض

برادر اینکه در تشریح تشخص دور را خوب غنیه بایه خوب غنیه
که نمود در حالت طبیعی است یعنی اجزایش سفید و لاهی با است
و بعد دم شوه که در دو جزیش باشد با در یک جزیش اما وقتی که
در هر دو جزه دماغ باشد عام است غیر غالب بر دم و نفع
یکه قنبله در یک جزه او باشد در یک خلد بر لبه جزه که
قبه هم در دماغ وجود داشته در فکر کثرت خون در جزه سفید
دماغ عارضه شوه و آنجا دور در برض بر نه در اینجا نفع
یشود در قطعه مقدم دماغ دور شده ب نیم دور را دور است

نشان دهنده وقوع دوران دم شود بایه رفع آن مانع که دور است ۱۴۲

تشریح مرض

امراض صفة از غلبه دم

۱۴۳ در پیک و انجا بر قزبر که پسته است بسنگ زیره در دو نفوسه با بر
فاسیه و میوه نیبی حالت سکر زیره اما قزبر که جز حکمتی در پیر نه انهم است
جز سفید شده شود و غاب در انجا علامت میوه که رنگ قرمز می
که دانه در دو اگر قشر هندی جرم و باغ در خون زیاد می
و خارج میوه و کاپر قزبر رطوبت در تجا و بیفت از تر میکنه
و کاه جرم ام الرقیق

علل

این مرض بر دوزینها بر غلبه دم که به تیرج در هر دو نفوسه صورت
سرخ شده و در کله سکر در دو در غلبه دم عارض شده
علامت بر باطل میوه و خیالات در پیش چشم که در سنگین میوه
و شور کم و دیدن خواب زیاد میوه و غاب از قزبر جویان
منحصرا اطراف خدر که بره جاس حرکت غا در دو نفوسه
و اطراف سنگین میوه در درده روشن مانده ادھی می
ست از دوزین در حرکت عورت پیرا که در بگتم
مشک میوه و اثر این شیفته بیست حرکت میکنند و
نفی

علل غلبه دم
و انجا

کثر سوزن دماغی

۱۴۴ نفی بجای طهر است که کثرت در برینا میوه و در تب است اما قزبر که کثر سوزن
زیاد باشد در نفی غلبه دم است حرکت بیافته و چهره شش میوه و
عصلا ت به ن سوزن میوه و نفس ثبات از پز میوه
بکر دو نفی بسیار سریع میوه و کاپر جرم که کثرت جمع غصلا ت
به ن سوزن میوه از غلبه دم در با در اطراف پیرا میوه و دست سوزن
و کاپر این علاج متوالا میوه و با تشنج نفی که با نفع و گاه تشنج در آن سمت
معول است و هم پس این نفع تشنج نیز متوالا میوه و در هر دو طرف
که کاپر این طرف در نفع دست سوزن در اطراف تشنج و گاه
بالکس اغلب تشنج و کاه بجای ت میماند و کاپر بیانی و غصلا ت
زیاد هم مرسد در این وقت این مرض را کثر سوزن سوزن میوه
مختلفه این مرض - چون علل است کثر سوزن دماغی بسیار مختلف است غلبه
اقم زیاد بدیدر دو قائم شده و بکلی سوزن در دو قائم شدن
بانه و بی نفعه را باید دانسته کثر سوزن جبهه است یا در بر

رفق و دوام و انجا مرض

بر صورت و علامت که مرض بر دوزینها عمودا و شش کاه

رفق و دوام و انجا مرض
کثر سوزن دماغی

امراض حاصله از غلبه دم

۱۴۵ غالب چنه ساعت درنگ کرده بعد از آن رخ نمیشود بسکن دردی که
مشا عرفانی ثوب با نفع دست هر پس از ۱۲ ساعت هم رفع عکالت
مرض نمیشود و غالب چنه روزی در مابینش و نادرت که از سر روز
زیادتر طول کشه آنهاک که آن است که مرض مرکب شده باشد
مانع از دیگر بجز خاص با نفع الله دم دماغی بزم شده نجرم و مانع شود
که مریض بزود بر همه ک رسد در این صورت در شرح همیشه
تغییر که در جرم دماغ بود عروق او دیر و نمیشود این لیب
انکه قبل از موت دم در عروق کم میشود که هر از اوقات کثر سبون
دماغی بطور از زمان بروز نماید که چنه ماه است و چهل دو
سکنه با دین در این مدت که هر بزود نماید و کابری نفع که در
در بصورت مریض است سکنی هم رسد که فک و غیره
بهب نماید و نیز در کار که با به وقت بادت نماید بخواهد

عموم مرض

کثر سبون دماغی در در حیزت کسبار عمو سکنه و از شایع است
اختلال بهر سانبه ن فک و غیره نه انکه ش عمو میژنه و
حرکات

عقدت در کثرت سبون دماغی

کثر سبون دماغی

حرکات عضلات بسرت بشود و شخص بزود بکون مر بر رسد ۱۴۶

تشخیص مرض

این مرض شته بشود بپس از امراض دماغی غایب نرف الموم دماغی
که در جرم دماغ هم رسد و زم شدن دماغ دورم کردن
دمع و سنگ بسکن در وقتیکه از این امراض کله کله و عکالت
مخصوصه هر یک در پان که دیم تشخیص هر یک را از کثر سبون دماغی
خواهم در دوسکن نهفته بسکونم که لک طیب مریض چنه که طایفه
بهت مرض به اشهر با بر از خیاب کثر سبون دماغی با قه قه
ذکر کردیم که دم میسکن به مانع بارز و دیگر دونه در اغلب
روز طال سکنه در صورتیکه کثر سبون بزود بر باعث عکالت کرد
نمیتوان تشخیص داد که این کثر سبون لعه بجزیره

تقدته المعرفه

در صورتیکه نخت که در عکالت پشه خطری از دوسکن هر گاه
استه بشته تیه باشه که انغا - با بنیان با نفع در مریض باشد
شته است آنها خطری بجز سبون و در سرفه ضعف آن

تبعیب سبون دماغی

عقدت در کثرت سبون دماغی

امراض صغیره از غنچه دم

۱۴۷ عودت در این مرض غلظت کوهل و شیوخ پشمت از جوانان
بجز اینکه سن پر بسند است از بزرگسکه وزیر

سبب این
دانه

اسباب

هر چیز که باعث استند دم شود یا آنکه میباید مردم را در باغ و چریک
دم را مانع شود که رجوع بقلب نماید مررث لصادات غیر
بیشتر آن چیزها یکی میسید بنه خون را در باغ بکی فصد کردنی
که عادی باشد و یکی زنف الم عادی و ایریم بطن است
و حیات غم شود در حرکات و نایز استند نظر بجنب کرات است
اثر بر سکه و فتنه به زیاد و بغذا نای قوی است کردن در خوردن
و حرارت و برودت زیاد که تصرف در بدن نماید

اما اسبابی که مانع شوند رجعت خون را در زمانه قلب است
مانند قوت زیاد بکار بردن و سفس کردن و سبن کردن
با چربا سخت در روز زیاد و بزرگ شدن در امراض غیر مخصوص
بطن ایمن در بوییم سبب است اینم هر دو هر یک که در رجه بود
تا زل رود اجین دسته شده یکی از سببهای دماغ

بجی

کشمسین دماغی

۱۴۸ فیضی نای بود و در دوبر که میسید بنه خون را در باغ مانده یک
بود و دانه و عرق و تنگ و در تنیاب و فتنه شدن با سید کفایت
و آسید دو کردن و بعضی اسباب هر باشد که باعث کشمسون دماغی
میوند که پیش میزدان ذکر نمود که چه کند میوند که انجی باعث
کشمسون میوند مانده بر بعضیها دیوت

علاج

مسکوبه اخیر من رود قسم است با تقدم بر حفظ و دیگر علاج مرض استند
بر حفظ آنستکه در هر روز بسیار کم و بسیار سرد بنی مانده و بسیار
زیاد نشند و در حرکات نفسانی مانده اند و عقده و کمر و طایفه
کشند و قوت زیاد در پیچ وقت بکار بزنند و اکمال فتنه زیاد
لا حفظ کشند که زیاد بکار بزنند و فتنه شان زیاد قوی نشاند در روز سکه
استیاد کشند و پوست نرا بر لوسن نماید با استعمال مسکوبه که
نیز غزل بماسه تقیم میسید از قسط تقوی و در رب رفته
نخود من بصرد و در دن راحت برینه نریا که در قینه و غیر
و لکه با سبب بر رکنه زنده بر ضد فتنه در کم نگاه دارند

علاج کشمسون
دماغی

امراض حاصله از غلبه دم

۱۴۹ دوزخ طبات محفل نمائند در شوا بیان شمس رو پر از زربانیه
دزیر سرش نکتی پیر کوزرنه نه پر داکر چنانچه داده باغی نرسن شوی
بصه و بصرفات جوی در لطافت استمال نمائند و چون معالجه این
مرض در وقت غموش با معالجه سکنه مسج نفا و تینه زرد و جگر که در سکنه
پان خدایم نمود در این مرض مثل نزاع است بوضوح زوایا
من در ضعف اذن نمودند و فصد و حجت و خنیا نمودند بعضی
برعکس زلزله نافع دانند ولی ما میگویم هر چه قول صحیح است عتبار
وقت کثرت زلزله است قول اول با اعتبار وقت است زیرا که
آن باعث کثرت ببردوم با موضع و مورث زلزله ببردوم است
و قول ثانی با اعتبار کثرت است چه بسیار زلزله آن زیاد است
بنمایند و غمش ظاهر است و اگر بکثرت سبب نفا ریاضت در برنجی
که کثرت زلزله خون زلزله مانع بر کرد و دیگر فعه زیادانه است زلزله
زلزله و بلکه بهتر است که هر روز زلزله کشنده و زلزله کم که قدر دو زلزله
زلزله در پشت کوشش زلزله زلزله پس زلزله است و آخی نفا صعبه با
چند دانند زلزله زلزله و بگذارد الله تعالی در قرپ سبک
شانه

کثیر سبب نسیحی

شبانه روز چنه دغه ایال عقل نمائند

کثیر سبب نسیحی

بعضی زلزله خرابین ذکر کرد که بعضی امراض بزرگ نمائند در برنج کبک
آخی کثیر سبب نسیحی است مانده بعضی زلزله و جاع با باد پشت بعضی
عرق لندی با د بعضی رعشی و تشجات و نفع طراف بعضی فاسد
و کزاز خاصه در صحرای بنگه این امراض زلزله و زلزله و کبک
قول چنه ان صحرای زلزله چه نمایی قلبان بر شبانیرت کبک
با امراض نسیحی از کثیر سبب نسیحی مانع زلزله که چنانچه کثیر سبب نسیحی
مورث این امراض شمس نسیحی نیز می تواند باشد این قسم امراض
شود ولی این قول را میستوان رد کرد باینکه مانع همه سر بر کرد
باندک استهلاک که با زلزله و انصه در زلزله بر سه نفا ربه مانع و زلزله
می شود اما نسیحی که بیان شد سر بر کرد است که هرگاه نسیحی است
پیدا شود سبب نسیحی نسیحی که در دوزخ امراض است که
کثیر سبب نسیحی

رید بر اسطه صحیح که در دوزخ عودت که در بر جمع کرد چه می کند غصه است

۲۰
کثیر سبب نسیحی

کثیر سبب نسیحی
کثیر سبب نسیحی

امراض حاصله از غلبه دم

۲۱۱ که پشردن بار اعضاء مستعد کثربون است کثربون ادب کثربون است
یا پاسبوراه در صورتی که اکثرا باشد بعد از موت در حالت تشنج که در سینه
با مطابقت رنده حالت کویطانت در اودش هر نخیچه و در شس سکین
تر از حالت طبعی شود که اگر بود آب اندازند قدری در نزد در آب
غرق بشود و کثربون سفید سبک و در کجاها قول در بدنه از جوش خون
خارج سبک و در بدن خون سیاه و در جن و مخلوط با رطوبت
و در است تجویف قصبه شمش خالی و در کجاها بر معیاش مملو است
که در اود قدری در خون مخلوط است

علل است

در کثربون اکتور پش و عورت در سینه هم رسد که در
همراهی کینه به در تبه در جوف سینه در عت عتس بر گاه
سرفه عارض شود کم و کثرت است و کجاها خارج شود نفشی سینه در ج
و کجاها مخلوط با این ف خونیه و بسیار نادر است که در کثربون
پزیر به عتیر معلوم شود لیکن اگر کثربون شده باشد با کثرت در
ریه واقع شود در سینه در آن حال قدری که غلبه بود
طبع

کثربون
علل است

کثربون ریه

طبع جابجا بر ریه کم شده است در ندرت بضرر لهای بگوید ۲۱۲
با هر که پویانت شنبه می شود و بدن دال بر کینه قدری رطوبت در
جوف جابجا بی ریه باشد خفای قصبه نفوذ کرده است و در وسط
این غده مات مذکوره غالب تر است کثربون در میان نموده
کثربون مستولند و در همه ضربه ریه واقع شود و با قلب صبر شود
کنی خفیف و جانب انفس ریه و علل است عامه که مخصوص کثربون
ریه باشد بر وزن کثربون کجاها که کثربون

دوام و رفق و اوقات مرض

کثربون ریه بخلاف کثربون دماغی است که ندرت نسبت به
کینه در بدوی رخ شود که پنجه تبه بر ج روز پنجاه روز در روز کم
نادر و در جوف سینه که بزودی مرگت بدست شود و غلبه شجر
به تخلیف لیکن ضعف حرکت ریه بزودی رخ نمیشد بلکه پس از رخ
کثربون هم در تبه ضعف تر است و پند که نشی شود به نقش اندم و در این
صورت می شود که در جبهه منفع نفش اندم در جرم ریه شود و ان
در نهران کوبیده قیر سکنه ریه و نیز کجاها بر شجر است

دوام و رفق و اوقات مرض
کثربون ریه

امراض حاصله از غلبه دم

۲۳ اگر کثرسبون بنت عارض شود خون زیاد و برکت بودق ربه است

حاصلت

تشخیص مرض

از آنچه بیان شد معلوم شد که تشخیص این مرض بسیار آسان است نسبت
علاکتی که غیر مرض را کشته نماید با درجه افادت الیه یا با درم مخاطریه
در این حالت و با تشخیص دره که کثرسبون فقط برکت باید که باشد
مرض جبر است خواه زلزله مرض قلب خواه زلزله مرض ریه تجربه آنکه
مساکه و نقه به المعرفه کاربرد است اتم و اگر کثرسبون و درشت است
ریه عارض شود باید همراه باشد با مدد تشخیص الی غلبه باشد یا آنکه
زیاد ظاهر باشد و یا مضعی شود به نقه الدم

نقده المعرفه

بسیار مختلف است بر که کثرسبون مرض باشد و نسبت مرض جبر است
و در صحیح المزاج عارض شود پیش معلوم باشد چه ان خطر زلزله در دویر
خفت اگر بسنگ داشته باشد مرض جبر تشخیص بر که بسیار دردی خواهد
بود تجربه آنکه در مرض قلب اگر کثرسبون عارض شود تشخیص الی غلبه

و یا آنکه

تشخیص مرض کثرسبون

نقده المعرفه کثرسبون

کثرسبون ریه

و یاد کند اگر مدت تکامل مخیر نباشد در این وقت بزرگ کند با علکات ۲۴
رذیه اش

اسباب

این مرض عارض میشود در سن ۲۰ الی ۴۰ سالگی و زود در بزرگسالی
و بغیر این که استعداده مرض ساد و زلزله و امراض قلب بسیار
سورث کثرسبون ریه میشود و همین برودت زیاد و یا گرمای
و نیز عارض میشود در میان فخر زلزله امراض فاقده در مرض ملک
امراض قلب و در حکام طب حیات ثوری

تعلیج

فصل است و غالب بکوفه کفایت میکند بجه رفع مرض و کاه در دم مژ
که معالجه آنکه در عموم کثرسبون ذکر نمودیم در اینجا استمال شمع
لزاجه قانق شده نه بر اینکه مصرفات جدید بر دبر سینه نماند
سه است ضرر نمیکنند و یا مانع میگویم چه اگر چه کثرسبون ریه
برگاه بفضله و سحر رفع نشد اگر چه موضع پشت روحت
بدن شرط یا با شرط نمایند و یا با سم و زلزله و خروج سانه با

اسباب تشنج کثرسبون

علل تشنج کثرسبون

امراض حاصله از غلبه دم

خوبه بود

اکثر سیون پاسوریه - ریه نازک که زیاد بسته کثیر سیون پاسوریه
بیکر و دود عارض شود در میان جسم اراض صاده و زنده دور است
زیاد و زخمان ضعیف شده باشد بجز آنکه هر چه قویتر جوایز ضعیفتر
قویتر فیک در بدن قوی تر میشود
شخص مریض به طرف که خوابه باشد خون بهمان طرف در
خواب جمع شده و در همان کثیر سیون دست میسازد

کثیر سیون پاسوریه

شرح مریض کثیر سیون پاسوریه

تشریح مرض

آنچه از ریه کثیر سیون شده است بخش وسیع است
دور است بودی آب نیاخته و زرش زیاد میشود در وقتیکه
بیرنگ خون سیاه از دم میاید که بهر یک در دوات و کفن قوی که
دور از ریه برنگ خون سیاه از دم جاری میشود ریه رود و آب
فشارند در طرفیکه در دوات خارج شود قوی است طبعی
و باشد که با وجودت دشوی زیاد هم بجای طبعی نماند
کثیر سیون زیاد تر میشود در هر یک که است بغير بطریقی که در این

خوابه است

کثیر سیون پاسوریه

خوابه است

علقات در قی رود و در دم

کثیر سیون ریه بنده بر ج بر دز پنجه و نه تخی بر طیب طل می کشد تا عارض
که دو یا بنواست اگر کثیر سیون محمد زیاد بر گرفته باشد ابد اعراض
نه از دود جویر زرد سینه نیت و غیره مریض بهم نیرسد بوضوح
سرفه میکنند و خارج بنه نفث رفیع و کایر خونی و یکس پر کویون
و اسکن سیون بشناسانند مرض را چنانچه بواسطه بر کویون
مسوم میشود که صدها بر طبع سینه کم شده است و بواسطه اسکن سیون
ظاهر بگردد که صدها بر طبع ریه کم با تمام شده و کایر هم رال بر که
در سو که مپاینت شده و میشود

دوام نعلک است بسیار نادر است که کم باشد بلکه چند هفته و چند ماه
میماند و اغلب نفعی شود این مرض بسته به تخیل و بطن ریه ضعیف
حالت طبعی خود در دوات صدها به کایر خونی که در ریه جمع
میشود مانده شیر خا بر بلا غره مرث درم ریه میشود و دوات
اربه که در دوات غلبه اراض عارض میشود غایب میشود

۲۶

علامات کثیر سیون پاسوریه
رض کثیر سیون پاسوریه

امراض حاصله از غلبه دم

در کثر سیون پاسبان

در کثر سیون پاسبان

باب مرض کثر سیون پاسبان

اسباب

کثر سیون پاسبان در عارض میشود بسبب جمع ساقی که صورت ضعف
به نیکو دوشده میشود در اشخاصیکه بواسطه پیری یا غیره ضعف
برآخی غلبه کرده باشد و هم چنین اشخاصیکه زیاد در کله و کله
و عارض میشود در اشخاصیکه مستهلک برض قلبانه بخصوص در وقت
شک شده ن قلب با شک شده بطنی رود

علاج

از برای اینکه مانع شوند بروز مرض را باید به اشخاصیکه مجربند که در
ناخوشی در بستر زیاد نمایند تغییر وضع نمایند یعنی گاه بطرف راست
و گاه بطرف چپ و گاه به پشت و گاه بر روی بخوابند و در وقت
رود به مختلفه نمایند با خفته ف صدر مرض و استمال بر وقت
جمله ریغاب منصف نیز کشند و قصد هم نمیتوان نمود بواسطه ضعف
سریض و لکن در صورتیکه دوران دم بواسطه سرفه که در وقت
حرکت کند و خون زیاد در حوصله قلب درین جمع شود از غلبه
کنند

علاج مرض کثر سیون پاسبان

کثر سیون چشایی بطنی

کنند که بواسطه کم کردن خون دم مجتمعه در قلب در پاره دوران ۲۸
منصف حیران دوشده و میشود بتراف است استمال مسهل است
در صورتیکه ضعف مریض زیاد باشد با همگامات دم و موجب
استمال نمود

در کثر سیون چشایی بطنی

جمع حشای بطریق مستبرانه مستله و کثر سیون کنی و پاسبان شوند و باید
بتوان گفت که جمع است نیز در دوران کثر سیون از لعلده و شانه
و اسامی غیر از سقیم کثر سیون سقیم چون بسته عرض بکار
در وقتیکه ذکر از بواسطه سردی و سردی و کوفت شود و هم چنین جمع است
که در حالت جوار پاره روده شود کثر سیون کفین

در کثر سیون که

در این مرض که جمیع زرد سکنین تر شود و نشخوار با قریز نماید
بزدیر سبک بود اگر در در بر نه نوزاد زیاد بر زرد جاری میشود
استمال دبا در همه موارد است با در یک جز اول

تشریح مرض

در کثر سیون چشایی بطنی

در کثر سیون که

در کثر سیون چشایی بطنی

امراض حاصله از غلبه دم

۲۱۹ کترسیون که با کتوت با پس کترسیون گشته بسته باشد دم است
پاسر گشته شود اذات دوران دم است که عارض شود
پشه بوضر زرد امراض قب بخص از شک شدن ثقب با تجا و غیره
نازک شدن جوارش

علائق زرقار
مرض کترسیون

علائق و زرقار دوام

چشم بزرگ میشد بطوریکه زلس و زردی کترسیون شخص شود که در
اضلاع تجا ذکر ده است در نفس حاس سینه و جرح و قطع در پیری
راست که موضع بگه باشد در برض غیب چشم زرد سیکر و دباش
که دین زردی در همه بدن از نمایه داشتگان کم سیکر و دورت
هضم بهم رسد و باشد که غیر عارض گردد کفن اگر طایه در زمان
قریب رسد بایه چنان تصور کرد که کبه منور شده نه اینک
به کترسیون بسته که هر

دوام مرض بسیار مختلف است گاه میشود که بواسطه یک فصد و در چند
ساعت با چند روز رخ شود هم چنین رخ میشود بواسطه کثرت
زرقار دم بپیرد اگر چه مرض قب باشد پس زردی که بواسطه

کترسیون که

۲۲۰ دودیه که رخ غمخت دوران دم را بخشد دفع کترسیون که بی ۲۱۰
شده و حالت طبیعی خود را حاصل نماید و باشد که کترسیون دوام
زیادیر برساند که چندان یا چند مال طل بشد در زمین صورت غیب
شخص میشود در زرقار در جرم یک در رشت برزد عکاسات هرا
میشد

این مرض یا زردی غیرت که بسیار عمو میکند پس از عمو مرث آن
میشد که جرم بگه تغییر نماید و عارض شود در یک و دیگر در زرقار
در زرقار و غیره

تشخیص مرض

تشخیص کترسیون که از هر زرقار که محال است اگر مدخل نشد
که این جرم کبه بفتا بزرگ شده است با تهریح زیرا که در کترسیون
در مدت دو سه روز بزرگ میشود و در هر زرقار زمانها بخوبی که
بزرگ شود غیر از مساجد استرآن تشخیص دود چنانچه در کترسیون
غضد یک فصد بجالت طبیعی نماید بحدت در هر زرقار که عکاسات
منجرا هر تا بجالت طبیعی اگر مرض مزمن باشد طیب نماید

تشخیص کترسیون

امراض صلبه از غبّه دم

۲۸۱ که تیره کا در غصه پدید آید و مانند دلم غلیم با این فردس زبرد که گزین

بیم زردی رخ شود چنانچه کرده که کر که بود

تعدیه المعرفه

گزین در به دسته که چندان خفیه تا در بخت در جوده

که غیب منجی شود به تیره حات جرم عضو

علاج

فصه در لودر علاج عمده اند در زهره دستمال مرصقات جلدی

دستمال تیز نافع است اما در وقتیکه گزین که مرض با ش

مفویات شح استعمال کنند مانند جفیانا و غیره در همین تیز آب و با

گزین طحال

نافع است

طالک یکا در شایه است که سینه عود فن این مرض است کون گزین

طالک مورث شهل یکا بدن نمیشود بسیار نادر است که این مرض

در طحال مصلحه مرض باشد چه فاسد منجی شود در میان منجی

دیگر مانند غیر منجی و ذاب در قنات که می در غلط باشد

در مرض که پفرین وزن کم شود چون گزین طحال منجی

پاک

گزین
تعدیه المعرفه
سب

علاج
سب

گزین طحال

گزین طحال در رحم

آنچه ذکر کردیم و پیش بسته برض کبر است علاج در ف ر ل و ر ل و ر ۲۱۲

همان مرض ذکر کردیم سابق بر این

گزین در رحم

رحم یکا در شایه است که بخش است بزبان در این کرده اگر گزین

پاسر عارض شود این مرض در آنجا شناخته میشود چنانچه در تیز

کن ف صره و چنان بنمایه که کلب و فنج منجی شده در تیز سکنی در

نشین گاه در دیر در کلهای ران دو جوی در شک زردین که

محتل رحم است در موضع غیر محسوس سیکو در بعضی وقت تیز

رحم شده به ی مانند آنکه در شرط عارض شود که آن شرط

بفرانته دستزر که بنه عارض شود منجی است مذکره در کبر

و کن گاه شت بنمایه در کلس کابنه زنان در با شت چنان

بنمایه که رحم سکن تیز غرق رحم و هیل کم تر زحمت طبعی

و کابر طبعی منجی رسم زیاد تر در کلهای منجی در تیز

در در زید در زحمت طبعی منجی شود با سوزش که منجی است

تا چند روز منجی بنمایه بر وض طث با زف اللهم عمر انا

گزین در رحم

امراض حاصله از غلبه دم

۱۱۳. قیسکه زن حامله باشد این زرف نام مقدمه سقط جنین خواهد بود
گزشیون ریح عارض میگردد که در زمانیکه حامله باشد با ششیا
و خزانیکه تاره بنجه بر رخ رسیده باشد بعضی از زنان پیش
که آنها حامله میگرد اما علل آنست این مرض در هر ماه در آنها برود
زود در ریح بگذرد به دل آنکه نمی شود بریزش در ریح بگذرد
بشوند و در اوقات حیض شدن اگر این مرض در آنها عارض شود
طشان بسته و یاد میروند آت بهم میرسد این مرض در زنان
حامله بیشتر عارض میگردد در سه چهار ماه حملت یا از سابق
چنین در این مدت هم این مرض است و نیز عارض میشود در حملت
نفی از قیسکه هم غم غم و غیظ غیره و صدمه که یا باشد
ببین با جماع بسیار بقتا عره و کله میشود بدن سبب منقوع عارض
شود و در وقت که بدن سبب منقوع عارض شود در وقت که در سبب
است که زن حامله شده باشد

زنگار در میر راجع که استند دم در زرد آتانه که طشان یاد
میر آید مستعد ترند از برید و در این مرض این گزشیون
ملازم است

گزشیون رحم

شسته میشود و در رحم کفن زرد و شخص درده میشود باینکه اگر رحم را مسخ نمایند
باز فرج باز میماند و سفیم در درم موجب صدمه زیاد درم شود و در
غالب غیر عارض میشود با بعضی علل است دیگر کفن در گزشیون
نه غیر و این علل است دانه صدمه عارض میگردد

علاج

این مرض قیسکه عارض میشود بعد از حبس طث که در حین حیض عارض
شده باشد یا پیش از طث باید در در خارج طث که نیند تا از زرد
خون چاره شود و این علل است که زرد رنگ کفر استمال است
بهایر محرکه در ساینه ن بخار آب بکشد و صحتی نیکه در وقت
سقطه در رو باشد و صفا در کم در مختل صرف داکر بکشد
رخی نشه چنه عدوز در فرج اندازند و لیکن در وقت که کفر است
بعد از حبس طث یا قبل از ضربان او عارض نشد باشد
خود شقیه منیر باشد که خارج از زردین و وقت شسته
انکه زن در نیمه ماه عادتش بود که حامله شود در وقت شسته
د این گزشیون برین سبب عارض میگردد با اینکه در مقام

علاج گزشیون رحم

امراض حاصله از غلبه دم

۲۱۵ مصلحتش میجو مصلحت بر خدقت مذکور است دنبیه کاری کرد
 که خون زرد و بیابیه هرگاه زن دموی مزاج داشته دم و این
 فصد نافع است و نیز در کبزن کرم یا طول رود و در سبکرم خوب
 رختو ایب پردا که با نخی رخ کزیدر هجیات بهرط در صحرای دور
 خاصه نافع است اما غش زرد نافع نیست بلکه کاه ضرر دارد
 از مصلحت مذکوره رخ مکتبه باید صرفات جلدر استهات تمهید اما که
 در مجرب که در آب سرد بگریخت و زرخار را به تهرنگه دریا در فصد
 فصد نماند هر یک بقصد دور زرد که در هر فصد فریب ۲۵ مثقال
 خون پذیر بگزند تا اینکه یک فصد ۵۰ مثقال کرده شسته فکر کردی
 زیاد و تشنج در رم بهم رسد اما که شنبه آب قی یک ربع در آن فصد
 که در بزرگساله لادتم است از آب فالس که در لفظ ط باشد
 ۲۵ قطره در دانه سیدم و هرگاه رخ نشه چهار اما له سرب
 که هر یک بقصد یک است بهت اما در معالجه تقیم در فصد
 قسم دو نیم لزله امراض غیر دم در لنبی است
 عبارت است از کبر از اجزاء خون کلمه نبی در مصلحتی عدم غ

باب بیستم از صفت و علاج
 که حاصل شود از این
 فصد در رم بهم رسد
 اما که شنبه آب قی
 یک ربع در آن فصد
 که در بزرگساله
 لادتم است از آب
 فالس که در لفظ
 ط باشد ۲۵ قطره
 در دانه سیدم و
 هرگاه رخ نشه
 چهار اما له سرب
 که هر یک بقصد
 یک است بهت اما
 در معالجه تقیم
 در فصد قسم دو
 نیم لزله امراض
 غیر دم در لنبی
 است عبارت است
 از کبر از اجزاء
 خون کلمه نبی
 در مصلحتی عدم غ

انمی

۲۱۶ قرن است ویله در لنبی این معنی مراد است چه ممکن نیست که خون
 اصله در بدن نباشد پس آنچه مصلح شده و مقصود از لنبی است
 قلت کیت یا کیفیت یعنی اجزاء حسنه آن است نرم که رقت قرم
 دم ماییت لود است یا بجات طبیعی است و یا اگر که در لنبی صورت
 مرض در زبان لادین نیه ردی نسیه قیق و مایه شده ن خون
 مینامند چون اینده اسم مختلف دلالت بر مرض خاصه نبی
 لندله هر دو در یک مرض دایم و در یک بحث و کفرینیم

نارنج مرض

انیمه که مشبه شغیا بعضی که امراض عامه از این مضمون چنانچه طلب و علم
 تشناختن مجاز امراض دور با سم عام سوء لقتنیه پان منی و نه
 مرض غیر نبی بود که کله ابلایک در قرن مجبورند زرد چو بریز شده
 مرض بر دست تقیم نمودند اما عجز غیر تقیرا جزا دم اصله در بهشای
 در بدن باشد یا اینکه عدلت و پنجه مرض دیگر شده و نیز تقیم
 نموده در لنبی دم و غیر مایه پلور

شرح مرض

نارنج مرض نبی

نارنج مرض نبی

امراض حاصله از قوت دم

۲۱۷ در نیرض خون در بدن که زحمت طبعیت در کم بقدر طبعی باشد و
 درق و دلش کار دشوار و وزن مخصوص در اوقات و عفت مخصوص است
 که کجول آن قید بشود و در ۱۲۷ که مقدار طبعی است ۴۰ ۵۰ ۶۰
 برسد و نیز بجهت شکر که به ۲۱ هم رسیده و در نیرض و ابروی نیمی
 پانزده لطف و سایر اجزاء صبه آن بجات طبعی پیشه و اگر آن
 صدها باشد غیر نسبتاً راسطه فصد و با زرف ادم کثیر عارض شود
 که جمیع اجزاء خون با آن وی کم شوند به غیرت که هر قدر کجول
 تعدیل شود در نیرضیش زیاد شود و رزه ۶۰ که مقدار طبعی است
 بتواند به ۹۱ برسد و در بین واسطه است که در نیرض خون
 زحمت طبعیت و اطلاع کمتر در دردها و بعضی اوقات در
 ریش مزیزمانه چرپا بیره میشود و گمان میرسد که کجول
 کم میشود طبیعت عرقی هر چه برید جذب بخود میکند و درین چرپا هم ز
 از مجده و مات است و چون این چرپا محفظ با دم غلیظ و در
 منعقد میگردود و هر گاه خورده از ظرف پرودن نماید ماده متخلط آن
 بسیار نختست و مستحق در میان جزای رفیق آن است که نقش یک میانه

در درود

انمی

۲۱۸ در درود غلظت غشا به منعقد بشود مانده آنکه در درود دم و با به دیگر چگونگی
 که دم در اشخاص صاحبان بطور یعنی تهله به غشاء و در صاحبان انمی
 با غشا است لهذا میگویم که غشاء روید غلظت و در کثرت نیرض است
 چه کجول آن چنانچه اشاره شد در نیرض کم شده مانده آنکه در درود دم
 چون نیرض زیاد بشود این غشاء در دم میرساند بخلاف در بطور
 در گاه انمی مزمن شود فضا قلب و روق ضیق که دو دو جمع است پس
 دم خون در پیرخت زحمت طبعی میشود با ضرر و طرب در میان غشاء و
 متخلط اطراف و غلیظ تر از نیرضها به و درین نیرض کثرت است
 با نفس انزایفت ابویین خون چنانچه در مرض استقامت میشود

علل است

صاحبان نیرض دم و جده شان با خسته میگردود و درون جده شده شود
 صفری که در روی بوم سینه گفته است غشاء متوجه چشم و مجاری و مانده
 مجاری نامک به رنگت که دود عروق شود که فاب در آنکشی شده می
 کرد و در دروده زیر جبه خایه و بمرات رویت شوند و درود بسیار
 با آن تاثیر نماید نفس ضعیف و گاه صلب و همیشه سرع است و در در

علل است

امراض حاصله از قوت دم

۲۱۹ رشن نفین نفس و خفقان پیدائیمه و در غلبه غیره می شود زبرد کربون
 معلوم که در وقت بکالت طبع و با صفو از آن است و در آن کون کربون
 از عروق بیضیه است سمع که در ده که اخصاص به غیر من در زرد چاه
 اگر که شراب کردن که زرد کاه صورت کوه فقط که در زرد
 موافقت می نماید با تاج شرایین و درین صورت در غلبه شرایین
 سمع که در خاضه در شرایین از زمین و سبات درین صورت است
 که دائمی باشد و بارغ شربت که سیر در باره عود کند بعضی صورت
 دیگر نیز در عروق سمع شود مثله که شراب در مطابقت با زرد کاه
 محسوس که در صورت بی نظیر شپه بصورت در یادین صورت
 نادرات که مٹا باشد و غایب همراه است با دم صورت در زردی که
 اشاره بآن شده که در اجتماع این دو صورت یک صورت مختص شنبه
 می شود که در دیشه نمودند بصورت قرقره باز بچه طهال که بغیر
 رودر میس که نینه غیر صایر شطانی در وجه این صورت خفیه
 در میان طبا پیدائیمه است که معتقد است سمع آن زرد شرایین
 و بعضی از طبا معتقدین کفلس قایم است سمع آن زرد و این

شده

انمی

۲۲۰ شنه دورین در درخمان قول اول در دستار که فک در شرایین است
 استماع که در دور صاحبان غیر بعضی عود رضات و مصلحت دیگر
 می شود از آنجه خفیه عمل می نماید که غایب است قلب و دیگر طویله
 معده مشکی که در غایب بسیار و بعضی اوجاع معده می بهم رسانند و معده
 نمائشان رود بر و بطور که در غایب بیوت در زرد و در زرد
 رنگ و در زرد خفیه ش قید شود بر اسطقت اطلاع آن و بعضی اوقات
 صداع و بعضی اوجاع عصبانی در شقیقه و صورت در وقت اوقات
 و در رویشین عارض شود و درین اشخاص غلبه عاری از کار کردن
 اند و پاره زرد اوقات اما رض غیر نزول آب سیه بدون اینکه
 تغییر در چشم هر سه قره بهره کم که در دو بر سطح خفیه عصب آن
 و بعضی اوقات خفیه در جبهه و جفون و دیدن و کابری
 هر سه و چون بطول بجا نماند شنبه ترشح رطوبت در زیر
 و صفاق که ترک باید بافت روین و عود رض شفا و بر ضعف
 در لگت تناوب پیدائیمه و در زرد صاحبان مخصوص غلبه بازمانده در
 انات طقت قلب و غیره با در ص که در ده که بعضی صورت عود

امراض حاصله از قنوت دم

۲۲۱ در وقت بقیه و نوح خارج شود که دور کوزمانه بغیر زیاد شدن
غش و محاطه نیت شامانیت و باشد که طشت پشردار خات طبع
بروز کند که خفته در راه صده آن زرف اندم است نه طشت و باشد
که طشت جسد شده به بدل بزرف اندم دیگر شرف عاقبت غیره کرد
و دین زرف اندم که بر خط در دست مرض افزاید زرف اندم است
نه اکنون

رفا در دوام و انجمن
انمی

رفا در دوام و انجمن مرض

با قاصورت و خنک و صغیر و غفلت اعمال قب و دین معلایه
که در این مرض مشهوره باشد که در این مرض نیز در مرض
باشد شد قنوت و اسهال و وضع شده به در اطراف دگر دوام
این مرض با کبر است موافق سبب او چنانچه سبب او زرف اندم باشد
که سرعت عروق دم خالی نماید معلوم است بعد از مرض نیز بقا خواهد
بعد در عت نیز با سبب درجه خود هر رسید و هر با پیش تر سبب
در نمایه بر ذرش مانده امراض مزمنه خواهد بود و در صورتیکه
بطرها و پرو زغایه و دواش بسیار کم است و یکجا که در وقت بقیه

بزدیر

انمی

۲۲۲ بزود بر رنج شود و در صورت از زمان دواش بسیار خواهد
و ممکن است که ماهی و سالها باقی باشد و حالت نقابت در
طرب است و زیاد عود کند بویض از طباطباعت مستعد شده نه که اگر این
مرض بطلان آنچه مورد شفا زید و سبب که در دویله این معتبره
اعتبار چنانچه این نه در د زید که جمال می رود که فنا زید و سبب
انمی بود به نه ریح شده است نموده است ممکن است که این مرض
شده بموت بواسطه غیر ناشی است که در حالت غیر بسیار
شوند و بویض از مرض به ریح بدک نشوند و ممکن است که
نهیبر هلاکت شود بواسطه غیر که ترکیب یافته با نیز

تشخیص

این مرض از سایر امراض آن است نمیتوان به مرض دیگر شنبه نمود
میان این مرض و کلهز تشخیص که زینت چه سابق ذکر شده که هر
در یک جنس مرض اند و همین از زیند رومی صلب است که وقت
دم است نیز تشخیص از زید که اینکو در این مرض نبض پس در در سینه
صلب است بواسطه ملامت که در این مرض از وقت مشهوره باشد

تشخیص
نصیب

امراض حاصله از قوت دم

۲۲۳ احتمال برود که شخص بخوابد و در وقت بیدار شدن
لکن طب در روغنی باید وقت کند تا استیاز این مرض روزی عرض
در سبب اینکه معالجه برود که شخص یکایک فته و قوت کم است که در وقت
هم مزیزه باشد لکن طب در روغنی باید وقت کند تا استیاز این
مرض روزی عرض در سبب اینکه معالجه اینه و مرض فته یکدیگر
تقدیر المعرفه مرض قلب روغنی است و از این چه بگویند در این
مرض نیز بواسطه پرکسیون نموده میشود که قلب که پخته است
طبیعی است و بسبب اکونسیون شینه و میشود در بعضی در زمان
پیدا شده است و در وقت صورت مزیزه دیده و در وقت بیداری
در عصب بضم و عصب باعث که در وقت در مرض قلب استیاز لکن
باقت شود لکن میشود که اینه و مرض با هم مرکب شود یعنی اینی
مرض قلب در وقت علات مخمض صمد خط میگرداند
بواسطه اکونسیون شینه و میشود در وقت در قلب در این صلیبی
دم یا در هر دو زمان قبض و بسط استماع میگرداند و در زمان
و از پرکسیون معلوم میشود که قلب بزرگتر از حالت طبیعی است

الیه

انمی

۲۲۲ اگر چه انمی با پلور که استلاد است در مرض مخالف و فته یکدیگر
و یکدیگر مشتبه نمیشوند لکن گاه میشود که مشتبه میشوند چنانچه گاه میشود در وقت
مطلوب خون کم شده باشد و پلورن بجات طبیعی
با اینکه در بعضی این قرقر شده باشد در ظاهر چنان نماید
که خون در مزجیان غلبه در در وقت استیاز این شخص
و در باینکه اگر به غشیه مخاط خافه غشاء مخاط دهن نظر نماید و در وقت
قرقر بر آنجا که از حالت طبیعی است در همین روز در زمانه در این
بهر سه روز قبل از وجع عصبانی و اختلال لکات تنه نیز شخص
کا داده میشود در پلور چه در در این علات بهم نیز سه نیز در وقت
زیر رسته است مرض با فزاید در پلور نفع کلی میکند اگر چه در وقت
هم که رقت دم است فصل نفع است و لیکن در دو سه روز از قبیل
غله عرق اما بعد از دو سه روز علات مذکوره در وقت نیز در وقت
داشتند این پلور بیشتر در زمانه است چه در آنجا پلورن
دو در وقت دم است و در وقت دم است و در وقت دم است
طنین و سبات در وجع مختلف زیاد دیده میشود است

امراض حائضه وقت دم

۲۲۵ صده بت نفخ و دین حالت در غلبه اجزاء صاحب بر پهلوی کشند و
لکن اکثر این اوقات ایجاد مالت بسته است بنزله رود می در می
انفصالات در زینه رود می باشد از فصد چند روزی منفعت صحت
لکن عکس است مذکور بزدیر بر دوز کرده شده تر از وقت بیشتر
رفع نمیشود و کماستمان اودیه مضره صید بر نشیخ که در غیرت است
که به آنه نیز صحت با کماله مرض است یا اینکه بسته برض بکار است
و دین تمیز دوده میشد در صحرای کجکه مد حفظ نماید جمع حاشیه و
تقدیمه المعرفه

تقدیمه المعرفه
نمی

چکاه نیز بسته برض دیگر بسته و آنمض هم معالجه پذیر باشد تقدیمه
المعرفه جیه است و کس اگر مرض شده کرده باشد ضعف زیاد
عارض شدن باشد خطا کار در در بعضی ص قریه که غش عارض
باش

اسباب نفخ

اسباب

اینم عارض میشد اغلب در اشخاص جوان در زمان و دوران
زادتر برودن نیز مرض مردان نیز بیشتر عارض میشد در اشخاص
بنمیر مریخ نیز بیشتر عارض میشد از جمع ۳ پیکه مررت ضعف برن

بگذرد

انمی

۲۲۶ سیکرذ مانده اخذیه رودیه غنیم و فصد و پریشانی دالم منزل نمودن در
در که در بعضی سرطاب کم بود کم شتاب و زرف ادم شریه غم در زنده
بواسطه جرحت عارض شود یا اینکه غم غیرت باشد مانده بحال ادم
وقتی ادم و زرف ادم غیرت بوده و افراط در فصد تهیه مساجات
امراض و پریشانی و بعد از رفع مرض در بعضی امراض مزمنه
مانند دروز ساد در صفاق و امعاء بادیت که عوارت از کربن کسین
است که با فضل پسند در در کربس بریب و سیرت که یک نوع در سرت
محب است و بعضی از اشخاص سرطاب و در حجات و دردی که زیاد
و از گرفت مر نیز که در چه نیم گرفت است و همسین نیز عارض
اشخاص که منتفشان سرب و چوبه است و در زمانیکه حوائط که کربل
خونش کم می شود خافه در ماه و نیم و تخم در صفا پفرین آنها تا
شش بجاست طبی بعد از آن زیاد می شود اما با فضل پسند بسته
کم می شود اما وقت خون زیاد می شود اما با فضل کتر در خون کمانه
و باین بواسطه سبب عارض انمی می شود

علاج

علاج نفخ

امراض حاصله از قنطاریه

۲۲۷ بجز معاجز انزیه اقل زنجبیل را در قنطاریه در صلیح لود که شنبه
 پس اگر زرق الدم باشد باید دفع لود را نمود و لود که رود است تصفیه
 باشد تغیر در هولد و کما بعد از آن کار بر کشته که خون است
 طبیعی عهد نماید در بزرگیش سادی شوند و اخذ به مقوی استمال نماید
 بنه سرج و مکان مریض را در جایی دهنه که خیار از رطابت باشد
 و آفتاب رویش در بزرگیش و خاسخ که در و صید
 باش رهنه با لود و عطره و استقام آب در یاد آب ممدیه که در
 اطلع که کردی و اطلع بکرمانه خطیانا و کنگنه و کنگنه و پرت بط
 و شراجه مریض و غیره بکن لزمه بهتر اطلع کهنه است مانده
 بر لوده آهن در کنگ آهن در سر کنبات و در فر و طوطا
 فزیک و تبا سیک و کلات نیز استمال میشود و کنگنه
 از سولفات و در کربنات نیز استمال میشود و کنگنه
 کربنات دو کنگنه است قیه ۲۲۸ شفا عده و شفا است
 قنطاریه رکنات مبرم که نیم نخه سده در شرفش نزدیک
 در دوا لوده و حب است و خمین استمال نماید حب بلوط
 مرکب است

کلرز

۲۲۸ مرکب است از سولفات و در سولفات و در پنا سولفات مرکب
 و در شفا کنگنه رکنات همه انچه ۵ حب ساخته شود روزی یک
 تا سه حب بخورند بعضی از سنین گفته بجز رفع غیر مریض مانده است
 مریضه کنگنه شده و در شفا مریض خون کاد و غیره بر انده بسک است
 مع کنگنه آن فانه در دوا کنگنه بجز کنگنه در سولفات
 که در آفتاب است پنجاه رکنات است که استمال نماید همه آنها
 بعضی از ابله فاند شده که مریض آهن منکر استمال نماید
 در آهن ذکر شده قدر شرفش کنگنه چون شروع آهن است
 انچه آهن استمال شود

در کلرز که قنطاریه است در زمان بقا طماقون عا ابریم سولفات
 چسب ابریم سولفات که یونانی نام دارد که قنطاریه نام دارد و در شفا
 جمع عکلات نیز در شرفش عکلات قنطاریه است مانده است
 عا ابریم که در شرفش است در شرفش در شرفش در شرفش
 نهاد و بعد از در در لوده اسم کلرز نامی ص در دوا
 همین نام مرسوم است بعضی از ابله فاند شده که کلرز است

فصل در شفا کنگنه
 در شفا کنگنه
 در شفا کنگنه

امراض حاصله از قوت دم

۲۲۹ مخصوص و بی با نمی نذر در دکن غیب از سینه بن این همه در مرض ایما
دانسته اند و فرق با این آنجا نیکه در نزد چنانچه در انجی مذکور که در کله
هم دیده میشود ترخه عضلات و با کله در نمانه رنگ موم سفید کشته
و کج نفس طپش قلب و استماع صدت دم و در قلب و صده دی سوغی در
شرابین بر زک و گاه صغیر و گاه صلب و گاه محتا بعد از بنف جمع
انقباضات مذکور هم در این که قوت دم است توکل کرده دم در سینه
رودمی که رقت خون پاشیده و همس عارض میشود در کله ز غشی
دقت اشکامید کردن با شیا غیره که ل رز قند ز ناس کج و
فانک غیره پوست مزاج و سر بنیم و ترش رسیده و در وجع صعبانیا در
سرد سینه و ماش رسیده این دو وجع از محاکم خوشان تفریق بر سینه یعنی
در همه مواضع به ای نیشه مانده آنگه ماش رسیده سرخ میشود پوست
مزاج عارض میشود با پوست بر طرف میگرد و در وجع صعبانیا خور
ینمایه و بکله از نیز کله در این عارض میشود مایه یا خون یا خون
الی صدر خون چو شغیر ای که در زیره آبگرد و در این مرض هم پدید

اسباب

کله ز

اسباب این مرض عارض میشود در زمان بجهت در شوا ای که بی به
۱۲۰۳ تازه عارض گردد در زنده رت بعضی علل است رز طرف رحم
دیده میشود مانده جس طشت و سو طشت و پیر که ن طشت سفید بسبب
زیاد شدن رطابت غشاء مخاطی در دهانه باشد که طشت بر وقت
حالت طبیعی خارج گردد اما غزینا که خارج میشود رنگ است و باشد
که نرف اندم رحیم در او عارض گردد و بسبب شدت مرض گردد
چنانچه در انجی مذکور شد در آنچه مذکور کردید چنان معلوم میشود که کله ز
مخصوص غیر است و با غیره تفریق میزند و عارض میشود از کم کشت خون
و آنجا نیکه در آسشته فرق با این دو مرض که در نمنه بر آن
شدند که این مرض عارض میشود جس طشت و در غشش دو دکن اگر
بتر مد خط کنیم پنجم که اشکات طشت عینه است و در کله باشد
یک دو از حالت زیر پس کله ز فرقی است که در درمان و
دو شیزه کان پدید میشود غیر از کله در اینجا پدید میشود کله ز میماند

علاج

بعضی از حکما استماع میکنند در این مرض غرض است طشت رود در آن

علاج مرض کله ز

امراض حاصله از قلیت دم

۲۳۱ زردی در ریه ها تا خون را در ممبرم صند و طشت در شش
اختلال این طایفه بر این است که صفت مورث مرض شده که اگر
پایه مرض رنج شود بعضی قانس بر آنند که در ریه ها و دهنه که در
تحریک که تماند رنج مرض میشود بعضی دیگر سسالت در
استهک نمایه مانده بر و جلب و ستمنیا که آنها اخذ ط را در سینه
بیه بنه کن مخفیات طشت و مصلحت در نزد استخراج دم بر شست
مرض با فرایند او در نظر شود و درون رات است اگر در سینه
یا عین کبیر داشته باشد و با و زسه نیز من پیدا میشود در این رات
علاجش و صول بطول است و اگر غیر از این باشد شود بر دادن
دو نفعی در بر روی مرض ندر و اما آهین و در مختص ص امر است
چنانچه در غیر مذکور که دیدگی در علاج او در استهک نمایه
بعضی در شش ص هوشه که غیر نمند بعضی در علاج در سینه
انیز صورت طلب مدد دیگر نماید با سایر علاج آهین و
استهک نمایه تا بکس رنج عملیات منج شود و هرگاه به ستم
با وجود استهک آهین رنج نمیشود سفر من خواهد بود که
سوز

کلز

۲۳۲ سوزن رود یا باد آهنگ بر که آهین در ریه ها باشد ضعیف است
اگر تن رود و آهنگ بژینه و در وقت که متولد معده آهین در سینه
با آنکه در استهک آهین سهاک عارض شود در وقت بیه
در زک که در بعضی مانده که کنه یا خطبانا یا بغیر یا زردی
مسطره مانده در سینه و غیره هرگاه با وجه اینهم باز معده نوله
تخلیب بر دبا به مدتی که در زک کند استهک را یک رنج او
حسب نیاز در نمود پس در آن باز بناید و درون آهین را که در وقت
بنه بریح خون زیاد آهین در معده حاصل ندر و بایه نفع رود
بر سانه که طلیت نمیدهند بقه رکفایت او در جنب نماید و او
دقیقکه پوست در مزاج باشد بواسطه آنکه پهلالت برقی درود
کشند یا اینکه قه ریر صبر در در زک کندم با حب آهین را یک نموده
بخورانه قبل از غذا و در چنانچه قشش در طرف رحم شده مانده
زنف الدم باز یاد طشت در استهک صبر مجموع است و در وقت
ر بونه چینی با طباشر بر مننه در وقت خواب در وقت زنف
در همان وقت طشت عارض شود بایه در فاصله دو ساعت

امراض حاصله از قوت دم

۲۳۳ اطلاع نبر استهک نموده که قوت بخون درده شود تا در عادت اصلاح
زیاد آتیز استهک نموده که قوت بخون الا دکو موافق قاعده پایه دگر
زیاده لرزه خون پایه بواسطه معایب کج در مجب ترنق الدم هر قدر کوشه
خون رسه تا نینه تمامه نوع دویم امراض با قوت لرزه شب و هم نشانه

البارک تلامب نینکا

۱۲۹۴



۱۳۹۵

۱۳۹۵

کتابخانه سلطنتی
کتابخانه
نور